



فصلنامه مطالعات ایلام شناسی

فصلنامه ی تخصصی باستان شناسی * شماره ی ۵ * سال دوم * زمستان ۱۳۹۶

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر حبیب اله محمودیان

سرمدیر: دکتر سیاوش یاری

مدیر اجرایی: مهندس آزاده محمودیان

مشاور: مهندس علی محمدنیاکان

ویراستار فارسی: حسن افشار

ویراستار انگلیسی: دکتر رضا خانی

صفحه آرا: معصومه صفایی نیا

شماره پروانه: ۷۸۸۰۹ - ۱۳۹۵/۱۰/۶

ناشر: انتشارات زاگرو

شمارگان: ۵۰۰

بهاء: ۲۰۰۰۰ تومان



نشانی فصلنامه: ایلام، خیابان اشرفی اصفهانی، کوچه سوم، پلاک ۲۱۷

کدپستی: ۶۹۳۱۸۵۸۳۱۵ - تلفن: ۳۳۳۳۴۳۱۸ --- ۰۸۴

habibmahmoodian@yahoo.com

پست الکترونیک:



هیئت تحریریه:

دکتر پریسا پورمحمدی

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر اردشیر جوانمرد زاده

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر شاهین حیدری

رشته ی تخصصی : معماری- انرژی

دکتر حاجی کریمی

رشته ی تخصصی: هیدرو ژئولوژی

دکتر رضا خانی

رشته ی تخصصی : زبان وادبیات انگلیسی

دکتر علی خاکی

رشته ی تخصصی معماری سازه

دکتر لیلا خسروی

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر سهیلا درویشی

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر فرنگیس درویشی

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر ناصر راد

رشته ی تخصصی : روابط بین الملل

دکتر مسعود شادمان

رشته ی تخصصی : علوم تاریخ، تمدن ملل

دکتر خلیل فصیحی

رشته ی تخصصی: فیزیولوژی گیاهان زراعی

دکتر غلامحسین کریمی دوستان

رشته ی تخصصی: زبان شناسی

دکتر حبیب اله محمودیان

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر ابراهیم مرادی

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر خداکرم مظاهری

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر لیلی نیاکان

رشته ی تخصصی : باستان شناسی

دکتر سیاوش یاری

رشته ی تخصصی : تاریخ اسلام

داوران این شماره:

دکتر حاجی کریمی

دکتر اردشیر جوانمرد زاده

دکتر مسعود شادمان

دکتر خداکرم مظاهری

دکتر سهیلا درویشی

دکتر سیاوش یاری

دکتر ابراهیم مرادی

دکتر لیلی نیاکان

دکتر ناصر راد

ویژگی‌های کلی مقاله

مقاله باید نتیجه ی تحقیقات نویسنده (نویسندگان) باشد.

مقاله نباید در نشریه ی دیگری منتشر شده باشد

چاپ مقاله، منوط به تأیید نهایی هیئت تحریریه ی فصلنامه است.

پذیرش مقاله برای چاپ، پس از تأیید هیئت داوران خواهد بود.

مسئولیت مطالب و محتوای مقاله بر عهده ی نویسنده (نویسندگان) است.

مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

مقاله نباید از ۲۰ صفحه ی استاندارد فصلنامه بیشتر باشد.

نام کامل نویسنده، مرتبه ی علمی، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل، رشته ی تحصیلی و شماره تلفن نویسنده در صفحه ی جداگانه‌ای ضمیمه شود.

ارسال مقاله تنها از طریق ایمیل فصلنامه ی مطالعات ایلام شناسی امکان پذیر است.

عناوین جدول‌ها، تصویرها، نقشه‌ها، طرح‌ها و نمودارها با ذکر شماره (توضیحات و ذکر منبع) در زیر آورده شود.

ساختار مقاله

مقاله باید دارای ساختار زیر باشد: چکیده، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، پی نوشت، منابع و چکیده ی انگلیسی.

عنوان: نام کلی مقاله، به نحوی که گویا و بیانگر محتوای مقاله باشد.

مشخصات نویسنده: شامل نام و نام خانوادگی، مرتبه ی علمی، رشته ی تحصیلی، دانشگاه محل تدریس و یا تحصیل وی باشد.

چکیده: شرح جامعی از مقاله با واژه‌های محدود؛ شامل: بیان مسأله، هدف، روش تحقیق و یافته های پژوهش. لازم به ذکر است چکیده ی مقاله نباید از ۲۰۰ واژه (۱۲ سطر) بیشتر باشد.

واژه‌های کلیدی: شامل ۴ تا ۷ واژه ی تخصصی است که دارای اهمیت باشد.

مقدمه: شامل طرح مسأله ی اصلی و هدف پژوهش است؛ در این بخش باید به اجمال، سوابق پژوهشی در حیطه ی مسأله ی موردنظر مطرح شود.

متن اصلی: شامل متن اصلی مقاله است و می تواند با جدول، تصویر و نمودار و... همراه باشد.

نتیجه گیری: شامل خلاصه و نتیجه گیری است.

پی نوشت: توضیحات ضروری که پس از نتیجه گیری می آید.

منابع: فهرست نویسی ارجاعات مقاله بر مبنای شیوه‌نامه‌ی مجله.

چکیده‌ی انگلیسی: چکیده‌ی انگلیسی باید عیناً ترجمه‌ی چکیده‌ی فارسی باشد.

شیوه‌ی تنظیم متن

مقاله باید با قلم (فونت) B zar و اندازه‌ی ۱۳، فاصله بین خطوط ۱،۵ (single) و در فرمت word نوشته شده باشد.

چکیده، واژه‌های کلیدی، منابع، ارجاعات داخل پرانتز، شعرها و هر مطلبی که درون پرانتز بیاید، باید با اندازه‌ی ۱۱ نوشته شود.

نقل قول‌های مستقیم بیش از پنج سطر، جدا از متن اصلی و با یک سانتی‌متر تورفتگی از هر طرف و با همان قلم ولی با اندازه‌ی ۱۱ نوشته شود.

شیوه‌ی ارجاع به منابع

ارجاعات مندرج در مقاله، مستند و مبتنی بر منابع معتبر باشند.

ارجاع داخل متن: نام‌خانوادگی نویسنده، سال چاپ اثر؛ شماره‌ی صفحه یا صفحات؛

مثال فارسی: (نگهبان، ۱۳۷۶: ۵۴)، لاتین: (Smith 1999: 33)

ارجاع به کتاب در قسمت منابع پایانی: نام‌خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ نشر (درون پرانتز)، عنوان کتاب، نام و نام‌خانوادگی مترجم یا مصحح، جلد، نوبت چاپ، نام ناشر، محل نشر.

ارجاع به مقاله: نام‌خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ نشر اثر (داخل پرانتز)، عنوان مقاله‌ی مورد استفاده (داخل گیومه)، نام و نام‌خانوادگی مصحح یا مترجم، عنوان اصلی دانشنامه یا فصلنامه و مجله، دوره یا سال انتشار، شماره‌ی صفحات مقاله.

ارجاع به پایان‌نامه: نام‌خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، سال دفاع (داخل پرانتز)، عنوان رساله، مقطع دفاع شده، نام و نام‌خانوادگی استاد راهنما، نام دانشگاه و دانشکده‌ی محل تحصیل.

ارجاع به اسناد تاریخی: عنوان سند، شماره‌ی طبقه‌بندی و دسترسی، نام آرشیو کتاب.

ارجاع به سایت‌های اینترنتی: نام‌خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، تاریخ درج مطلب در وبگاه (درون پرانتز)، عنوان مقاله یا اثر (داخل گیومه)، نشانی الکترونیکی وبگاه.

منابع مقاله به صورت الفبایی و براساس نام‌خانوادگی مؤلف تنظیم می‌شود؛ منابعی که در پایان مقاله ذکر می‌شود، همان منابعی است که در داخل متن استفاده شده است.

عنوان کتاب‌ها و مقاله‌ها در منابع پایان مقاله به طور کامل ذکر شود. منابع غیرفارسی، پس از منابع فارسی آورده شود. **توجه:** تمام مقالات دریافتی، توسط دو داور، داوری خواهد شد.

ویژگیهای کلی مقاله.....	۳
بررسی باستان شناختی مکان های استقرار کاسیان.....	۶
دکتر حبیب اله محمودیان.....	۶
مطالعه و بررسی موقعیت باستان شناختی دشت ایلام.....	۲۴
دکتر پریسا پورمحمدی مهندس آزاده محمودیان.....	۲۴
پژوهشهای باستانشناسی پیش از تاریخ دشت دهلران.....	۵۳
امیرخانمرادی فرج فاضلی.....	۵۳
رویکرد عدالت محوری در ایلام باستان.....	۸۵
مرتضی اکبری، نجم الدین گیلانی، اشرف اکبری.....	۸۵
نقش مار در فرهنگ و تمدن ایلامی.....	۱۰۱
کتایون پلاسعیدی.....	۱۰۱
بررسی تحولات فرهنگی دشت های مهران و دهلران....،.....	۱۰۹
دکتر حبیب شهبازی شیران.....	۱۰۹
چکیده انگلیسی مقالات.....	۱۲۶

بررسی باستان‌شناختی مکان‌های استقرار کاسیان مورد مطالعه: منطقه‌ی چوار ایلام

دکتر حبیب‌اله محمودیان^۱

چکیده

بخش غربی فلات ایران به دلیل شرایط خاص جغرافیایی، قرار گرفتن در محدوده‌ی هلال حاصلخیز زاگرس، منابع آب، پوشش مرتعی و جنگلی به ویژه قرار گرفتن در مسیر ارتباطی فلات مرکزی، آسیای میانه با سرزمین میان رودان و دیگر سرزمین‌های غرب آسیا، از منظر مطالعات تاریخی و باستان‌شناختی از اهمیت خاصی برخوردار است. براساس گزارش‌های باستان‌شناسی، استقرار جمعیت وزندگی انسان در این محدوده‌ی جغرافیایی حداقل از دوران پارینه‌سنگی تا امروز استمرار داشته است. عبور راه‌های باستانی چون جاده‌ی ابریشم که خط سیر اصلی بازرگانی در جهت شرق و غرب... محسوب می‌شد و راه شاهی یا شاهراه باستانی که شوش را به آسیای صغیر وصل می‌کرد، وجود پر تراکم‌ترین پل‌های باستانی بر روی رودخانه‌ی سیمره و شعبات آن در استان‌های ایلام، لرستان و خوزستان نشانگر ارتباط فلات ایران با سرزمین‌های هم‌جوار و نقش ارتباطی این منطقه در دوره‌های مختلف به ویژه در دوران تاریخی بوده است. منطقه‌ی چوار در استان ایلام و در بخش غربی زاگرس واقع شده است. براساس تحقیقات باستان‌شناسی، گورستان‌های متعددی به وسیله‌ی هیئت‌های باستان‌شناسی داخلی و خارجی در این منطقه کشف و شناسایی شده و یا مورد کاوش علمی قرار گرفته است. یافته‌های علمی حاصل از این تحقیقات نشان می‌دهد که بیشتر گورستان‌ها متعلق به دوران مفرغ بوده و آثار مکشوفه در این گورستان شامل انواع ابزار آلات برنزی است. از جهتی دیگر این مستندات، حضور قوم کاسی (کاسیت) را در این دیار در دوران طلایی مفرغ پر رنگ نموده است. براین اساس در این نوشتار تلاش شده تا با معرفی مکان‌های استقرار محدوده‌ی جغرافیایی چوار، تحولات فرهنگی و تمدنی این دوره از تاریخ سرزمین ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

واژگان کلیدی: قوم کاسیت، رودخانه‌ی سیمره، فلز مفرغ، زاگرس، چوار

^۱ - عضو هیئت مؤسس مرکز آموزش علمی کاربردی پارسیان ایلام

مقدمه : اسناد تاریخی نشان می دهد کوهستان زاگرس در هزاره ی سوم تا هزاره ی اول قبل از میلاد به دلیل شرایط و موقعیت جغرافیایی، شاهد تحولات شگرفی در عرصه ی ساخت ابزار های مفرغی بوده است. این تحولات با حضور اقوام مهاجر به ویژه قوم کاسیت در این منطقه مقارن بوده است. قوم کاسیت یا کاسی احتمالاً از نواحی قفقاز وارد نجد ایران شده و به تدریج در نواحی غرب زاگرس استقرار یافته اند. در جریان حفاری ها و کاوش های باستان شناسی، آثار منسوب به این قوم از گورستان ها و محوطه های ایلام، کرمانشاه و لرستان به دست آمده است. وجود ده ها اثر باستانی شامل محوطه ها و گورستان های مکشوفه و متعلق به دوره های مختلف به ویژه دوران مفرغ در این منطقه از منظر مطالعات فرهنگی این دوره، با اهمیت ارزیابی می شود. با این وصف می توان گفت؛ منطقه ی مورد مطالعه (چوار) در دوران مفرغ و متعاقب آن در عصر آهن تحولات شگرفی داشته است.

تعدد و تنوع ابزار مفرغی که حاصل فکر، اندیشه، ابتکار و خلاقیت سازندگان این ابزار و اشیاء بوده مؤید این مسأله است. به دلیل کشف مقادیر زیادی از این نوع آثار در این دوره از تاریخ تحولات باستان شناسی، به نام عصر برنز معروف شده است.

این نوع تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی است. روش تحقیق طبق معمول بر اساس استفاده از منابع کتابخانه ای، اسنادی، تحقیقات میدانی انجام گرفته است. تلاش شده است در این مقاله یافته های باستان شناسی، متعلق به دوره مفرغ در این منطقه و نیز مکان های استقرار منسوب به قوم کاسیت معرفی گردد.

بوم شناسی منطقه ی چوار

رشته کوه زاگرس شامل کوه های متعدد و مرتفعی است که به موازات یکدیگر امتداد یافته و بخش عمده ای از غرب و جنوب کشور از کردستان تا دهانه ی تنگه ی هرمز در خلیج فارس رادر بر گرفته است. جهت امتداد کوه ها در این پهنه ی گسترده، شمال غربی - جنوب شرقی است. این عامل موجب شده بادهای باران آور غربی به داخل نجد ایران نفوذ پیدا کند و بیشترین بارش ناشی از این جریان را به خود اختصاص دهد. چوار در ناحیه ی غربی زاگرس و در استان ایلام واقع شده است. ارتفاعات و ناهمواری

منطقه مورد مطالعه، مشرف بر جلگه‌ی بین‌النهرین است و به عنوان یکی از معابر وایل راه‌های باستانی فلات مرکزی با بین‌النهرین قلمداد می‌گردد. بارش مناسب سالانه، پوشش جنگلی و مرتعی گونه‌های زاگرس مرکزی و نیز جریان رودهای دائمی و فصلی شرایط را برای کشاورزی و دامپروری در منطقه در طول دوران استقرار فراهم ساخته است.

پیشینه‌ی تحقیقات باستان‌شناسی

در زمینه‌ی فرهنگ دوره‌ی برنز، معروف به برنز لرستان فعالیت‌های پژوهشی زیادی انجام گرفته است، اما به دلیل گستردگی و وسعت منطقه، شرایط جغرافیایی و اقلیم کوهستان زاگرس و دشت‌های حاشیه‌ی غربی، تحولات تاریخی و تهاجم و تبادل فرهنگی ناشی از جنگ‌ها، یورش‌ها و در هم تنیدگی تمدن‌های هم‌جوار، مسائل جدیدی را در این بخش فرا روی پژوهشگران بخش باستان‌شناسی و رشته‌های مرتبط قرار داده است که استمرار فعالیت علمی را در این زمینه اجتناب‌ناپذیر ساخته است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد قوم کاسیت (کاسی، کاشی، کاشو) در مقطعی از تاریخ «هزاره‌ی دوم قبل از میلاد» در حاشیه‌ی غربی کوهستان زاگرس و در همسایگی تمدن‌های بزرگ آن روزگار یعنی ایلام و بین‌النهرین سکونت اختیار کرده است. ارتباط این قوم در سرزمین ایلامیان با ساکنان این منطقه موجب شکوفایی فرهنگ آنان و تبادل تمدنی شده است. از این دوره آثار و شواهد فرهنگی زیادی از جمله اشیاء و ابزار فلزی از گورستان‌های باستانی منطقه کشف و شناسایی شده است که بیشتر از نوع برنز یا مفرغ می‌باشند. باستان‌شناسان، دوران بهره‌گیری از فلز مفرغ را در قالب سه دوره‌ی عمده تقسیم نموده‌اند.

۱- دوره‌ی مفرغ قدیم (از ۲۹۰۰ تا ۲۰۰۰ ق.م)

۲- دوره‌ی مفرغ میانه (از ۲۰۰۰ تا ۱۶۰۰ ق.م)

۳- دوره‌ی مفرغ جدید (از ۱۶۰۰ تا ۱۲۰۰ ق.م)

در برخی منابع دیگر، دوره‌ی مفرغ میانه را ۲۵۰۰ تا ۱۶۰۰ ق-م ذکر کرده‌اند (پیت من، ۱۳۸۴: ۱۸). سرپرسی سایکس، سراورل اشتاین و برخی هیات‌های باستان‌شناس دیگر به بررسی فرهنگ عصر مفرغ در غرب ایران پرداخته‌اند. یک گروه عمده از اشیاء و ابزار

مکشوفه در ناحیه‌ی زاگرس غربی شامل جنگ افزارها و سلاح های جنگی برنزی است که از حفاری های محدوده‌ی کوه های زاگرس به ویژه در نواحی کرمانشاه، ایلام و لرستان به همراه سایر اشیاء و ابزار از قبرستان های باستانی به دست آمده است. قسمت عمده‌ی این سلاح ها در اواخر هزاره‌ی دوم و اوایل هزاره‌ی اول پیش از میلاد مورد استفاده قرار گرفته است.

ویژگی ها: بیشتر این نوع اشیاء از طریق قالب گیری یک پارچه ساخته شده و بر روی برخی از آن ها تزئیناتی انجام شده و یا کتیبه هایی به زبان رایج آن زمان حک شده است. بخش عمده‌ی اشیاء برنزی را سلاح ها و جنگ افزارها، قطعات زین و برگ، اشیای زینتی، اشیای نذری، ظروف غذا خوری و ... را تشکیل داده است. مساله تعدد و فراوانی ابزار جنگی مکشوفه از محوطه های منسوب به دوره‌ی کاسیان در غرب ایران، نسبت به سایر اشیاء در بررسی های باستان شناختی از جهات مختلف دارای اهمیت می باشد که خود پژوهش جداگانه ای را می طلبد. اشیاء و ابزار مفرغی که تحت عنوان مفرغ لرستان در گورستان های مورد کاوش در دره های غرب زاگرس از تراکم بیشتری برخوردار است. بررسی گزارش های هیات مشترک ایران و بلژیک به سرپرستی پروفیسور واندنبرگ این مسأله را تایید می نماید (واندنبرگ، ۱۳۴۸: ۸۷-۹۷). ابزارآلات و اشیای مفرغی اولین بار در سال ۱۳۰۴ به وسیله‌ی مردم روستاها پیدا شد و از آن به بعد که محققان راه تازه ای برای بررسی یافته بودند متوجه مفرغ لرستان شدند. در منابع تاریخی اشاره شده که محل سکونت یا خانه‌ی مسکونی از صنعتگران برنز در لرستان به دست نیامده و آن چه به عنوان برنز لرستان پیدا شده و امروزه در موزه های مختلف مشاهده می شود از گورستان های آن ها به دست آمده است. معمولاً این ابزار همراه مردگان دفن شده است. بنا به نوشته‌ی حمید ایزدپناه «کوشش هنرمندان فلز کار برای پیدا کردن رموز جدیدی از نظر تجسم خدایان بوده است که هوشمندی خود را به کار بستند و هنر در خدمت بت سازی قرار گرفته است» (ایزدپناه، ۱۳۶۳: ۱۳۴). دیا کونوف در کتاب تاریخ ماد نیز به آثار برنزی لرستان و اصالت هنری کاسیان اشاره کرده است (دیا کونوف، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

واند نبرگ گورستان های لرستان را به هفت دوره تقسیم نموده است. مبنای تاریخ گذاری باستان شناختی این تقسیم بندی، آثار مکشوفه از گورستان ها بوده است. این دوران از میانه ی هزاره ی سوم ق. م تا میانه ی هزاره ی اول ق- م را در بر می گیرد (مدود سکایا، ۱۳۸۳: ۳۵). تقسیم بندی دوره ی پنج مطابق با عصر آهن I بوده است (۱۱۰۰ - ۹۰۰ ق- م)، دوره ی شش مطابق با عصر آهن II و دوره ی VII نیز با عصر آهن III مطابق است.

سرزمین کا سیان: کاسی ها در منطقه ی کوهستان زاگرس سکونت داشته اند. آنان را کاسیت، کیسی کوسیان و کاسیوس هم گفته اند. به دلیل سابقه ی طولانی استقرار آنان در غرب زاگرس، از سرزمین اولیه ی آنان و این که آیا از سرزمین های دیگر به این منطقه مهاجرت نموده اند اخبار دقیقی در دست نیست (ساکي، ۱۳۴۳: ۴۳). در فرهنگ عمید آمده است که: « قدمت آن ها از اقوام سومر و آکاد که از سه هزار سال ق. م در جنوب بین النهرین تشکیل حکومت داده اند. کمتر نبوده و در ساختن اشیای آهنی و مفرغی مهارت داشته اند » (عمید، ۱۳۴۶: ۶۸۵). احتمالاً کاسیان شاخه ای از اقوام آریایی بوده اند که همانند سایر اقوام آریایی به تدریج از مناطق سرد شمال و قفقاز به سمت نواحی جنوب و غرب فلات ایران مهاجرت نموده اند. علی محمد ساکی نوشته است: ... با مطالعه ی آثار کاسیان در کوهستان های قفقاز، طالش و زاگرس می توانیم ادعا کنیم که آنان از جانب قفقاز به همراهی طوایف دیگر قبل از اقوام مادی و پارسی به جنوب غربی و غرب این منطقه (لرستان) روی آورده اند (ساکي، ۱۳۴۳: ۴۳). کاسی نام یکی از اقوام باستانی است که در منطقه ی کوهستان زاگرس سکونت داشته اند، آنان را کاسیت، کیسی، کوسیان و کاسیوس هم گفته اند. در بیشتر منابع به نام های کاسپین (دریای خزر)، رود کاسکان یا کاسیان (رود کشکان)، کاسیان (منطقه کاسیو در لرستان) و برخی نام ها چون کاسیت، کاشی، کاشو، کاشن، کاسپی، کاسیوس، کیس، کوشین، کوسان، اشاره شده است. نویسندگان در منابع خود واژه های متعدد و مختلفی برای قوم کاسی به کار برده اند. در فرهنگ عمید از این طایفه به نام "کاسی سو" یاد شده و اشاره دارد که آنان را کوسیان و کیسی هم گفته اند (عمید، ۱۳۴۶: ۶۸۵). در منابع آشوری از قوم کاسی به صورت کاشو^۲ یا کاشی یاد شده است

۱ - Kashshu

(قاسمی، ۱۳۷۵، ۲۲). سرپرسی سایکس در کتاب تاریخ ایران نوشته است: واژه‌ی امروزی هوز یا خوز از کلمه هسی یا اوکسی یعنی نام قوم کاسی گرفته شده است. او کاسی‌ها را از قبایل قدیمی سرزمین خوزستان و یا ایلام باستان می‌داند. (سایکس، ۱۳۶۲: ۶۶). همچنین به نقل از مولف تاریخ کرد و کردستان آمده است که واژه‌های امروزی کاک، کاکا، کاکاوند، کاکه، کاکو و... مأخوذ از واژه‌ی کاسی هستند (سهرابی، ۱۳۷۶: ۸۹). طبق نوشته‌ی جورج کامرون: در سده‌ی بیست و چهار قبل از میلاد یعنی در روزگاری که بسیار بعید است که کاسی‌های واقعی در رسیده باشند، در شمال ایلام سرزمینی به نام کاشن وجود داشته است. شاید سرزمین یاد شده شاهد ادغام و اختلاط عناصر گوناگون- هند و اروپایی یا قفقازی و دیگران بوده که از ترکیب آن‌ها کاسی‌های تاریخی پدید آمده است. شاید این ترکیب در سرزمین دیگر و دورتر انجام گرفته است (کامرون، ۱۳۷۴: ۷۱). در منابع تاریخی اشاره شده که دودمان کاسی در سال ۱۷۴۹ ق.م توانسته اند فرمانروایی بابل را به دست گیرند و کانداش، پادشاه این سرزمین شود (سهرابی، ۱۳۷۶: ۱۳۳).

کاسیان پس از استقرار در ناحیه‌ی لرستان، سرزمین متصرفی خود را کاشن نامیده اند. «آشوریان در هزاره‌ی اول ق.م از این قوم به نام "کارکاشی" یعنی کشور کاسیان یاد کرده اند و احتمال می‌رود که نام شهر کنونی کاشان هم از نام دولت و سرزمین کاشن، گرفته شده باشند (سهرابی، ۱۳۷۶: ۱۰۱). شاپور رواسانی در مورد مهاجرت قوم کاسی نوشته است: «کاسیان در خط سیر خود به سوی غرب از گیلان عبور کرده و به طرف رودبار، زنجان، قزوین و آذربایجان رفته و سپس به کردستان و کرمانشاهان و سرانجام به لرستان رسیده اند (رواسانی، ۱۳۷۰: ۲۰۵). این قوم در دامنه‌ها و دشت‌های میان کوهی این رشته کوه عظیم سکنی گزیده اند (بهنام، ۱۳۵۲، شماره ۱۲۷).

در جام مکشوفه از مارلیک، دو کرکس در حال خوردن گوشت حیوانات دیگر ملاحظه می‌شود. مشابهاً همین تصویر در آثار مفرغ‌های لرستان مشاهده گردیده است (رواسانی، ۱۳۷۰: ۲۱۲) این نظر تأیید می‌کند که هنر کاسیان با هنر مارلیک نیز در رابطه بوده است. چه بسا مارلیک یکی از جایگاه‌های اقامت چند صد ساله‌ی اقوامی بوده که از شرق آمده، مدتی در آن جا ساکن شدند و سپس به عللی آن محل را ترک کرده و به سوی مناطق غربی

کوه های زاگرس رفته باشند. به اعتقاد سهرابی: به احتمال زیاد منطقه ی اخیر "دشت «هرو»^۳ که در بخش شمالی لرستان واقع شده و رود «کاسیو»^۴ از جنوب این منطقه می گذرد. از سکونت گاه های قوم کاسی بوده است. کاسیو در گویش لری مترادف واژه ی کاسیان فارسی است (سهرابی، ۱۳۷۶: ۳۱). یکی از روستا های منطقه، کاسیو، «کوسه نام دارد. احتمال می رود نام اخیر بازمانده ی نام قوم معروف کاسی باشد (سهرابی، ۱۳۷۶: ۳۳). طولی در مقاله ی خود به نقل از استرابون نوشته است: کاسی ها، مهاجرانی هستند که از جانب دریای خزر "کاسپین" آمده اند. وطن آن هارا کناره دریای خزر "کاسپین" معرفی می کند (طولی، ۱۳۸۹: ۲۳). در این رابطه می توان گفت: احتمالاً کاسیان از امواج مهاجران قبل از آریائی بوده که در غرب ایران استقرار یافته و در تحولات فرهنگی عصر خود موثر بوده اند.

مهاجرت کاسیان

بسیاری از اقوام به دلایل مختلف از جمله: شرایط اقلیمی، کشف سرزمین های جدید، جنگ و توسعه ی ارضی، فعالیت های دامپروری و ... سرزمین اصلی خود را ترک و به سرزمین های جدید مهاجرت کرده اند. هرچند مهاجرت ها ممکن است موقت یا دائم بوده باشد، ولی به هر حال برای رفتن و مهاجرت کردن، بررسی راه ها و مکان ها برای عبور و مرور مناسب و مطمئن، مورد توجه بوده است. از جمله مهاجرت ها می توان به مهاجرت اقوام کاسی، گوتی، آریایی، اورارتویی و لولوبی اشاره داشت. مهاجرت قوم کاسی ها احتمالاً در هزاره ی سوم قبل از میلاد از نواحی شمالی نجد ایران و ناحیه ی قفقاز به داخل فلات ایران صورت پذیرفته باشد. بررسی منابع نشان می دهد اقوام گیل یا گل و کادوسی ها که از اقوام متمدن فلات ایران بوده اند قبل از ورود آریایی ها در سرزمین دیلمستان و حواشی دریای خزر استقرار داشته اند (فهیمی، ۱۳۸۱: ۱۷۶). به نظر می رسد حوزه ی استقرار کادوسیان، نواحی غرب دریای خزر را نیز در بر گرفته باشد. مؤلف کتاب راه و رباط، نوشته است: «دلیل دیگر بر وجود راه های منظم و معین در ازمنه ی پیش از تاریخ مسیرهایی است که از طریق آن ها مهاجرت های

³ - Horu

⁴ - Cassio

دسته جمعی صورت گرفته است. مهم‌ترین این مهاجرت‌ها، مهاجرت اقوام آریایی است...» (پیرنیا، ۱۳۵۰: ۲۴).

راه‌های تاریخی: در دوران باستان راه‌های مهمی از فلات ایران امتداد یافته که ارتباط دهنده‌ی شرق و غرب بوده‌اند از جمله این راه‌ها می‌توان به شاهراه باستانی یا جاده‌ی شاهی اشاره کرد که تخت جمشید و شوش را به نواحی شمالی عراق و در نهایت به شهر سارد پایتخت لیدی در آسیای صغیر وصل می‌کرد. همچنین راه خاوران که نواحی شمال آفریقا و غرب آسیا و میان رودان را از طریق نواحی غربی ایران به مرکز حکومتی مادها در هگمتانه و سپس به شمال شرقی ایران و آسیای میانه ارتباط می‌داد که در تاریخ به نام جاده‌ی ابریشم معروف شده است. امتداد جاده‌های باستانی در منطقه‌ی مورد مطالعه، بیانگر این نکته است که ایران پل ارتباطی و چهار راه اتصال شمال و جنوب و شرق و غرب بخشی از غرب آسیا محسوب شده است.

کاسیان و ساکنان میان رودان

قوم کاسیت (کاسی، کاشی، کاشو) در مقطعی از تاریخ «هزاره‌ی دوم قبل از میلاد» در حاشیه‌ی غربی کوهستان زاگرس و در همسایگی تمدن‌های بزرگ آن روزگار یعنی ایلام و بین‌النهرین سکونت اختیار کرده است. حضور قوم تازه وارد در سرزمین ایلامیان و ارتباط آن‌ها با ساکنان متمدن این منطقه موجب شکوفایی فرهنگی آنان و تبادل تمدنی شده است. کاسیان در ۱۸۰۰ ق. م به سرزمین جنوبی بین‌النهرین وارد شده و مدت حدود شش قرن بر این منطقه استیلا یافته‌اند. کاسی‌ها تا قرن ۱۲ ق. م در ناحیه‌ی بین‌النهرین حکومت کرده‌اند.

یافته‌های باستان‌شناسی

در واقع، می‌توان پس از اختراع خط و انقلاب شهرنشینی، دوره‌ی برنز را اولین طلیعه‌ی تکنولوژی و یا به قولی دستیابی به فلز آلیاژی مفرغ یا برنز دانست که در بخش غربی زاگرس اتفاق افتاده است. این دوره در تاریخ هنر فلزکاری برای خود جایگاه ویژه‌ای کسب نموده و به «برنز و یا مفرغ‌های لرستان» معروف شده است. سرپرسی سایکس، سراورل اشتاین، کایلر یانگ، واندنبرگ و... به بررسی فرهنگ عصر مفرغ در غرب ایران پرداخته‌اند. اشیاء و ابزار

مکشوفه در ناحیه ی زاگرس غربی شامل: جنگ افزارها و سلاح های جنگی برنزی است که از حفاری های محدودی کوه های زاگرس به ویژه در نواحی ایلام و لرستان به همراه سایر اشیاء و ابزار از گورستان های باستانی به دست آمده اند. قسمت عمده ی این آثار در اواخر هزاره ی دوم و اوایل هزاره ی اول پیش از میلاد مورد استفاده قرار گرفته است.

معماری و شیوه ی تدفین

در سطح محوطه های منسوب به کاسی ها، گورها تقریباً در کنار هم ایجاد شده اند. در جریان کاوش در گورستان ورکبود چوار از توابع شهرستان ایلام آثاری از پی یک دیوار دیده شده که به نظر می رسد گورستان را به دو بخش تقسیم نموده است. بیشتر گورها دارای جهت شمال غربی - جنوب شرقی است. در گورستان ورکبود قبرهایی از نوع گورهای گودالی و گورهای سنگی وجود دارد که هیچ کدام از این گورستان ها به طور انحصاری و اختصاصی از گورهای پر از خاک تشکیل نشده اند. تنها در دو گورستان ورکبود و جوب گوهر از این نوع قبور دیده می شود. نوع قبر ورکبود از قبور سنگی تشکیل شده است. (محمودیان، ۱۳۸۲: ۶۲)



نمونه ی گور گورستان ورکبود چوار ایلام

این قبور مربوط به تدفین هایی هستند که گور را تماماً از خاک پر کرده اند. بنای آن ها از قلوه سنگ و یا سنگ فرش ها پوشیده شده است. در گورهای تدفین سنگی، چهار گوشه از بلوک های قلوه سنگ درشت که روی هر گوشه یک، دو و یا سه سنگ افقی از قلوه سنگ های نامنظم ریز واقع شده است، قرار دارد. قبرهای سنگی نوع ورکبود از سنگ فرش پوشیده شده که به طور مستقیم روی دیواره ی گورها یا به عبارت بهتر، روی یک سکوی سنگی صاف میانی قرار داده شده اند. در قبرهای ورکبود بقایای استخوانی متلاشی شده ای وجود

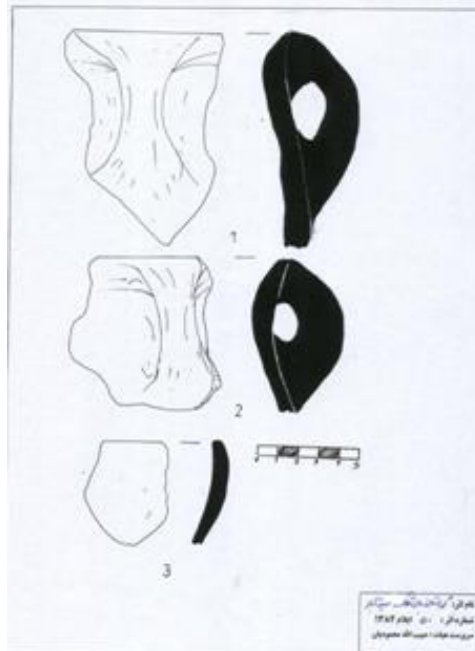
داشته است. معدودی از قبور، حاوی دو اسکلت بوده است. این موضوع دلالت دارد که تدفین انفرادی بیشتر کاربرد داشته است. گاهی اجساد روی پهلوی راست و گاهی روی پهلوی چپ قرار داشته‌اند. گورستان ورکبود متعلق به عصر مفرغ و آهن و هم عصر گورستان های سرکبود، چم ژیه و جوب گوهر واقع در بخش چوار ایلام بوده‌اند (محمودیان، ۱۳۸۲: ۶۲).



گورستان حیدر آباد، دره میش خاص ایلام

محوطه‌ی چم ژیه: گورستان و محوطه‌ی چم ژیه از جمله محوطه‌های مهم باستانی منطقه‌ی چوار است که در دهه‌ی ۱۹۶۰م. حفاری شده است. معماری قبور این گورستان به صورت سنگ‌های خشکه چین است که مستطیل شکل و با قرار دادن چند تخته سنگ بزرگ بر روی قبر ساخته شده‌اند. در گورستان آهنگران واقع در منطقه‌ی کارزان ایلام، قبور در اندازه‌ها و در حالت‌های مختلفی دیده می‌شوند. گاهی کل قبر در داخل زمین‌های دامنه‌ی کوهستانی قرار دارد؛ گاهی تا نصف در داخل زمین قرار گرفته و نصف دیگر قبر در بیرون از سطح زمین نمایان است. در بعضی موارد، کل قبر بر روی سطح زمین واقع است و کلاً دیواره‌ی قبور و سقف آن‌ها را به صورت خشکه چین ساخته شده‌اند. دیوارها و سقف برخی از گورها در این گورستان با استفاده از پنج تخته سنگ یکپارچه ساخته شده است. کف قبور نیز با استفاده از تخته سنگ‌های کوچک فرش شده است. عمق قبور از یک متر تا ۲/۲۰ متر و ابعاد گورها در اندازه‌های ۱۰۰×۵۰، ۱۰۳×۱/۵ و ۱/۵×۱/۵ متر بوده‌اند. برای سقف قبور بیشتر از یک تخته سنگ یکپارچه و گاهی از چند قطعه سنگ دراز استفاده شده است. کلاً

قبور در جهت خاصی قرار ندارند بلکه شرایط شیب طبیعی زمین در بنای گورها موثر بوده است (خانزادی، ۱۳۸۵: ۱۷).

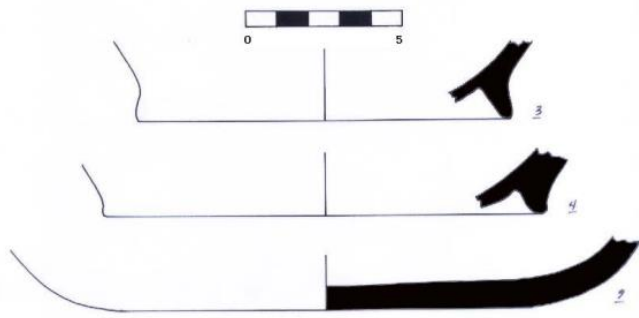


محوطه چم ژیه، استان ایلام، آرشیو میراث فرهنگی ایلام، ۱۳۸۵

گورستان چل شیخ: این گورستان در ارتفاعات کوه نخجیر واقع شده است. بنای گورها با بهره‌گیری از سنگ چین‌های جانبی بنا شده و از سنگ‌های یکپارچه برای پوشش آن استفاده

شده است. هرچند تا کنون هیئت‌های باستان‌شناسی تحقیقاتی در این منطقه انجام نداده اند، اما شواهد ظاهری و سبک معماری گورهای حفاری شده نشان می‌دهد که این گورها همانند نمونه‌ی گورستان‌های عصر برنز لرستان می‌باشد. بررسی سفالینه‌ها نیز دوره‌ی فرهنگی عصر برنز تا آهن I را نشان می‌دهد (نگارنده).

گورستان بان سرمه چوار: این محوطه‌ی باستانی در دهه‌ی ۱۹۶۰ مورد حفاری و کاوش قرار گرفته است. در سومین فصل کاوش‌های هیئت بلژیکی در سال ۱۹۶۷ از گورستان A ۱۴، قبر و از گورستان B ۱۸، قبر حفاری شده است. گاه‌نگاری‌ها، آثار برنزی این گورستان را متعلق به ۲۵۰۰-۲۶۰۰ ق.م نشان می‌دهد (محمودیان، ۱۳۹۰: ۳۲۷).



گورستان بان سرمه چوار

گورستان چم سول چوار نیز در محدوده‌ی چم ژیه واقع شده و هم زمان با **چم ژیه**، سه گور از این گورستان حفاری شده است. چم ژیه در بخش غربی مرکز بخش چوار واقع شده و از سایت‌های شناخته شده‌ی عصر مفرغ می‌باشد.

گورستان چگا (کله نسا): در جنوب روستای چگا و محوطه‌ی شماره (۱) این روستا قرار دارد. این گورستان در سال ۱۹۶۸ مورد کاوش قرار گرفته است. در گورستان A، یازده گور، B دو گور، C هیجده گور و در گورستان D این منطقه شش گور مورد کاوش قرار گرفته است. گاه‌نگاری شناسه‌های فرهنگی منطقه ۲۴۰۰ تا ۲۷۰۰ ق. م را نشان می‌دهد.

ویژگی‌ها: چگا از جمله روستاهای بخش چوار می‌باشد که در مسیر جاده‌ی تجریان به حاج بختیار واقع شده است. قبور از سه ردیف سنگ چین افقی که سنگ‌های یک پارچه‌ی بزرگ روی آن به عنوان سنگ قبر قرار گرفته تشکیل شده است. عمق برخی از حفاری‌ها به ۷۰ سانتی متر می‌رسد (محمودیان، ۱۳۹۰: ۵۹۴).

گورستان بان ساول چوار در ناحیه‌ی میر نواقع شده و از جمله گورستان‌های عصر برنز می‌باشد که در سال ۱۹۷۴ به وسیله‌ی هیأت بلژیکی مورد حفاری قرار گرفته است. بان سول در منطقه‌ای کوهستانی واقع شده و رودخانه‌ی بان سول از شرق این محوطه جریان دارد.

گورستان‌های باستانی تجریان چوار: این مکان‌های باستانی در فاصله‌ی ده کیلومتری چوار واقع شده‌اند. در جریان کاوش سال ۱۹۶۷، جمعاً ۱۴ گور در این محوطه حفاری شده است. از مجموع سفالینه‌های برداشت شده از گورستان تجریان A تعداد ۶ نمونه که اکثراً "بجز یک مورد بقیه دست ساز بودند انتخاب و مشخصات آن‌ها در جداول مربوطه ارائه شده است. شاموت سفالینه‌ها شن ریزه و ماسه نرم و بجز یک مورد بقیه‌ی قطعات سفال‌های برداشت شده از این مکان باستانی پخت ناکافی داشتند. رنگ بیرونی نمونه برداشت شده قهوه‌ای روشن و آجری قرمز و نخودی، بودند. نقوش تزیینی سطوح سفالینه‌های این تپه‌ی باستانی شامل نقوش کنده هندسی، نقوش افزوده بود. گاه‌نگاری اولیه نشان می‌دهد که این اثر متعلق به عصر آهن است (همان، ۵۴۹). گورستان تجریان B در فاصله‌ی ۵۰۰ متری از شرق گورستان تجریان (۱) واقع شده است. حفاری‌های غیز مجاز، معماری گور در این مکان تاریخی را نمایان ساخته است. بهره‌گیری از سنگ در ساخت دیوارهای جانبی و استفاده از

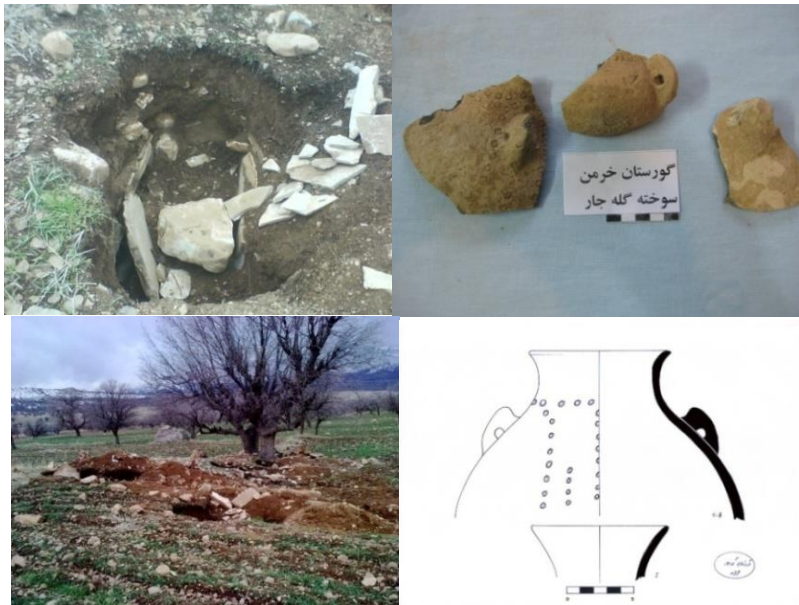
سنگ‌های یکپارچه که بر روی سطح گور قرار ندارد. از مشخصات معماری این گورستان می‌باشد. عمق برخی حفاری‌ها به بیش از یک متر می‌رسد و جهت قبور شرق - غرب است. ابعاد این گورستان شمالی - جنوبی ۳۰۰ متر و شرقی - غربی ۱۵۰ متر اندازه گیری شده است. در جریان بررسی و شناسایی این گورستان، تعداد نه نمونه سفالینه که اکثراً "چرخ ساز بودند انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفته است. شاموت سفالینه‌ها شن ریزه و تمام نمونه‌های برداشت شده پخت کافی داشتند. رنگ بیرونی نمونه برداشت شده، نارنجی و نخودی و مواردی از آن‌ها به رنگ خاکستری داشت. گاهنگاری اولیه نشان می‌دهد که این اثر متعلق به عصر برنز است (همان، ۵۶۱).



گورستان تجریان: بخش چوار ایلام

گورستان خرمن سوخته‌ی گله جار در محدوده‌ی جنگلی دامنه‌های شره زول چوار از دوران باستان برجای مانده است. این گورستان جدیداً کشف شده؛ بنابراین هیچگونه سابقه و سندی در مورد پیشینه‌ی پژوهشی آن بدست نیامده است (محمودیان، ۱۳۹۰: ۳۷۶).

بررسی گورهای حفاری شده، نشان می‌دهد که از معماری گورهای عصر برنز بوده و از شیوه‌ی تدفین این دوره تبعیت نموده است. بنابراین با معماری وسبک تدفینی دوره‌ی مفرغ و آهن قابل مقایسه است. قبرهای سنگی فرم گله جار از تخته سنگ‌های بومی پوشیده شده که به طور مستقیم روی دیواره‌ی گورها قرار داده شده‌اند. معماری و شیوه‌ی تدفین این محوطه تقریباً "مشخص و با گورستان‌های ورکبود و آوه زا III قابل مقایسه می‌باشد. در جریان بررسی و شناسایی این اثر، تعداد هفت قطعه سفال برداشت و مورد مطالعه قرار گرفت. این مواد فرهنگی بجز دومورد دست ساز بقیه چرخ ساز بودند. شاموت آن‌ها ماسه نرم با مواد گیاهی، رنگ خمیره سفالینه‌ها خاکستری روشن با قرمز آجری و پوشش خارجی اینگونه مواد، نخودی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که مواد برداشت شده از پخت کافی برخوردار نبوده‌اند. خطوط کنده‌ی موازی از تزیینات سفالینه‌ی این مکان باستانی است.



نتایج تحقیق

قوم کاسیت از جمله‌ی اقوام مهاجر است که در مقطعی از تاریخ (حدود هزاره‌ی سوم) در غرب ایران استقرار یافته‌اند. به دلیل بهره‌گیری این قوم از فلز مفرغ و ساخت ابزارهای مفرغی، عصر طلایی مفرغ را منسوب به این قوم می‌دانند. تعدد و تنوع اینگونه ابزارها که

از حفاری‌ها و کاوش‌های علمی باستان‌شناسی به دست آمده است، فرهنگی خاص را پدید آورده که به نام فرهنگ عصر برنز معروف است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که معماری گورهای عصر برنز و شیوه‌ی تدفین این دوره در بیشتر گورستان‌های مورد مطالعه به ویژه **گورستان‌های ورکبود و آوه زا III** تقریباً "یکنواخت" بوده و باهم قابل مقایسه‌اند. همچنین با معماری و سبک تدفینی دوره‌ی مفرغ و آهن **گورستان‌های پاکل و چنارباشی** در بخش جنوبی این منطقه قابل مقایسه است. قبرهای سنگی فرم گله‌جار از سنگ فرش پوشیده شده که به طور مستقیم روی دیواره گورها یا به عبارت بهتر روی یک سکوی سنگی صاف میانی قرار داده شده‌اند. این نوع معماری در بیشتر گورهای منطقه نیز ملاحظه می‌شود. بررسی‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد در بیشتر گورهای دوران برنز و آهن کاوش شده در بخش غربی زاگرس ابزار و اشیاء مختلفی بدست آمده که تعدد و فراوانی جنگ‌افزارها نمود بیشتری دارد. اشیاء تزئینی و آئینی، بت‌ها و ابزارهای متعلق به زین و لگام اسب نیز از نظر تعدد قابل تأمل است. کاسیت‌ها به اسب و اسب سواری و تربیت این حیوان بسیار اهمیت می‌داده‌اند به طوری که بخش عمده‌ای از ابزارهای مکشوفه از گورستان‌های متعلق به این قوم، ابزارها و اشیای مربوط به زین و یراق اسب و متعلقات آن را تشکیل داده است. آنان در سوارکاری و تربیت اسب، مهارت داشتند و به همین دلیل نژاد‌های اصیل اسب را به ایران آورده‌اند. بنابراین تربیت اسب نقش عمده‌ای در روند هنر کاسی‌ها در زمینه‌ی ساخت ابزار و ادواتی که برای اسب لازم بود داشته است. جورج کامرون نوشته است: اسب در نزد کاسی‌ها نمادی الهی بود. و استفاده پادار از این حیوان پس از ورود ایشان در بابل رواج یافت. (کامرون، ۱۳۷۴: ۷۰). با توجه به اینکه تکنولوژی بهره‌گیری از فلزات، خصوصاً برنز در میان قوم کاسی دارای گستره‌ی وسیعی است بنابراین پژوهش و تحقیق در این عرصه بسیار با اهمیت خواهد بود.

منابع

- احسانی، محمد تقی (۱۳۶۸)، هنر فلزکاری در ایران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛
- ایزدپناه، حمید (۱۳۶۳)، آثار باستانی و تاریخی لرستان، چاپ دوم، انتشارات آگاه؛
- بهنام، عیسی (۱۳۵۲)، مقاله مجله هنر و مردم شماره ۱۲۷؛
- پیت من، هالی (۱۳۸۴)، هنر عصر مفرغ جنوب شرق ایران.....، ترجمه کورش روستایی، مؤسسه پیشین پروژه مهر دریا،
- پیرنیا، حسن (۱۳۸۷)، تاریخ ایران، انتشارات آگاه،
- خاترادی، ۱۳۸۵، مستند سازی محوطه چم ژیه در استان ایلام، میراث فرهنگی ایلام.
- دیاکونوف، (۱۳۸۳) تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز،
- رواسانی، شاپور (۱۳۷۰)، جامعه بزرگ شرق، تهران،
- ساکی، علی محمد ۱۳۴۳، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، کتاب فروشی محمدی خرم آباد، چاپ اول،
- سایکس، سریرسی (۱۳۶۸)، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، دنیای کتاب
- سکایا، مدود (۱۳۸۳)، ایران در عصر آهن I، ترجمه‌ی: علی اکبر وحدتی، پژوهشکده باستان‌شناسی. تهران
- سهرابی، محمد (۱۳۷۶)، لرستان و تاریخ قوم کاسیت (کاسان)، انتشارات افلاک
- طویلی، عزیز (۱۳۸۹)، مقاله، دریای کاسپین، ماهنامه‌ی یادنگ، سال هفتم، شماره ۶۶، فروردین ۱۳۸۹، رشت.
- عمید، حسن (۱۳۴۶)، فرهنگ عمید، انتشارات جاویدان، تهران،
- فهمی، سید حمید (۱۳۸۱)، فرهنگ عصر آهن در کرانه‌های جنوب غربی دریای خزر، سمیرا، تهران.
- قاسمی، سید فرید (۱۳۷۵)، مفرغ لرستان، پیغام؛

- کامرون، جورج (۱۳۷۴)، ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،
- واندنبرگ، لوئی (۱۳۴۸)، باستان شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام
- لویی واندنبرگ (۱۳۵۰)، کاوش های باستان شناسی در پشتگوه لرستان، مجله باستان شناسی و هنر ایران شماره ۶، وزارت فرهنگ و هنر.
- محمودیان، حبیب اله (۱۳۷۷)، راه ها و معابر باستانی غرب زاگرس در دوران پارت و ساسانی، سبز رویش، ایلام.
- (۱۳۸۶)، مقدمه ای بر باستان شناسی و آثار تاریخی ایران (پیش از اسلام)، دانشگاه ازاد اسلامی ایلام.
- (۱۳۷۷)، بررسی آثار برنزی ایلام و لرستان در هزاره ی اول قبل از میلاد، سبز رویش؛
- (۱۳۸۵)، گزارش فصل دوم بررسی و شناسایی باستان شناسی شهرستان ایلام؛
- (۱۳۸۲)، گزارش شناسایی و مستند سازی آثار باستانی حوزه ی شمالی استان ایلام، میراث فرهنگی، ایلام.
- (۱۳۹۰)، گزارش بررسی و شناسایی آثار باستانی شهرستان ایلام، حوزه ی چوار، میراث فرهنگی، ایلام.
- منابع لاتین:

- 1- Vanden berghe. La Misson Archaeologique Doxs Le Pusht Kuh Luristan De War Kabod.
- 2- Mission Archeologime Dansle Post -E-Kuh Lorestan- Lamecrodole De Camahzi – muumah 1979 IRAN.
- 3- Vanden berghe. La Necropole da Kallen Nisar dans Archeologia. n. 23. 1970 pp 64 – 66.
- 4- L. Vande berghe, La Necropole De Camahzi- Mumah, Missiou Archeologique Dans Le Pusht- I Kuh , Luristan Xe Campagne 1971,
- 5- Vande berghe. La Necropole da Bani Surmah. Dans Archeologia. n. 24. 1968 pp 64 – 66.

مطالعه و بررسی موقعیت باستان‌شناختی دشت ایلام

دکتر پریسا پورمحمدی^۵ مهندس آزاده محمودیان^۶

چکیده

استان ایلام در غرب ایران و در محدوده‌ی ناهمواری‌های حاشیه‌ی غربی زاگرس واقع شده است. به دلیل شرایط مساعد جغرافیایی مطلوب، زمین‌های حاصلخیز، پوشش جنگلی، مراتع غنی و پناهگاه‌های طبیعی برای استقرار انسان در ادوار مختلف، جایگاه مناسبی بوده است. اقوام مختلف در این نواحی اقدام به ایجاد مکان‌های استقرار نمود و در بسیاری موارد، اقوام مهاجر از طریق راه‌ها و معابر باستانی نیز برای بهره‌گیری از امکانات طبیعی منطقه به این ناحیه مهاجرت نموده‌اند. بررسی‌های باستان‌شناختی نشان می‌دهد، آثار متعددی در محدوده زاگرس از ادوار گذشته بر جای مانده است که تا کنون به صورت جدی مورد پژوهش‌های علمی قرار نگرفته‌اند. براساس پژوهش‌های انجام شده، استقرارهای دائمی در ادوار مختلف موجب رونق منطقه شده و آثاری از این دوره بر جای مانده است که به نظر می‌رسد استمرار و توالی استقرارهای دشت شوشان و موسیان در ارتباط با ساکنان شرق بین‌النهرین بوده باشد.

در این رابطه سؤالی مطرح می‌باشد که: آیا می‌توان توالی دوران دراز مدت روستائینی را در تپه‌ها و سکونتگاه‌های اولیه‌ی ایلام یافت؟ پاسخ به این سؤال ساده نخواهد بود، چرا که حفاری‌ها و کاوش‌های سیستمی و هدفمند در منطقه انجام نشده است اما بررسی‌های باستان‌شناسی در دشت‌های حاشیه‌ی غربی فلات ایران خصوصاً تلاش‌های فرانک هول و هنری رایت در دشت دهلران و موسیان و نیز بررسی‌های باستان‌شناسی محققان داخلی و خارجی در منطقه‌ی ایلام و نواحی مجاور می‌تواند در یافتن پاسخ سؤالات مطرح شده مؤثر باشد.

^۵ - دانش‌آموخته رشته باستان‌شناسی، مدرس دانشگاه

^۶ - دانش‌آموخته رشته مهندسی معماری، مدرس مرکز علمی کاربردی ایلام^۱ (پارسیان)

در حاشیه‌ی رودخانه‌ی ایلام آثار باستانی متعدد از دوران مختلف باقی مانده است. این آثار شامل تپه‌ها، محوطه‌ها، پناهگاه‌های سنگی و دیگر استقرارگاه‌های باستانی است. در این نوشتار تلاش شده تا بخشی از این آثار که تاکنون ناشناخته مانده است معرفی گردد. بنابراین، هدف این نوشتار بررسی و شناخت تحولات فرهنگی مکان‌های استقرار دشت ایلام در دوران مختلف تاریخی است

واژگان کلیدی: گذار خوش، باخه نام، آزلوار، سراب عطش، عصر مفرغ، چگا تیکاشان

مقدمه: پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناسی تاکنون توانسته است به بسیاری از سؤالات و مجهولات زندگی اجتماعی انسان پاسخ گفته و زوایای تاریک فرهنگ و تمدن گذشته را روشن نماید. هرچند پیشرفت، تحول و تحرک در این باب شگفت‌انگیز بوده و تلاش‌های علمی دانشمندان در این عرصه بی‌وقفه استمرار داشته است اما نیاز به انجام فعالیت‌های منظم علمی و بهره‌گیری از فنون و تکنولوژی جدید در این گستره بیشتر محسوس می‌باشد. طی دو قرن اخیر، تلاش‌های علمی گسترده‌ای در زمینه‌ی بررسی و شناخت استقرارگاه‌های باستانی، و تحولات زندگی انسان در دوران گذار از گردآوری غذا به دوران تولید صورت پذیرفته است. فعالیت حفاری و کاوش علمی، تطبیق و مقایسه آثار و شواهد فرهنگی مکشوفه از محوطه‌ها، بررسی نقش و تأثیر عوامل اثر گذار، تحلیل پیامدهای تهاجم و تبادل فرهنگی اقوام و ملت‌ها بر یکدیگر و در کل، تلاش در جهت شناخت تمدن و فرهنگ منطقه، مورد عنایت هیئت‌های باستان‌شناسی بوده است. بخش غربی زاگرس به دلیل موقعیت مطلوب جغرافیایی (منابع آب، پوشش جنگلی و مرتعی، اعتدال آب و هوا و منابع غذایی طبیعی و...) از مناطقی است که مورد توجه باستان‌شناسان بوده است. یافته‌های حاصل از حفاری‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی در منطقه‌ی موسیان در جنوب غرب ایران نشان داد که ساکنان حاشیه‌ی رود میمه در هزاره‌ی هشتم پیش از میلاد موفق شده‌اند تا دانه‌های گندم

وجود که از گیاهان بومی زاگرس غربی است را اهلی نمایند. آزمایش‌های رادیوکرین نشان می‌دهد ساکنان زاگرس نه تنها منشاء کشاورزی بوده‌اند بلکه با اهلی کردن حیواناتی چون بز و گوسفند توانسته‌اند آغازگر تولید غذا باشند بنابراین به نظر می‌رسد منطقه‌ی ایلام در بخش غربی زاگرس در دوران گذار، نقش مهمی در تحولات دوران استقرار یکجانشینی خاور نزدیک ایفا نموده است. ارائه‌ی یافته‌های پژوهشی و تحقیقاتی دهه‌های اخیر و شناخت محوطه‌های جدید به تمدن و فرهنگ منطقه هویتی داده است که ما را به تفکر و تدبیر بیشتر واداشته است.

هرچند در این زمینه فعالیت‌های زیادی صورت پذیرفته است اما به دلیل گستردگی و وسعت منطقه، شرایط جغرافیایی و اقلیم کوهستان زاگرس و دشت‌های حاشیه‌ی غربی، تحولات تاریخی و تهاجم و تبادل فرهنگی ناشی از جنگ‌ها، یورش‌ها و در هم تنیدگی تمدن‌های هم‌جوار، مسائل جدیدی را در این بخش فرا روی پژوهشگران بخش باستان‌شناسی و رشته‌های مرتبط قرار داده است که از جهات مختلف قابل تامل و تدبیر است و فعالیت گسترده‌ی علمی و آکادمیک را می‌طلبد.

روش تحقیق: فعالیت بررسی و شناسایی باستان‌شناسی معمولاً با بهره‌گیری از دو روش عمده صورت می‌پذیرد، یکی روش گسترده «Extensive Survey» که بیشتر برای محدوده‌های بسیار وسیع و گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد. دومین روش، بررسی فشرده یا پیمایشی «Intensive Survey» می‌باشد که معمولاً برای محدوده‌های جغرافیایی کوچک‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرد. اطلاعات ارائه شده در این مقاله حاصل بخشی از یافته‌های پژوهشی انجام شده در این زمینه می‌باشد که با بهره‌گیری از دو روش مذکور و استفاده از منابع، اسناد و گزارش کاوش‌ها و حفاری‌های باستان‌شناسی صورت پذیرفته است.

روش‌های گردآوری اطلاعات: بررسی و شناسایی مکان‌های باستانی که در گذشته مورد حفاری و کاوش قرار گرفته‌اند و نیز شناسایی مکان‌های جدید الزاماً شرایطی

را به وجود آورده که از روش‌ها و متدهای مختلفی برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شود. بنابراین اطلاعات گردآوری شده در مورد مکان‌های باستانی عصر مفرغ در منطقه‌ی عمومی ایلام بیشتر از یافته‌های حاصل از بررسی‌های باستان‌شناسی است که در سال‌های اخیر انجام شده است. برای نمونه‌گیری شناسه‌های فرهنگی مکان‌های باستانی از روش‌های مختلفی استفاده می‌شود. با توجه به این که بخش عمده‌ای از اطلاعات جمع‌آوری شده حاصل یافته‌های پژوهشی برگرفته از منابع، اسناد و گزارش‌های باستان‌شناسی است که در گذشته اجرا شده، از این نظر انتخاب سفالینه‌ها و شناسه‌های فرهنگی ظاهری و سطحی مکان‌های باستانی مورد بررسی با استفاده از روش تصادفی ساده صورت پذیرفته است.

پیشینه‌ی تاریخی و باستان‌شناسی

رشته کوه عظیم زاگرس با چینه‌های منظم و موازی در غرب فلات ایران واقع شده و به دلیل موقعیت جغرافیایی از شرایط مطلوب اقلیمی برخوردار است. تنوع آب و هوا، بارش کافی، رودخانه‌های پر آب، پوشش جنگلی و مرتعی، دشت‌های حاصلخیز، جلگه‌های آباد و حائل بودن بین فلات ایران و جلگه‌ی آباد و تاریخی میان رودان از جمله ویژگی‌های شاخص زاگرس غربی است که شرایط را برای زندگی و استقرار انسان در دوران باستان فراهم ساخته است. تحقیقات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که این منطقه در دوره‌ی پارینه‌سنگی دارای استقرار بوده است. مورتسنس مهم‌ترین باز یافت‌های دوره‌ی پارینه‌سنگی را از منطقه‌ی هلیلان به دست آورده است. این منطقه در محدوده‌ی رودخانه‌ی سیمره که از شرق استان می‌گذرد، واقع شده و قدمت آن به هزاره‌ی نهم تا هفتم ق.م می‌رسد. بررسی‌ها نشان می‌دهد در قسمت غربی ایران، شواهد فعالیت روز افزون در ساخت‌اشیای فلزی مشهود است. مخصوصاً در ساختن اشیای کوچکی که معمولاً از مفرغ ساخته می‌شد. ایران در این زمان وارد عهد مفرغ می‌شود» (گیرشمن، ۴۹).

در هزاره ی دوم، برخی از عناصر هند و اروپایی در میان اقوام بومی ساکن در زاگرس دیده می شود. به نظر می رسد که هندو اروپاییان، زادگاه خود را که به احتمال در دشت های اوراسی Eurasique در روسیه ی جنوبی بود بر اثر فشار اقوام و یا عوامل دیگر ترک کرده اند. مهاجران در محدوده ی زاگرس مستقر شده و به دلیل اوج قدرت کاسیان در این منطقه نتوانستند خودنمایی کنند. کاسیان در ۱۸۰۰ ق-م به سرزمین جنوبی بین النهرین وارد شده و حدود شش قرن بر این منطقه استیلا یافتند. گیریشمن در مورد قوم کاسی نوشته است: کلمه ی یونانی کاسیتیرس (Kassitireos) به معنی قلع است که از ناحیه کاسیان می آید.

مطالعات باستان شناسی در محدوده ی شهرستان ایلام تا سال ۱۳۸۰ به صورت نامنظم و موردی صورت پذیرفته است. در این سال، میراث فرهنگی استان طرح مستند سازی آثار باستانی حوزه ی شمالی استان به مرحله اجرا درآورده است. بررسی گزارش ها نشان می دهد که با انجام این طرح حدود ۵۰ اثر شناسایی و مستند سازی شده و در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (محمودیان، ۱۳۸۰: ۱۲). در سال های ۸۱ و ۸۲ محدوده ی دشت میان کوهی ایلام مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت و هیئت باستان شناسی میراث فرهنگی استان موفق شد تعدادی از گورستان ها و استقرار های دوران پیش از تاریخ را تا دوره ی آهن در این منطقه شناسایی نماید (ملک احمدی، ۱۳۸۱:). برخی از آثار به صورت تصادفی مورد بازدید و بررسی باستان شناسان داخلی و خارجی قرار گرفته است. در این رابطه متأسفانه گزارش رسمی آنها در دست نیست اما، در قالب مقالات منتشر شده از سوی هیئت های خارجی اطلاعات پراکنده ای در مورد برخی از آثار حومه ی ایلام به دست آمده است. پروفسور لویی واندنبرگ رئیس هیئت باستان شناسی بلژیکی، گورستان های پاکل، چنارباشی و برخی دیگر از آثار را در محدوده ی بخش سیوان ایلام مورد حفاری قرار داده است (واندنبرگ، :). این هیئت، گورستان های بردبال و پاکل را متعلق به عصر آهن می داند و آثار مکشوفه در این گورها را اواخر این دوره (۱۱۰۰-۹۰۰ ق-م) تاریخگذاری کرده است (مدود سکایا، ۱۳۸۳:۳۵). البته باستان شناسان دیگری چون دمرگان،

هرتسفلد (۱۹۲۸) اریک اشمیت (۱۹۳۸-۱۹۳۴) و استین (۱۹۳۶-۱۹۳۵) در دره ی سیمره و رومشگان فعالیت داشته اند. هیئت باستان شناسی دانمارکی به سرپرستی یورگن ملدگارد در سال های (۱۹۶۴-۱۹۶۳) در منطقه ی پشتکوه لرستان خصوصاً در دره ی هلیلان فعالیت های حفاری و کاوش باستان شناسی داشته است (همان: ۳۳). مدود سکایا مدیر دپارتمان مطالعات شرق باستان آکادمی سن پترزبورگ روسیه، در کتاب خود در مورد گورستان های بردبال و پاگل اطلاعات مناسبی ارائه داده است. او به کشف ۷۲ گور در بردبال متعلق به سه دوره ی (آهن ۳ و ۲ و ۱) اشاره نموده است.

در محدوده ی مورد مطالعه در این فصل ۷۶ اثر باستانی شامل گورستان ها، محوطه ها، تپه ها و دیگر آثار و ابنیه کشف گردید. بیشتر این آثار برای اولین بار مورد بررسی و شناسایی قرار گرفته اند.

دشت ایلام در عصر مفرغ و آهن

در منطقه ی ایلام محوطه ها و گورستان های متعددی وجود داشته که متأسفانه به وسیله ی حفاران غیر مجاز حفاری شده اند و یا در گذشته در محدوده ی توسعه ی شهر قرار گرفته اند. برخی از این محوطه ها عبارتند از:

- گورستان درگ بازی^۷ که در حال حاضر در توسعه ی شهر قرار گرفته است؛
- گورستان سراب ایلام^۸ که امروز بخش شمالی شهر ایلام را تشکیل می دهد؛
- گورستان سی می^۹ که در محدوده ی پیرامونی بقعه ی المهدی بالله خلیفه ی عباسی بوده است (محل فعلی پارک کودک ایلام).
- محوطه باستانی نام دنانان^{۱۰} واقع در دشت میان کوهی ایلام؛
- محوطه باستانی باخه نام^{۱۱} واقع در روستای چال سرا؛
- محوطه باستانی هفت چشمه^{۱۲} واقع در روستای هفت چشمه ایلام؛

^۷ - Dareg Bazi

^۸ - Sarab Ilam

^۹ - Say May

^{۱۰} - Nam Denanan

^{۱۱} - Bakhah Nam

^{۱۲} - Haft Cheshmah

- گورستان چکا تیکاشان^{۱۳} واقع در روستای هفت چشمه ایلام؛
- گورستان چالیمار^{۱۴} واقع در بخش غربی شهر ایلام؛
- گورستان و محوطه باستانی آهنگران (آسنگران)^{۱۵} واقع در بخش غربی بلوار مدرس ایلام «محل فعلی در مانگاه تأمین اجتماعی»؛
- گورستان شاهی جان^{۱۶} واقع در کوهستان شمال ایلام؛
- گورستان میل^{۱۷} واقع در محدوده ی تپه ی میل روستای چالسر؛
- گورستان سر سیون^{۱۸} واقع در منطقه ی بان گنجاب^{۱۹} ایلام واقع در بخش شمالی شهر ایلام (منطقه ی مسکونی شهر ایلام).
- پناهگاه سنگی قوچعلی از مکان های استقرار ادوار پیش از تاریخ؛
- سنگ نوشته های دوران متاخر اسلامی؛
- آسیاب های تاریخی گریان و خندان وده ها آسیاب دیگر.
- اکثر گورستان های حفاری شده در حاشیه ی رودخانه ی دشت ایلام و چشمه ها و قنات های منطقه واقع شده اند.

گزارش محوطه های در دشت ایلام

چکاتیکاشان هفت چشمه: این تپه در موقعیت طول جغرافیایی ۴۶۲۲ و عرض جغرافیایی ۳۳ ۳۷ و در ۱/۵ کیلومتری روستای هفت چشمه واقع در غرب شهر ایلام و در میان زمین های کشاورزی نسبتاً مسطح و هموار روستای مذکور قرار دارد. این اثر فرهنگی - تاریخی از شمال به روستای هفت چشمه و از جنوب به تپه ی فرهنگی - تاریخی چغا جانبه (چگا جانیه) و زمین های کشاورزی محدود می گردد. تپه ی فرهنگی - تاریخی

¹³ - Chega Tikashan

¹⁴ - Chali Mar

¹⁵ - Asengaran

¹⁶ Shahi Jan

¹⁷ - Mill

¹⁸ - Sar Sion

¹⁹ - Ban Ganjab

تیکاشان با احتساب حریم تقریبی آن در حدود ۵ هکتار مساحت دارد که میانگین ارتفاع آن از غرب ۱۳ متر از جنوب ۵ متر و از شمال ۴ متر و از شرق ۳ متر می باشد. طول و عرض تپه در خط الرأس (سطح تپه) آن ۱۸×۲۹ متر بوده است.

مواد فرهنگی به دست آمده شامل: قطعاتی چند از سفال‌های خشن و معمولی با خمیره قرمز و تمپرشن همراه با دانه‌های سفید و در برخی موارد ماسه بوده که در فرم‌های لبه‌های برگشته به طرف بیرون، پهن و نازک، لبه‌های صاف و دسته‌های ساده عمودی پهن، شانه و قسمتی از بدنه به دست آمد. اکثر این سفال‌ها چرخ ساز و دارای پختی نسبتاً کافی بوده که چند تکه سفال آشپزخانه‌ای نیز در بین این سفال‌ها دیده می شود. علاوه بر این، تعداد سه قطعه سفال در فرم لبه صاف و برگشته به طرف بیرون و بدنه صاف کشیده با خمیره‌ی نخودی متمایل به سبز و شاموت ماسه، منقوش به نواری‌های پهن و باریک افقی بر روی لبه و شانه ظرف به رنگ‌های قرمز (سفال کوهستان) و سیاه خالص دوران پیش از تاریخ به دست آمد. شایان ذکر است که تعداد دو قطعه تراشه و پرت سنگ چخماق که از ابزارهای سنگی جدا شده به دست آمد که با عنایت به پوشش نامناسب منطقه در این فصل به دست آمدن دیگر قطعات با عنایت به حجم آن مقدور نبود لذا این تپه‌ی فرهنگی- تاریخی احتمالاً دارای یک دوره‌ی نوسنگی پیش از تاریخ داشته است. به دلیل فراوانی سفال‌های دوران تاریخی، احتمالاً از این مکان فرهنگی- تاریخی در دوران تاریخی نیز استفاده شده است. حفاری و کاوش در این تپه از سال ۱۳۸۲ آغاز شده است. هیئت باستان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام، چهار فصل عملیات حفاری به سرپرستی آقای خسرو پوربخشنده در این تپه انجام داده است.

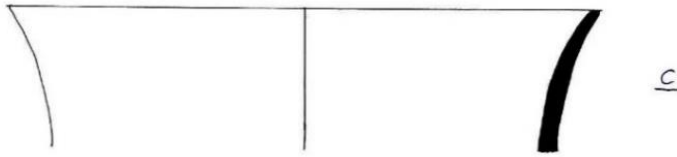
در لایه‌ی بالا، آثار معماری متعلق به دوران اسلامی و در عمق ۱/۱۰ سانتی متر آثاری از سفالینه متعلق به دوران تاریخی به دست آمده است. گاه نگاری شواهد سطحی و

برخی اشیاء به دست آمده نشان می‌دهد که این مکان در عصر برنز دارای استقرار بوده است.



تپه تیکاشان هفت چشمه (Tikashan)





چگانه‌شانی

شناسه‌های فرهنگی و طراحی سفالینه‌ی چگانه‌شانیایلام



==



(Tikashan)

چگا جانیه

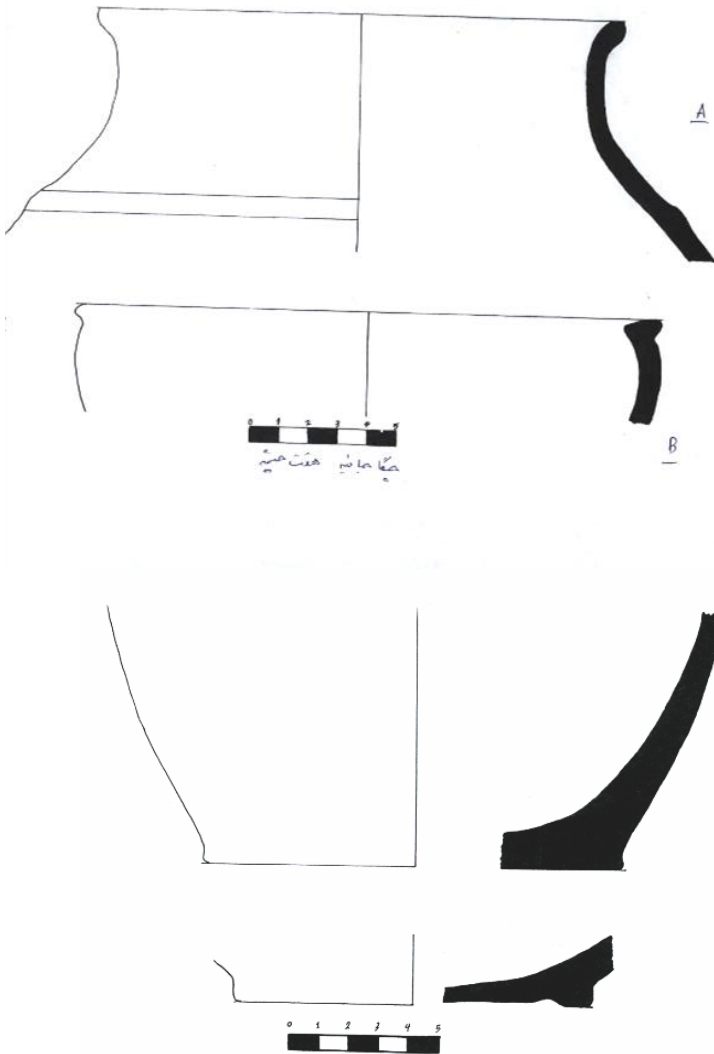
این تپه در موقعیت طول جغرافیایی ۱۹ ۲۱ ۴۶ و عرض جغرافیایی ۵۶ ۳۶ ۳۳ و در فاصله ی تقریبی ۱/۵ کیلومتری جنوب روستای هفت چشمه در نزدیکی تپه ی فرهنگی- تاریخی تیکاشان به فاصله ی حدود ۲۲۰ متری آن واقع شده است. مساحت این تپه ی فرهنگی با احتساب حریم تقریبی آن در حدود ۳ هکتار را شامل شده که طول آن در انتهایی ترین نقطه ی تپه در جهت شرق ۵۵ متر و در جهت شمال ۵۰ متر و میانگین ارتفاع آن ۱۰ متر می باشد.





چگاجانیه هفت چشمه

سفال های به دست آمده شامل سفال های خشن و گاهاً معمولی با خمیره ی قرمز و تمپرشن همراه با دانه های سفید و در برخی موارد ماسه بوده که در فرم های لبه برگشته به طرف بیرون، لبه های صاف، دسته های عمودی، آبریزهای لوله ای، شانه کشیده و بدنه های محدب و کشیده و بلند و کف های صاف از انواع سفال های بدون لعاب به دست آمد که بر روی این سفال ها پوشش گلی نخودی زده شده است. این سفال ها در دو نوع ساده و منقوش می باشد که منقوش آن شامل نوارهای عمودی افزوده- خطوط کنده نواری افقی و خطوط کنده و متقاطع هستند.



این سفال‌ها چرخ‌ساز و دارای پختی کامل می‌باشند. سفال‌های لعاب‌دار دارای خمیره نخودی و قرمز با تمپر ماسه‌بده که لعاب این سفال‌ها از نوع لعاب‌های آبی فیروزه‌ای رنگ‌دایل‌شونده در داخل و گاه‌بیرون‌ظرف که فاقد استحکام می‌باشند. علاوه بر این تعدادی سفال از نوع سفال‌های نقاشی زیر لعاب و زیر پوشش شفاف از

زمینه هایی به رنگ سبز و سفید به دست آمد. تعداد دو قطعه زایده سنگی مربوط به ابزارهای سنگی از جنس چخماق به صورت اتفاقی نیز جمع آوری گردیده است. در سطح تپه ی فرهنگی- تاریخی قلوه سنگ های زیادی به دست آمد که با مشاهده دقیق ساختار تپه، آثار داغ دیوارهای سنگی کاملاً مشهود می باشد.

با عنایت به شواهد باستان شناسی مذکور و تپه فرهنگی- تاریخی چغا جانیه، احتمالاً مربوط به دوران تاریخی (پارت و ساسانی) بوده است. هرچند شواهد ادوار پیشین خصوصاً عصر برنز تا آهن نیز محتمل است.

محوطه ی فرهنگی- تاریخی باخه نام

این محوطه و تپه ی باستانی در موقعیت طول جغرافیایی ۵۳ ۲۲ ۴۶ و عرض جغرافیایی ۱۴ ۳۷ ۳۳ در بخش جنوبی دشت ایلام و در حد فاصل شهر و روستای چالسرا واقع شده است. مساحت محوطه ی فرهنگی- تاریخی در حدود ۵ هکتار است که طول آن ۵۰۰ متر و عرض آن در حدود ۱۰۰ متر با ارتفاع نسبی ۴ متر در مرتفع ترین قسمت آن می باشد. مکان باستانی مذکور شامل یک محوطه نسبتاً وسیع بدون ساخت و ساز می باشد که با توجه به عدم وجود آثار غیر منقول در سطح آن مواد فرهنگی شامل سفال بوده که به وفور یافت می شود. این محوطه به احتمال زیاد از نوع استقرارهای ثابت کنار رودخانه ای بوده است و با تپه میل واقع در جنوب محوطه ی مذکور به علت نزدیکی مسافت در ارتباط بوده است که ساخت و سازهای جدید محوطه ها را از هم جدا نموده است. مواد فرهنگی سطح تپه را یک سری جوش های کوره تشکیل داده است. فراوانی بالای مواد فرهنگی سطح محوطه وجود کوره های سفال پزی را تأیید می کند.

تعداد زیادی سفال با خمیره ی قرمز و تمپر شن و با پخت کافی و چرخ ساز در دو نوع ساده و منقوش به نوارهای افزوده افقی دور کمر و نوارهای افزوده موجی دور کمر با نقوش فشرده طنابی و انگشتی بر روی آن با پوشش گلی نخودی و در فرم های لبه های

برگشته به طرف بیرون و لبه‌های صاف و بدنه‌های کشیده و بلند به دست آمده است. تعدادی سفال با خمیره قرمز و شاموت ماسه با لعاب آبی و سبز فیروزه‌ای نیز به صورت تک رنگ ذایل شونده و فاقد استحکام در فرم بدنه و کف صاف به دست آمده است. علاوه بر این تعدادی سفال در فرم صاف و قسمتی از بدنه با پوشش لعاب سبز فیروزه‌ای و نقاشی زیر لعاب با رنگ سیاه در کف داخلی به دست آمد. یک قطعه‌ی کوچک از یک ظرف سفالی از نوع نقاشی زیر لعاب به رنگ سبز بر روی اسلیپ و زیر پوشش شفاف نیز به دست آمد. نقش این تکه سفال به صورت خط کوفی در داخل ظرف بوده و به صورت نا مشخص می باشد.

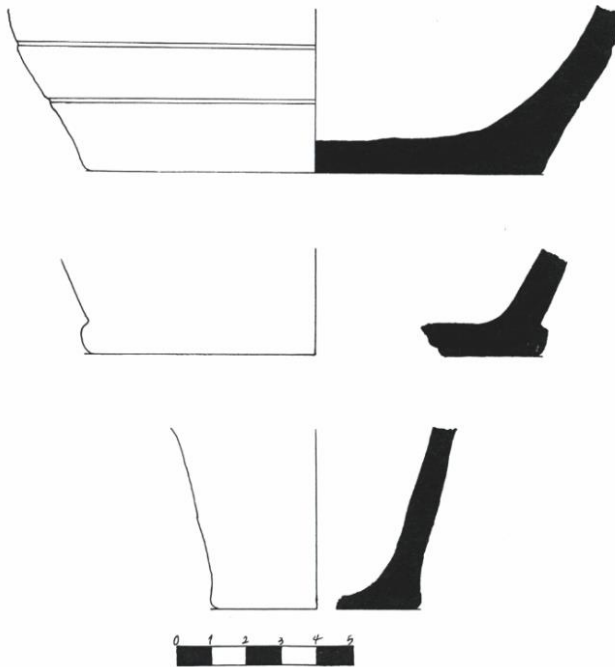
با توجه به مواد فرهنگی به دست آمده از این محوطه احتمالاً استقرار در این محل مربوط به دوران تاریخی بوده است و شواهد عصر برنز تا آهن نیز محتمل است.



محوطه‌ی فرهنگی - تاریخی باخه نام



محوطه ی فرهنگی - تاریخی باخه نام



محوطه‌ی فرهنگی - تاریخی باخه نام

تپه‌ی قلعه توت

این تپه در طول جغرافیایی ۳۰ ۲۲ ۴۶ و عرض ۱۹ ۳۷ ۳۳ قرار دارد. فاصله‌ی این تپه تا شهر ایلام حدود ۳ کیلومتر است. این تپه در مکانی قرار گرفته که عارضه طبیعی رودخانه هم در شمال آن با فاصله‌ی حدود ۴۰۰ متر و هم در جنوب آن با فاصله‌ی حدود ۳۵۰ متر قرار گرفته است. در سطح این تپه تکه‌های فراوان سفال و یک نمونه ابزار سنگی به دست آمد. نصف یک تکه سنگ که دو طرف آن تخت و صاف و دست کاری شده بود به دست آمد. این شیئی به صورت دایره ای کامل تراشیده شده و احتمالاً کاربردی شبیه آسیاب دستی (دستاس) داشته است. سفال‌های به دست آمده از سطح این تپه ها همگی بدون لعاب بوده و اکثراً دارای پوشش گلی نخودی و آجری رنگ می باشند. پخت اکثر سفال ها ناقص می باشد. از مواد گیاهی و شن و ماسه برای

شاموت سفال‌ها استفاده شده است. از لحاظ ضخامت اکثر سفال‌ها خشن (خمیره‌ای) و معمولی می‌باشند و به ندرت سفال‌های ظریفی که اکثراً چرخ‌ساز بوده‌اند در سطح تپه دیده شد. برخی از سفال‌های این محل دارای تزئینات افزوده دور کمر یا روی شانه ظرف هستند. در سطح تپه، نمونه‌هایی از در پوش‌های سفالی نیز به دست آمده است. در گوشه‌ی بخش جنوب شرقی محوطه، توده قلوه سنگ به ارتفاع حدوداً یک متر دیده می‌شود. به احتمال زیاد این سنگ‌ها بقایای معماری بناهای سطح تپه هستند که در گذشته در ساخت دیوارها و غیره به کار رفته است.



تپه قلعه توت Ghaleh Toot



تپه قلعه توت Ghaleh Toot

تپه ی چالاب ویلنگ

این تپه در موقعیت طول جغرافیایی ۴۶ ۲۷ ۵۴ و عرض ۳۳ ۳۸ ۵۱ در منطقه ی عمومی (چالاب= چاله های آب دست کن) و در ضلع شمالی جاده آسفalte ایلام- شیروان قدیم قرار دارد.

تپه، دارای ارتفاعی کله قندی مانند است که از دامنه ی جنوبی کوه گچان، منفک شده و قسمت فوقانی به صورت مدور و دارای مساحت قاعده ای در حدود ۳۰۰ متر مربع می باشد. در تمامی سطح تپه و دامنه های اطراف آن آثار فرهنگی با ارزش و بسیار متنوعی دیده می شود. ریز تیغه، تکه های سنگ مادر، سنگ های زاید، ابزارهای سنگی، هاون سنگی، قطعات محدود استخوان از جمله شناسه های این مکان باستانی است. از مواد گیاهی، شن و ماسه نرم برای شاموت سفال ها استفاده شده است. سفال ها چرخ ساز و دارای پخت کافی بوده اند و در برخی موارد به علت حرارت بسیار بالا برخی از نمونه سفال تغییر شکل داده اند. خمیر سفال ها به رنگ های آجری، آجری متمایل به قهوه ای، نخودی و تعداد محدودی نیز خاکستری محلی می باشد.

برخی از نمونه سفال‌ها دارای پوشش گلی نخودی رنگ هستند. بسیاری از نمونه سفال‌های این تپه با استفاده از رنگ قهوه‌ای یا مشکی تزئین شده‌اند. نقوش، به اشکال هندسی کبوترهای استرلیزه شده، مشبک، تسمه‌ای، موجی، نقطه چین و غیره بر روی بدنه و خصوصاً لبه و گاهی داخل لبه‌ی سفالینه‌ها ملاحظه می‌شود. سفال‌ها عموماً پایه تخت، بدنه محدب، لبه صاف و گاهی کمی به بیرون برگشته می‌باشند. از عمده‌ترین ویژگی‌های این تپه وجود قطعات فراوان جوش کوره و تکه سفال‌هایی که به دلیل حرارت زیاد از شکل افتاده‌اند می‌باشد که نشان می‌دهد ساکنان این محل خود با ایجاد کوره‌های سفال‌پزی به تولید سفال پرداخته‌اند.

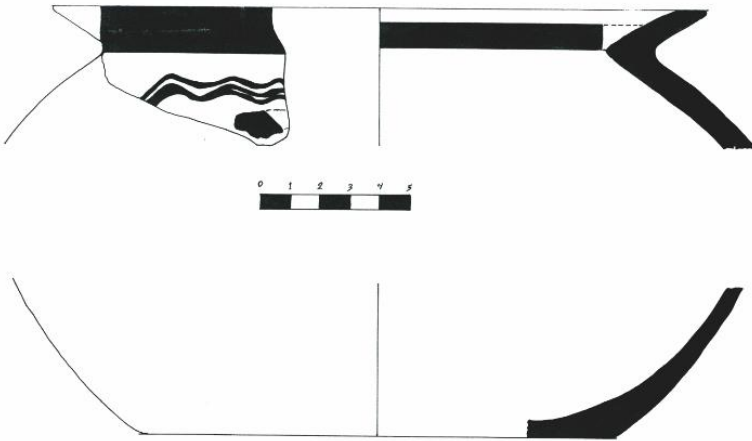
شواهد و دلایل موجود نشان می‌دهد که این تپه در ادوار مختلف دارای استقرار بوده است. چالاب ویلنگ از استقرارهای عصر مفرغ می‌باشد.

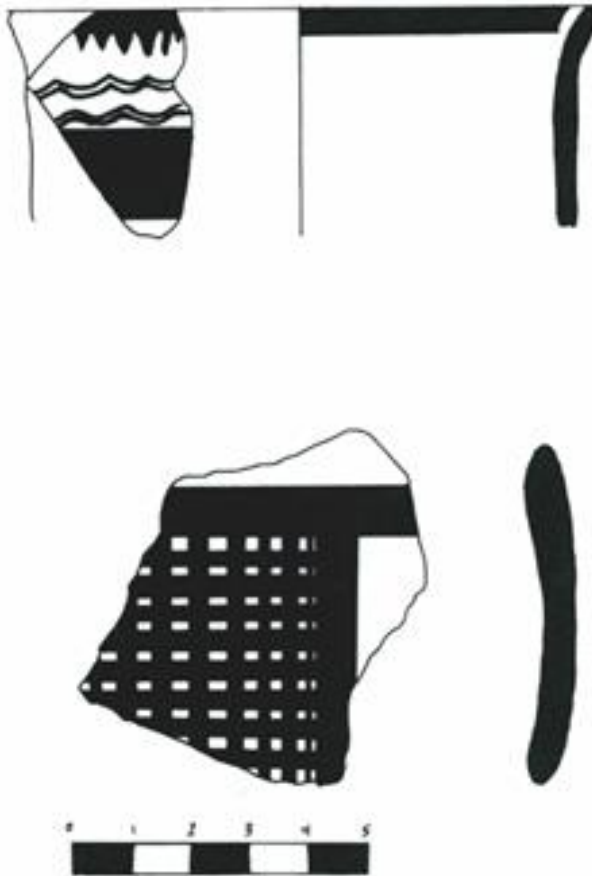


تپه چالاب ویلنگ Chalab – E - Vilang



تپه چالاب ویلنگ Chalab – E - Vilang



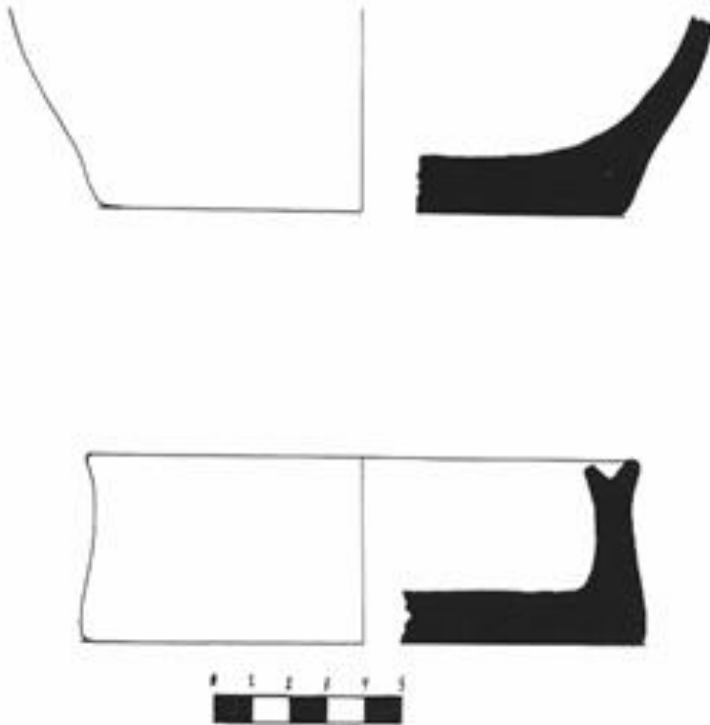


(Chalab – E - Vilang)

تپه میل چالسرا

این تپه در حاشیه‌ی رودخانه‌ی چالسرا در محدوده‌ی روستای چالسرا واقع شده است. مساحت آن ۷۰۰ متر مربع اندازه‌گیری شده و حدود ۴ متر نسبت به زمین‌های پیرامونی ارتفاع دارد. گاهنگاری اولیه سفالینه‌های سطحی تپه، نشانگر استقرار در این منطقه از دوران تاریخی است؛ هرچند ارائه اطلاعات دقیق منوط به انجام حفاری‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی است.





آسیاب‌های آبی گریان و خندان

در حاشیه‌ی رودخانه‌ی دشت میان کوهی ایلام آثاری از آسیاب‌های آبی دیده می‌شود. برخی از معمرین، تعداد آسیاب‌ها را ۱۷ مورد ذکر کرده‌اند. بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که آثار متعددی از این گونه سازه‌ها در محدوده استان ایلام از دوران گذشته بر جای مانده است که تا کنون به صورت جدی مورد پژوهش‌های علمی قرار نگرفته‌اند. در تصاویر زیر بقایای آسیاب‌های گریان و خندان در جنوب روستای چال سرا ملاحظه می‌شود.



خلاصه و نتایج تحقیق

مطالعات تاریخی و باستان‌شناسی نشان می‌دهد که غرب ایران خصوصاً ناحیه‌ی غربی زاگرس به دلیل شرایط خاص جغرافیایی و موقعیت مناسب مکانی، نسبت به سرزمینهای همجوار از مراکز استقرار جمعیت و یا در مسیر تبادل و تهاجم فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بوده است. آثار باستانی و تاریخی آشکار و پنهان متنوع و متعدد بر جای مانده از تمدن‌های دیرینه در دره‌های کوهستانی، دشت‌های میان‌کوهی شامل قلاع، دژها، شهرها، تپه‌ها، پناگاه‌ها و محوطه‌های باستانی در این منطقه بازگوکننده و مؤید وسعت این گستره‌ی عظیم تمدنی است. طی دو قرن اخیر تلاش‌های علمی گسترده‌ای در زمینه‌ی بررسی و شناسایی مکان‌های باستانی، انجام فعالیت حفاری و کاوش علمی، تطبیق و مقایسه آثار و شواهد فرهنگی مکشوفه از محوطه‌ها، بررسی نقش و تأثیر عوامل اثرگذار، تحلیل پیامدهای تهاجم و تبادل فرهنگی اقوام و ملت

ها بر یکدیگر و در کل تلاش در جهت شناخت بیشتر تمدن و فرهنگ منطقه مورد عنایت هیئت‌های باستان‌شناسی بوده است.

معرفی تمدن عصر طلایی برنز در غرب ایران خصوصاً در منطقه‌ی یلام و لرستان و طبقه‌بندی و دسته‌بندی آثار و ابزار مکشوفه از محوطه‌های باستانی و ارائه‌ی یافته‌های پژوهشی و تحقیقاتی به تمدن و فرهنگ عصر برنز هویتی داده است که ما را به تفکر و تدبیر بیشتر وا داشته است.

هرچند در این زمینه فعالیت‌های زیادی صورت پذیرفته است اما به دلیل گستردگی و وسعت منطقه، شرایط جغرافیایی و اقلیم کوهستان زاگرس و دشت‌های حاشیه‌ی غربی، تحولات تاریخی و تهاجم و تبادل فرهنگی ناشی از جنگ‌ها، یورش‌ها و در هم تنیدگی تمدن‌های هم‌جوار، مسائل جدیدی را در این بخش فرا روی پژوهشگران بخش باستان‌شناسی و رشته‌های مرتبط قرار داده است؛ به طوری که بسیاری از پرسش‌ها و فرضیات درباره‌ی تاریخ و تمدن منطقه‌ی زاگرس و خصوصاً منطقه‌ی ایلام هنوز بی‌جواب مانده است. لذا پژوهش و تحقیق در این زمینه می‌تواند مدخلی برای ورود به عرصه‌ی پژوهش‌های گسترده دیگر باشد. یافته‌های حاصل از این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در دشت میان‌کوهی ایلام آثار متعدد و متنوعی از آثار میراث‌های ارزشمند متعلق به ادوار پیش از تاریخ تادوره‌ی تاریخی دیده می‌شود که تا کنون تحقیقات هدفمند و سیستمی جامع و گسترده در مورد آن‌ها انجام نشده است. در مواردی نیز به علت کم‌توجهی به حفاظت آثار، متأسفانه بخش عمده‌ای از این میراث‌های تاریخی از بین رفته است.

از این رو، حفاظت آثار، انجام پژوهش‌های علمی، شناسایی و معرفی سایت‌های باستانی، همکاری سازمان‌های استان با میراث فرهنگی و رعایت اصول و معیارها در ساخت وسازها در محدوده و حریم محوطه‌های باستانی و تاریخی مورد پیشنهاد است.

کتاب شناسی

- ۱- آندره گدار، «آثار ایران»، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، آستان قدس، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- ۲- آمیه، پیر، تاریخ عیلام، ترجمه شیرین بیانی، انتشارات دانشگاه تهران
- ۳- احسانی «محمد تقی»، هنر فلزاری در ایران، انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۶۸
- ۴- ایزدپناه، حمید، آثار باستانی و تاریخی لرستان، انتشارات آه، چاپ دوم، ۱۳۶۳، جلد ۲ و ۱
- ۵- استارک، فریا ۱۳۶۴، سفرنامه الموت لرستان ایلام، ترجمه علی محمد ساکی، انتشارات علمی
- ۶- پژوهشکده باستان شناسی، گزارش های باستانی (۲) ۱۳۸۲.
- ۷- پژوهشکده باستان شناسی، گزارش های باستانی (۵) ۱۳۸۵.
- ۸- جغرافیای استان ایلام، انتشارات آموزش و پرورش، ۱۳۷۳، کتاب درسی
- ۹- ر، گریشمن، ایران از آغاز تا اسلام ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دهم، ۱۳۷۲
- ۱۰- سهرابی، محمد، ۱۳۷۶، لرستان و تاریخ قوم کاسیت، انتشارات افلاک.
- ۱۱- ساکی، علی محمد، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، کتاب فروشی محمدی لرستان، چاپ اول، ۱۳۴۳
- ۱۲- طلایی، حسن، باستان شناسی و هنر ایران در هزاره ق-م، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۴
- ۱۳- لویی، واندنبرگ، باستان شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸
- ۱۵- لویی واندنبرگ، کاوش های باستان شناسی در پشنگوه لرستان، مجله باستان شناسی و هنر ایران شماره ۶، بهار ۱۳۵۰، وزارت فرهنگ و هنر
- ۱۶- گزارش های چهارمین مجمع سالانه کاوش ها و پژوهش های باستان شناسی در ایران، موزه ایران باستان، آبان ۱۳۵۴.

۱۷- هول، فرانک، ۱۳۸۱، باستان‌شناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستی، سمت

۱۸- محمودیان، حبیب اله، ۱۳۸۳، قلعه‌های باستانی استان ایلام، گویش

۱۹- محمودیان، حبیب اله، ۱۳۷۷، راه‌ها و معابر باستانی غرب زاگرس در دوران پارت و ساسانی، سبز

رویش

۲۰- محمودیان، حبیب اله، ۱۳۷۷، بررسی آثار برنزی ایلام و لرستان در هزاره اول ق-م، سبز رویش

۲۱- گزارش فصل دوم بررسی و شناسایی آثار باستانی شهرستان ایلام، میراث فرهنگی استان ایلام،

۱۳۸۴.

۲۲- محمودیان حبیب اله، ۱۳۸۳، آشنایی با جغرافیای استان ایلام، گویش

۲۳- محمودیان حبیب اله، ۱۳۸۴، باستان‌شناسی، تاریخ و ایلام، گویش

منابع خارجی

1. studies in the archeological history of the Deh Iuran plain by frank hole
2. The Prenisotoris seor mercein- dehlurn Khuzestan by frank hole
3. Vandenberghe. Les Problemes Relatifs Aux Bromes De Luristan En Vole De Folution
4. Vandenberghe. La Necropole da Bani Surmah. Dans Archeologia. n. 24. 1968 pp 64 – 66
5. Vandenberghe. La Necropole da Kallen Nisar dans Archeologia. n. 23. 1970 pp 64 – 66
6. L. Vanden Berghe. La necro pole De Mir khair Au pusht-I kuh, Luristan, 1970.
7. L. Vanden Berghe. Fouilles archeologiques Dans Le pusht- I kuh Luristan Revued, archeologie ETD, Art iraniens m Teheran M. 6. 1971.

پژوهش های باستان شناسی پیش از تاریخ دشت دهلران

امیر خانمرادی^{۲۰} فرج فاضلی^{۲۱}

چکیده

دشت دهلران به دلیل قرار گرفتن در حوزه ی مهم جغرافیایی- فرهنگی جنوب غرب ایران جایگاه بسیار مهمی در مطالعات باستان شناسی به ویژه در دوران پیش از تاریخ ایران دارد. این موقعیت ممتاز موجب شده است که دهلران به عنوان منطقه ای مهم در درک برهمکنش های منطقه ای و فرا منطقه ای بین دشت شوشان و بین النهرین و ارتباط با کوهستان های زاگرس بدل گردد. به همین دلیل دهلران از همان آغاز کاوش های باستان شناسی در ایران و جنوب غرب ایران مورد توجه قرار گرفت در همین راستا برنامه های هدفمند و روشمندی در این دشت برنامه ریزی و محوطه های بسیار مهمی چون تپه موسیان، علی کش، سبز، فرخ آباد، خزینه و ... مورد کاوش های باستان شناسی قرار گرفت. این تلاش علمی موجب شده اطلاعات گسترده ای در خصوص تحولات فرهنگی دوران پیش از تاریخ به ویژه دوره ی نوسنگی؛ استقرارهای اولیه و در نهایت جدول گاهنگاری منطقه بدست آید. با این حال تمام مطالعات و کاوش های باستان- شناسی بر بخش های پست جنوبی دشت دهلران متمرکز بوده است. عدم توجه به مناطق بسیار مهم کوهستانی شمال غربی دهلران در بخش های زرین آباد و میمه نوعی خلاء مطالعاتی را به وجود آورده است؛ به طوری که تاکنون نتوانستیم به درک درستی از ارتباط مناطق کوهستانی و مناطق پست در جنوب دشت، دست یابیم. می طلبد در آینده ضمن تداوم کاوش ها و بررسی های بخش جنوبی، توجه ویژه ای به بخش های کمتر شناخته شده ی شمال غربی نیز صورت گیرد.

^{۲۰} - دانش آموخته کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه بو علی سینا همدان

Amirkhanmoradi20@gmail.com

^{۲۱} - (کارشناس میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان ایلام)

نویسندگان این مقاله تلاش دارند ضمن پرداختن به تاریخچه ی پژوهش های صورت گرفته در دشت دهلران، بخشی از یافته های باستان شناسی را نیز ارائه نمایند.

واژگان کلیدی: دشت دهلران، پیش از تاریخ، استقرار های اولیه، میان رودان، رود خانه ی میمه.

مقدمه: دشت دهلران واقع در جنوب غربی ایران و در شمال غربی خوزستان در پویا ترین حوزه ی فرهنگی ایران قرار گرفته است. این دشت از حدود ۱۰۰ سال پیش مورد توجه باستان شناسان قرار گرفت و مطالعات گسترده ای در آن صورت گرفت. پژوهش های انجام گرفته در دشت دهلران را به طور کلی می توان در دو بخش: کاوش ها و بررسی های باستان شناسی قبل از انقلاب اسلامی و پژوهش های باستان شناختی پس از انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار داد.

پژوهش های قبل از انقلاب: دشت دهلران در این مقطع زمانی برای نخستین بار و به صورت محدود توسط هیئت های فرانسوی که در حال کاوش در دشت خوزستان بودند (De Morgan, 1896) مورد بازدید قرار گرفت و در برخی محوطه های مهم آن گمانه زنی صورت گرفت. اما جدی ترین مطالعات باستان شناسی دشت دهلران در دهه ۶۰ میلادی با یک برنامه ی منسجم طی پروژه پیش از تاریخ ایران: Braidwood, 1961 (3-7) و سپس پروژه های پیش از تاریخ دانشگاه رایس و میشیگان آغاز گردید. در این پروژه ها برنامه ریزی های دقیقی در جهت دست یابی و مطالعه ی نقش کوهپایه های غربی زاگرس از جنبه ی تاریخی، فرهنگی و طبیعی در مراحل آغازین و توسعه ی مقدماتی شیوه ی زندگی (Braidwood, 1960) صورت گرفته بود. در راستای این هدف دشت دهلران جهت مطالعه ی مراحل تولید غذا و آغاز استقرار، مناسب تشخیص داده شد (Braidwood, 1961: 3-7) و طی آن محوطه های بسیاری در بخش های جنوبی این دشت مورد کاوش قرار گرفت (هول، ۱۳۸۸).

در بخش‌های گسترده‌ای از دشت‌های جنوبی نیز بررسی‌های دقیق سیستماتیک و روشمند صورت گرفت (Neely, 1970) که اطلاعات حاصل از این کاوش‌ها و پژوهش‌ها به صورت کامل منتشر گردیده است.

پژوهش‌های بعد از انقلاب: دشت دهلران در این دوره مورد کاوش‌های باستان‌شناسی قرار نگرفت و تنها بخش‌های مختلف این دشت طی چندین فصل مورد بررسی باستان‌شناسی با هدف شناسایی محوطه‌های باستانی قرار گرفت (مترجم و محمدی فر، ۱۳۸۲-۱۳۸۴، نوراللهی، ۱۳۸۵، سراقی، ۱۳۸۷)، در این بین، برخی محوطه‌های شاخص نیز ثبت، تعیین عرصه و مورد معرفی قرار گرفته‌اند اطلاعات حاصل از بررسی‌های باستان‌شناسی دشت دهلران تاکنون منتشر نشده است.

در این نوشتار تلاش شده بخشی از فعالیت‌های تحقیقاتی (کاوش‌ها و بررسی صورت گرفته) در دشت دهلران مربوط به دوران پیش از تاریخ و فازهای مختلف مربوط به آن که توسط هیئت‌های فرانسوی و آمریکایی انجام گرفته است تشریح و نتایج آن نیز بیان گردد.

کاوش‌های باستان‌شناسی

تپه‌ی موسیان: تپه‌ی بزرگ موسیان با ابعاد ۵۳۵*۳۲۰ متر با ارتفاع ۱۷/۵ متر از سطح زمین‌های اطراف در ۳ کیلومتری شمال غرب شهر موسیان قرار گرفته است (پرونده ثبتی، ۱۳۷۹). این محوطه بر اساس برنامه گسترش کاوش‌های فرانسویان در سراسر ایران برای نخستین بار توسط گوتیر و لامپیر از اعضای هیئت دمرگان در سال ۱۹۰۲م شناسایی گردید و کار کاوش و گمانه زنی آن در ژانویه ۱۹۰۳م تا مارس همان سال انجام گرفت. علاوه بر تپه‌ی موسیان، محوطه‌های دیگری در موسیان شناسایی گردید که همه‌ی آنها توسط هیئت فرانسوی به صورت مختصر بررسی و کاوش گردید (Gautier and Lamper: 1905). کاوش‌ها بر روی محوطه موسیان در پنج ترانشه‌ی مختلف به نام اختصاری A تا E صورت گرفت و اطلاعات ارزشمندی از دوران

نوسنگی منطقه، معماری و پیکرک، ادوات مفرغی و سفال های آغاز شهرنشینی (جمدت نصر) به دست داد. این یافته ها نشان می دهد تپه ی موسیان دست کم در دوران استقرارهای اولیه یکی از مهم ترین محوطه مرکزی در دشت دهلران با تعداد زیادی محوطه اقماری در کنار آن است.

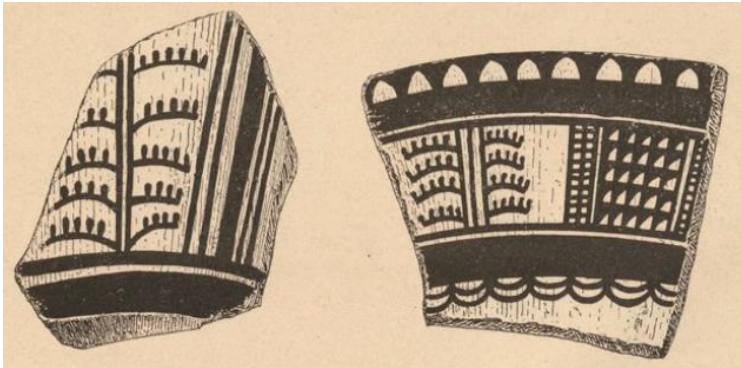


تپه ی موسیان

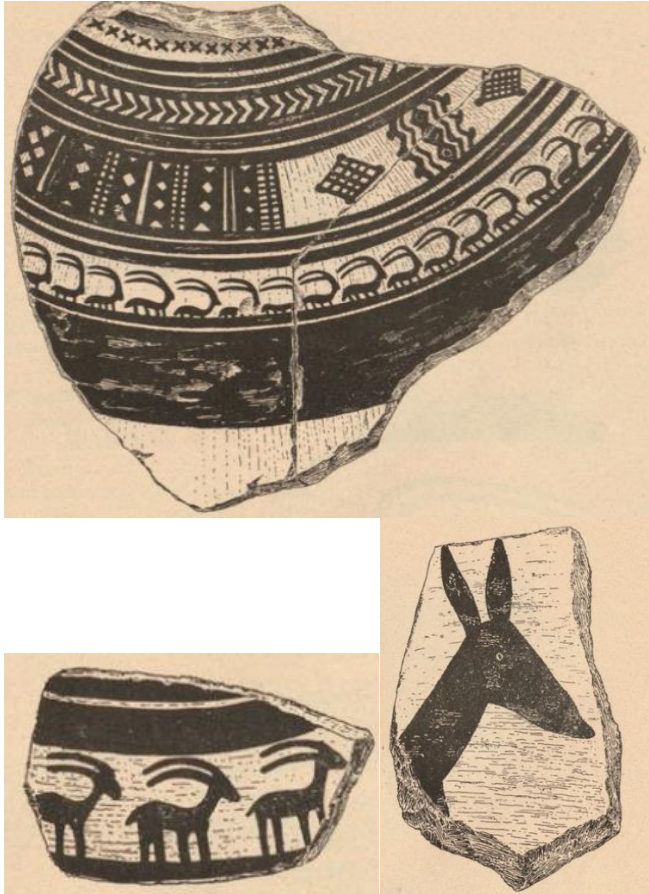
سفال‌های به دست آمده از تپه ی موسیان به صورت سفال‌های نخودی با نقش مایه‌های گوناگون هندسی، گیاهی، حیوانی، انسانی است (Ibid, 1905:36) که به صورت نقش-های سیاه و گاهی قهوه‌ای بر روی سفال‌ها ایجاد شده‌اند نکته جالب توجه در مورد سفال‌های تپه موسیان به عنوان یک مرکز بزرگ منطقه‌ای، همگونی سفال‌های این تپه با شمار زیادی از محوطه‌های پیرامونی خود همچون تپه مهر، خزینه و گورستان مراد آباد است که نشان می‌دهد بخش مهمی از سفال‌های مورد استفاده در این محوطه است (Ibid, 1905:) و یا اینکه بخش مهمی از سفال‌ها در تپه موسیان تولید و به دیگر محوطه‌های اقماری باز پخش می‌شده‌اند. علیرغم اطلاعات بسیار ارزشمندی که طی کاوش‌های فرانسویان از دل تپه موسیان آشکار شد. تیم فرانسوی کاوش‌های دامنه داری را صورت نداد و در هیچ کدام از ترانشه‌های خود در تپه موسیان به خاک بکر نرسید و کاوش‌ها محدود به همان یافته‌های مختلف معماری و سفالی در چند ترانشه باقی ماند. البته تپه ی موسیان در سال ۱۹۶۳م نیز توسط هیئت آمریکایی مورد کاوش قرار گرفت. هیئت آمریکایی با اینکه ۵۰ سانتیمتر بیشتر از هیات فرانسوی کاوش‌های خود را در تپه موسیان ادامه داد همچون هیات فرانسوی به خاک بکر نرسید اما اطلاعات ارزشمندی از فاز موسوم به میمه و سفال‌های آن به‌دست آمد که به دانش ما در مورد تپه موسیان و جایگاه آن در دوران پیش از تاریخ دهلران افزوده است (شهمیرزادی، ۱۳۹۱: ۱۹۰).



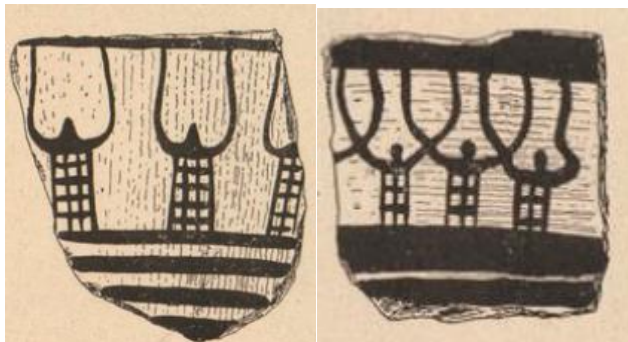
سفال‌های تپه موسیان با نقش مایه‌های هندسی



سفال تپه موسیان با نقش مایه‌های گیاهی



سفال تپه موسیان با نقش مایه‌های حیوانی



سفال تپه موسیان با نقش مایه‌های انسانی

تپه ی علی کش: این تپه در سه کیلومتری غرب تپه موسیان قرار دارد و برای نخستین بار با نام تپه محمد جعفر توسط هیئت فرانسوی به سرپرستی گوتیر و لامپر شناسایی شد (Gautier and Lamper, 1905: 23) این محوطه، شاخص ترین محوطه ی دوره ی نوسنگی در دشت دهلران است. قطر آن ۱۳۵ متر و ضخامت لایه باستانی حدود ۷ متر است. اما، به دلیل رسوبات فراوان، تنها چهارمتر از سطح زمین های اطراف بالاتر است (شهمیرزادی، ۱۳۹۱: ۱۶۶).

هیئت فرانسوی در جبهه ی شمال شرقی علی کش گمانه ای به ابعاد ۷*۷ متر ایجاد و تعداد محدودی ابزارسنگی و قطعات سفالی جمع آوری کردند (Gautier and Lamper, 1905: 23-24). در سال ۱۹۶۰م با شکل گیری پروژه های باستان شناسی پیش از تاریخ ایران، گروه زیادی از باستان شناسان و متخصصان علوم مختلف به سرپرستی بریدوود وارد ایران شدند (Braidwood and et al, 2008: 133). به نظر بریدوود تپه محمد جعفر می تواند اطلاعات ارزنده ای درباره آغاز استقرار و تولید غذا از طریق کشاورزی در جنوب غربی آسیا ارائه کند. سال بعد در راستای همین موضوع فرانک هول و کنت فلائری با همکاری جیمز نیلی و هنری رایت با تشکیل هیئت هایی با نام پروژه ی پیش از تاریخ دانشگاه رایس و میشیگان در سال ۱۹۶۱م جهت مطالعه و کاوش وارد دشت دهلران شدند. این هیئت از سال ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳م نخستین کاوش های جدی و سیستماتیک به همراه گروه زیادی از متخصصان مختلف علوم دیگر را در دشت دهلران به ویژه تپه علی کش را به انجام رساندند. آنان تلاش داشتند تا به اجرای این طرح شکل گیری جوامع یک جانشین به همراه چگونگی اهلی شدن حیوانات و گیاهان را در فاصله ۸۰۰۰ تا ۴۰۰۰ ق.م را مشخص کنند (Hole and et al, 1969).

بررسی سطحی اولیه تپه ی علی کش نشان می داد که سفال های نوع شوشان یعنی سفال نقش سیاه بر روی زمینه نخودی در غرب و شمال غرب محوطه و ابزارهای سنگ

چخماق از ویژگی‌های فاز بزم‌مرده و نوسنگی بدون سفال در شرق و جنوب شرق محوطه انباشته شده‌اند (Ibid, 1969: 29). بر اساس این بررسی‌های سطحی، نخستین کاوش‌ها در سال ۱۹۶۱م در یک گمانه ۳*۵ متر انجام پذیرفت و در عمق ۴/۹۵ متر بدون رسیدن به خاک بکر رها گردید. اما در سال ۱۹۶۳م بار دیگر هیأت امریکایی برای ادامه‌ی مطالعات میدانی خود به دهلران بازگشت و این بار به صورت جدی کاوش‌های تپه علی کش را ادامه دادند. هیئت آمریکایی در دو ترانشه یکی به صورت شمالی جنوبی در غرب گمانه سال ۱۹۶۱م به طول ۲۰ و عرض یک متر و ترانشه دیگری در شمال گمانه آزمایشی به طول ۴۵ و یک متر عرض ایجاد گردید که در نهایت در عمق ۷ متری به خاک بکر نیز رسیدند (Ibid, 1969: 23).

نتایج کاوش‌ها در تپه علی کش نشان می‌دهد که لایه‌های فرهنگی سه دوره‌ی مجزا با ۵ فاز در این تپه وجود دارد که از قدیم به جدید به ترتیب دوره بزمرده، علی کش و محمد جعفر نامیده شده‌اند. هر یک از این دوره‌ها نیز به دو مرحله کوتاه تر به حروف لاتین تقسیم شده‌اند که به این ترتیب بزمرده شامل مرحله 2C قدیمی تر و 1C جدیدتر است. دوره علی کش نیز به 2B و 1B و محمد جعفر نیز به 2A و 1A تقسیم شده‌اند (شهمیرزادی، ۱۳۹۱: ۱۶۸). از کاوش‌های لایه‌های مختلف علی کش آثار مختلفی از معماری، ادوات و ابزار سنگی، سفال، تدفین، پیکرک (تصویر ۱۵) و بقایای بسیار مهم دانه‌های گیاهی (گندم و جو) و یافته‌های جانوری و بسیاری از آثار و اشیاء دیگر به دست آمده است که کاوشگران بر اساس مطالعه‌ی آثار و لایه‌های مختلف فرهنگی و آزمایش کربن ۱۴ بر روی نمونه‌های جمع‌آوری شده از بقایای مواد عالی، پیشنهاد خود را برای تاریخ گذاری محوطه علی کش اینگونه ارائه کرده‌اند: ۱- دوره بزمرده ۷۵۰۰ تا ۶۷۵۰ ق.م ۲- دوره علی کش ۶۷۵۰ تا ۶۰۰۰ ق.م ۳- دوره محمد جعفر ۶۰۰۰ تا ۵۶۰۰ ق.م (Hole and et al, 1969: 342-354). تپه علی کش پس از کاوش‌های جدی در قبل از انقلاب، بالاخره در سال‌های اخیر توسط بیان پیرانی و عبدالمالک شنبه زاده

مورد ساماندهی و تعیین عرصه و حریم قرار گرفت. از نتایج مهم این پژوهش مشخص شدن توپوگرافی این تپه است. طی این گمانه‌های ایجاد شده جهت تعیین عرصه و حریم تپه علی کش معلوم شد. بر خلاف تصور هیئت امریکایی از توپوگرافی دایره‌ای شکل؛ تپه علی کش دارای توپوگرافی بیضی شکل است (پیرانی و شنبه زاده، ۱۳۹۱). معیشت ساکنان علی کش: شواهد به دست آمده از محوطه علی کش شامل دانه‌های غلات و استخوان حیوانات در دوره بز مرده نشان می‌دهد که که الگوی معیشت ساکنان علی کش در دوره بز مرده منطبق بر الگوی مناطق استپی است. بخش فراوانی از بقایای گیاهی به دست آمده از علی کش، نشان دهنده آن است ساکنان علی کش از انواع نباتات بومی بخش شمالی خوزستان استفاده کرده اند. علاوه بر آن، ساکنان بز مرده برای تأمین بخش دیگری از مواد غذایی مورد نیاز خود نوعی گندم دانه درشت و جو دو ردیفه را که بومی منطقه نبود می‌کاشتند و به وسیله ی داس‌های ساخته شده از سنگ چخماق، آن‌ها را درو می کردند. بخش دیگری از مواد غذایی ساکنان علی کش، از طریق نگهداری رمه بز و گوسفند تأمین می‌شد. بر اساس بقایای استخوانی به دست آمده از علی کش، ساکنان بز مرده اغلب بزهای جوان یک ساله نر را ذبح می کردند تا از این طریق بتوانند بزهای ماده را برای تولید مثل حفظ کنند.

علاوه بر این برای تأمین پروتئین مورد نیاز خود به شکار جانوران سم دار چون غزال، گراز، گور خر و برخی پستانداران کوچک همچون روباه می پرداختند. این شیوه معیشتی با محوطه‌های (زاوی چمی شنیدار و کریم شهیر در عراق) و گنج دره و سراب در کرمانشاه همزمان است. در دوره ی علی کش معیشت ساکنان در دوره ی بز مرده تداوم یافته و حتی پیشرفت‌هایی نیز حاصل گردید. در این زمینه بر تعداد گوسفندان افزوده شده و حتی نشانه‌هایی از تماس با مناطق مرتفع تر که کاشت حبوبات و عدس را تجربه می کردند دیده می‌شود و نسبت به دوره بز مرده شکار غزال و گراز وحشی

به شدت افزایش یافته است. این دوره با محوطه‌های جارمو در عراق و گوران در هلیلان واقع در استان ایلام همزمان است.

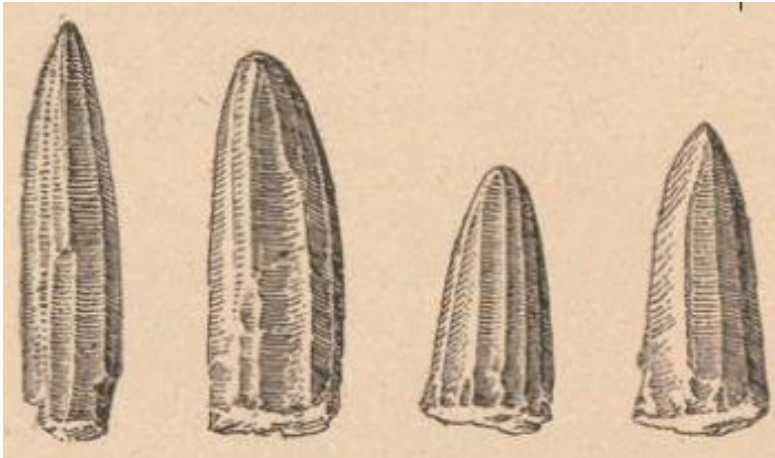
در دوره محمد جعفر با پیشرفت در اقتصاد و صنایع رو به رو می‌شویم. در این دوره کاشت گندم و جو و از همه مهمتر عدس کاملاً متداول شده است. برای نرم کردن دانه‌های غلات از سنگ ساب، سینی‌های سنگی و کوبنده‌های سنگی استفاده می‌شده است. بالاخره در این دوره در ۵۵۰۰ ق.م تعداد گوسفندان بر بزها پیشی می‌گیرد و بقایای استخوانی این دو حیوان نشان دهنده‌ی اهلی شده کامل این دو حیوان در این دوره است. آنان همچنان به شکار سم داران بزرگ ادامه می‌دهند و صید جانداران آبری و شکار پرندگان مهاجر نیز به سبب غذایی افزوده شده است (Hole and et al, 1968).

ارتباطات فرا منطقه‌ای علی کش: برخی از آثار و مواد فرهنگی بدست آمده از علی کش، نشان دهنده‌ی ارتباط فرا منطقه‌ای این محوطه است. یکی از شاخص‌ترین یافته محوطه علی کش سنگ ابسیدین است. خوش‌بختانه به خاطر ساختار و ویژگی‌های این سنگ به راحتی می‌توان با مطالعه آن منبع استخراج این سنگ را شناسایی کرد (Khazaee and et al, 2011) در تپه علی کش در فاز مزده در مجموعه ۳۴۷ قطعه ابسیدین به دست آمده که با ۲ درصد افزایش به ۴۷۴ تکه در فاز علی کش رسید و سرانجام با ۱/۷ درصد کاهش به ۴۱۷ تکه در فاز محمد جعفر رسید (Abdi, 2006: 150) مطالعات آزمایشگاهی صورت گرفته بر روی ابسیدین‌های به دست آمده از علی کش دهلران نشان می‌دهد که منشاء همه ابسیدین‌های علی کش از شمال شرقی ترکیه بخصوص اطراف دریاچه وان استخراج شده‌اند (Ibid). با این حال از تپه سبز در فاز بیات نیز چندین قطعه ابسیدین با منشا مناطق مرکزی فلات ترکیه نیز بدست آمده است (Renfrew 1969; 1977) وجود سنگ ابسیدین و برخی یافته‌های دیگر مشابه مناطق

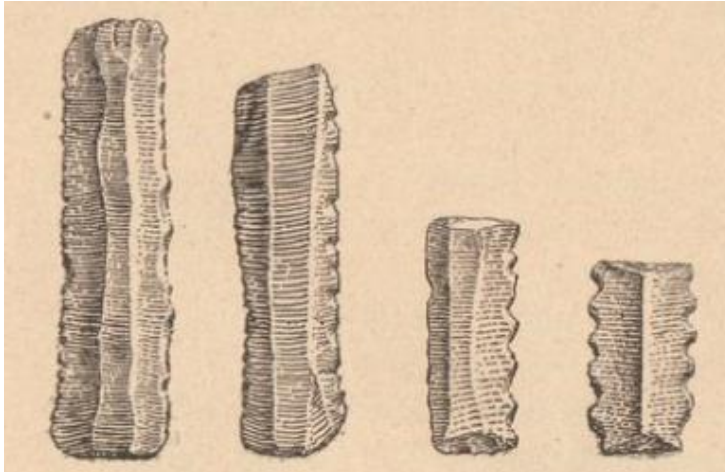
شوشان و بین النهرین نشان دهنده ی پویایی تاثیرات متقابل فرا منطقه‌ای بین محوطه-های مختلف مرکزی از شمال شرقی ترکیه، بین النهرین و علی کش در جنوب غربی ایران است (هول: ۱۳۸۸: ۶۷-۶۸؛ Wright, 1981: 264-266).



تپه علی کش در حین کاوش‌های هیئت امریکایی



سنگ مادر فشنگی و ابزارهای سنگی به دست آمده در تپه ی علی کش



سنگ مادر فشنگی و ابزارهای سنگی به دست آمده از تپه‌ی علی کوش

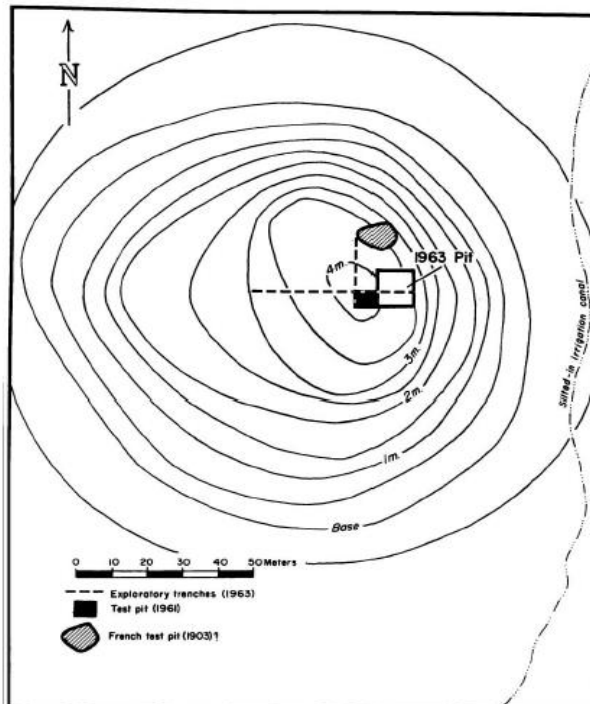


Fig. 4. Map of Tepe Ali Kosh.

توپوگرافی تپه علی کوش و موقعیت کاوش‌های تیم فرانسوی و امریکایی

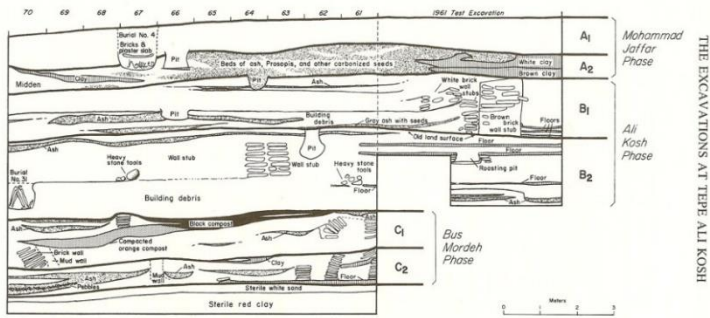
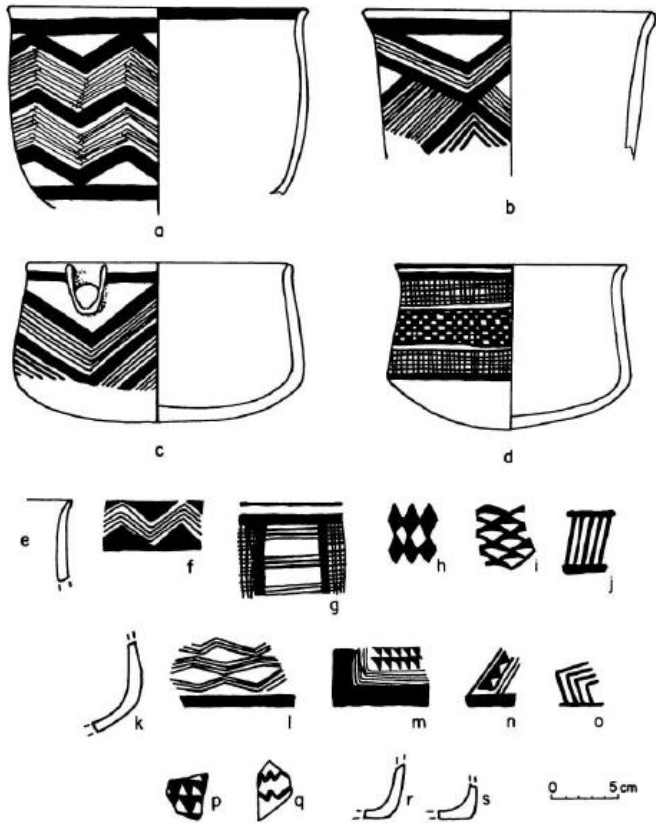
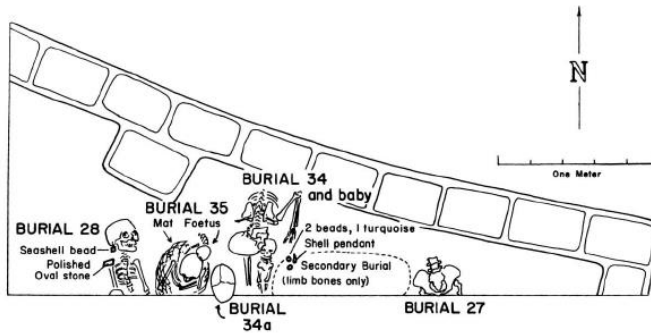


Fig. 7. Tepe Ali Kosh. East (left) to west (right) section drawing of the south wall of squares 61 to 70 after excavation.

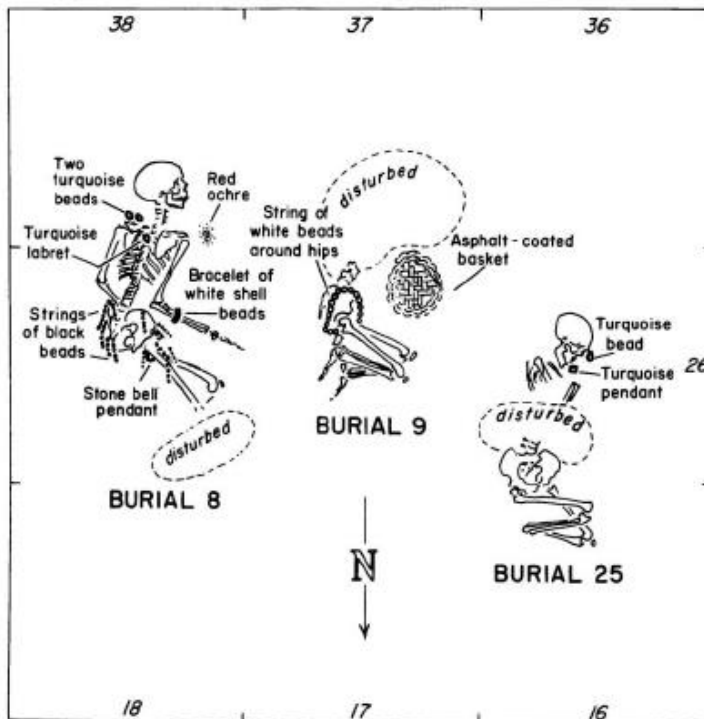
برش لایه نگاری چپ به راست دیوار جنوبی کاوش‌های علی کش (مربع ۹۱-۱۰۰)



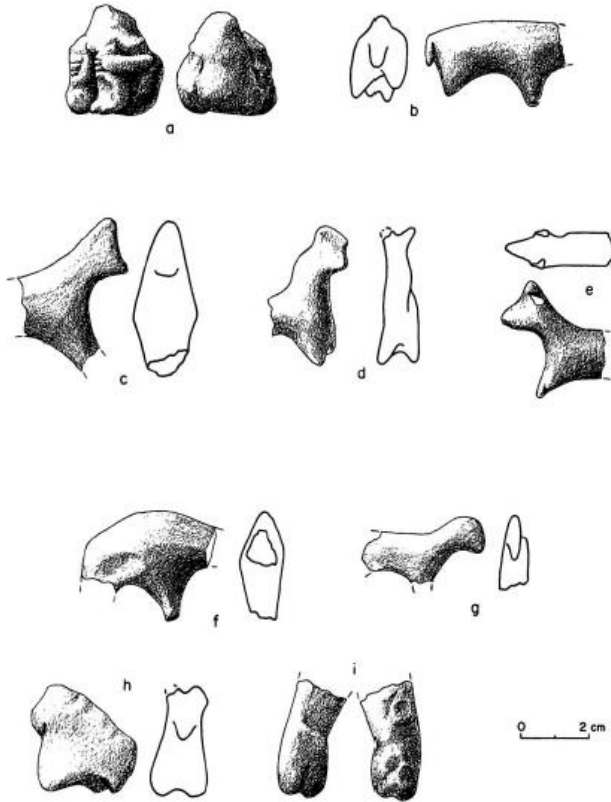
سفال‌های منقوش نوع محمد جعفر فاز محمد جعفر (تپه علی کش)



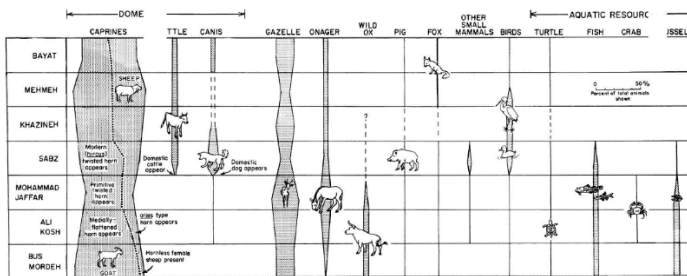
تدفین در کف خانه فاز B2 علی کش



تدفین در خارج از منطقه مسکونی تپه علی کش فاز محمد جعفر



پیکرک‌های یه دست آمده از محوطه علی کش



نمودار تغییرات وضعیت معیشتی (جانوری) ساکنان دهلران در فازهای مختلف
پیش از تاریخ از بز مرده تا بیات

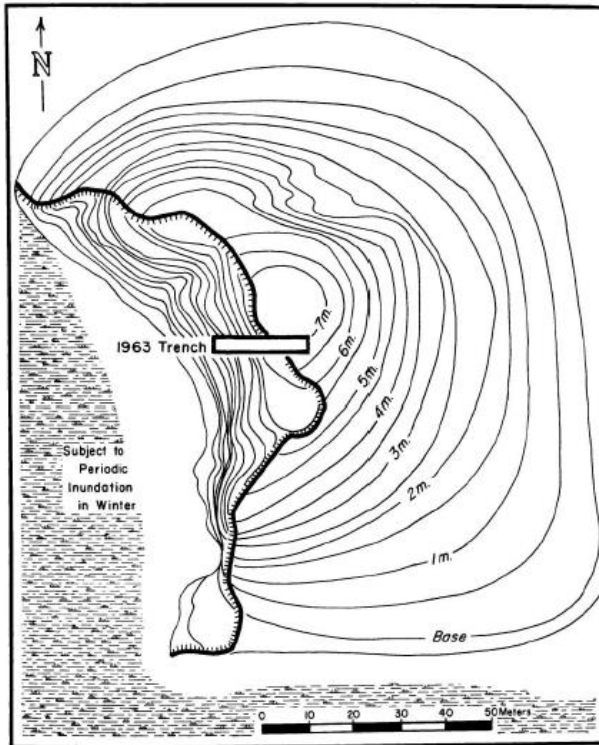
تپه سبز: این اثر در ۷/۵ کیلومتری جنوب- جنوب غربی دهلران و در ۱۶ کیلومتری شمال غربی تپه علی کش واقع شده است. این تپه ۱۴۰*۱۲۰ متر ابعاد داشته و ۷ متر از سطح زمین های اطراف بالاتر است علاوه بر آن ۳/۵ متر از بقایای لایه های آن در زیر انباشت رسوبات دشت دهلران مدفون است که با این احتساب تپه سبز حدود ۱۰/۵ متر ضخامت لایه های فرهنگی دارد (Hole and et al,1986:50). سطح تپه سبز در سال ۱۹۶۳ توسط هیئت کاوش تپه علی کش مورد بررسی قرار گرفت و از سطح آن سفال- هایی موسوم به سوزیانا جمع آوری گردید. پس از بررسی های اولیه مشخص شد که تپه سبز مکان مناسبی برای شناخت توالی فرهنگ های پیش از تاریخ دشت دهلران پس از فاز محمد جعفر است (Ibid:50-51). با همین پیش داوری، گروه کاوش به همراه کارگران آموزش دیده که در کاوش های علی کش آنان را همراهی کرده بودند در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۶۳ م کاوش در تپه سبز را به سرپرستی جیمز نیلی (هول، ۱۳۸۸: ۷۰) آغاز کردند بدین منظور برای دست یابی به بیشترین نتایج گمانه ای ۳*۵ متر از بالاترین نقطه تپه ایجاد گردید و پس از مدتی نیز برای سرعت بخشیدن به روند کاوش، گمانه را توسعه و سرعت خاکبرداری را نیز افزایش دادند و حفاری را در عمق ۱۰/۸۰ متر از راس تپه تا خاک بکر ادامه دادند (شهمیرزادی، ۱۳۹۱: ۱۸۳-۱۷۴). مجموعاً ۱۰ طبقه در تپه سبز مشخص گردید که به ترتیب از قدیم به جدید معرف ۴ مرحله فرهنگی سبز، خزینه، میمه و بیات بودند لایه سبز یک طبقه و دیگر دوره ها هر کدام ۳ فاز را شامل می شدند (تصویر ۱۹). فاز سبز که در تپه سبز و چغاسفید پیدا شده است معرف دوره ای از آبیاری و کشت کتان دانه درشت، دانه های جو پوست کنده شش ردیفه، گندم شش ردیفه، عدس و حضور جدی سگ های اهلی، گاو و سفال نخودی شوشان است (همان) آسیدین که در فاز محمد جعفر در حال کاهش بود در فاز سبز در تپه سبز نیز به شدت کاهش یافته است که نشان دهنده ی ادامه رکود جدی در فعالیت های بازرگانی و تجاری در این دوره است (Renfrew,1977:307).

فاز خزینه در عمق ۳ متری لایه‌ها آشکار گردید و حدود نیمی از آن را زباله تشکیل می‌داد. بقیه آثار شامل مواردی از آثار پی سنگی ساختمان بود که بازسازی آن امکان پذیر نیست. در این مرحله، نخستین مدرک محلی از ساخت سبد به سبک حلقه‌ای که بیشتر در شمال بین‌النهرین رواج یافته بود به دست آمده است (هول، ۱۳۸۸: ۷۰-۷۱). فاز میمه با حفاری در تپه سبز، تپه اشرف آباد و گمانه‌ی آزمایشی که پیشتر در تپه موسیان ایجاد شده بود آشکار گردید این فاز تقریباً تداوم فاز خزینه با اندکی تفاوت در ساخت ساز و معیشت است.

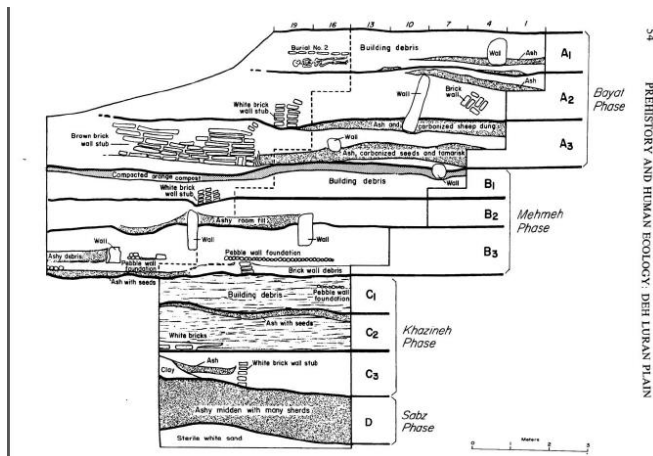
فاز بیات، مهمترین فاز و پایان اسکان نهایی و استقرار در تپه سبز است. رخدادی که یافته‌های گیاهی با آن معنای بیشتری می‌بخشند بر اساس یافته‌های گیاهی در پایان این فاز به دلائل زیست محیطی استقرار در تپه سبز متروک شده است. وضعیت مشابه این - چینی در تپه علی کش در پایان دوره محمد جعفر نیز دیده می‌شود (هول، ۱۳۸۸: ۷۰-۷۳ و شهیرزادی، ۱۸۳-۱۸۹).



نمایی از محوطه تپه سبز دید از شرق



تپوگرافی محوطه سبز و محل ترانشه گروه کاوش



تبرش لایه نگاری و فازهای مختلف تپه سبز

تپه خزینه: این تپه با طول ۹۰ متر و عرض ۶۰ متر در یک کیلومتری رودخانه ی دوبرج واقع شده است و حدود ۵ متر از سطح زمین های اطراف بالاتر است. این تپه در سال ۱۹۰۳ م توسط گوئیر و لامپر مورد گمانه زنی آزمایشی قرار گرفت و یافته های مشابه تپه موسیان از آن گزارش گردید (Gautier and Lamper, 1905) دوره ی بسیار مهم خزینه به همراه سفال های قرمز موسوم به خزینه برای نخستین بار از این محوطه گزارش شده است.

تپه سفید: تپه سفید با طول ۷۰ متر و عرض ۳۰ متر با ارتفاع ۲ متر از سطح زمین های اطراف، کوتاه ترین محوطه پیش از تاریخی دشت دهلران است. در بررسی سال ۱۹۶۱ م تعدادی سفال معرف دوره خزینه از سطح آن جمع آوری گردید. در بررسی سال ۱۹۶۸-۱۹۶۹ م هیئت آمریکایی، این تپه به دلیل خاکبرداری جهت راه سازی به طور کلی از بین رفته بود (شهمیرزادی، ۱۹۹۱: ۳۹۱).

تپه ی چغا سفید: تپه ای نسبتاً بزرگ است که ۱۲۰*۱۲۰ متر ابعاد دارد و از سطح زمین های اطراف ۱۶ متر بالاتر است. گمانه ی آزمایشی که در این محوطه در سال ۱۹۶۳ حفر گردید نشان داد که لایه های آن ۳/۵ تا ۵ متر در زیر رسوبات قرار دارد. از این محوطه آثار مربوط به دوره ی علی کش تا میمه حین کاوش ها شناسایی گردید. یکی از مهمترین نتایج کاوش در تپه چغا سفید کاوش لایه های موسوم به لایه انتقالی چغامامی است که معرف دوره پایان روستا نشینی آغازین در دشت دهلران است (هول، ۱۳۸۸: ۶۹).

تپه ی فرخ آباد: فرخ آباد تپه نسبتاً بزرگی با ابعاد ۲۰۷*۱۴۰ متر با ارتفاع ۲۵ متر در کنار رودخانه میمه و نزدیکی روستای فرخ آباد جدید قرار دارد. این محوطه همانند دیگر محوطه های پیش از تاریخی دشت دهلران برای نخستین بار توسط هیئت فرانسوی به سرپرستی گوئیر و لامپر شناسایی و مورد گمانه زنی قرار گرفت (Gautier and Lamper, 1905: 26). سپس در سال ۱۹۶۱ م هیئت امریکایی به سرپرستی هنری

رایت که در جهت دست یابی به توالی کامل پیش از تاریخ دشت دهلران بودند تپه فرخ آباد را مورد کاوش قرار داد (Wright, 1969:172) کاوش‌های تپه فرخ توانست تا حدودی توالی گاهنگاری دشت دهلران در آخرین فاز دوره روستا نشینی میانی را آشکار کند. علاوه بر آن دوره‌های دیگری که معرف ادوار خزینه، میمه و بیات بودند نیز از کاوش‌های این تپه به دست آمده است^{۲۲}. در مرحله فرخ در تپه فرخ آباد دشت دهلران با افزایش جمعیت رو به رو شده اما پس از آن در دوره روستا نشینی جدید که با دوره سرگراب آغاز می‌شود این جمعیت شروع به کاهش کرده است. در این دوره، از کانال‌های آبیاری کوچک برای کشت گندم و جو استفاده می‌کردند و علاوه بر بز و گوسفند و گاو، الگوی شکار عزال و آهو نیز تداوم دارد (Miller 1981; Redding 1981). در این دوره نخستین شواهد جدی از یک سری پیچیدگی‌های اجتماعی و ساختمان‌های خان سالاری و احتمالاً حکومتی گزارش شده است (Wright 1981).

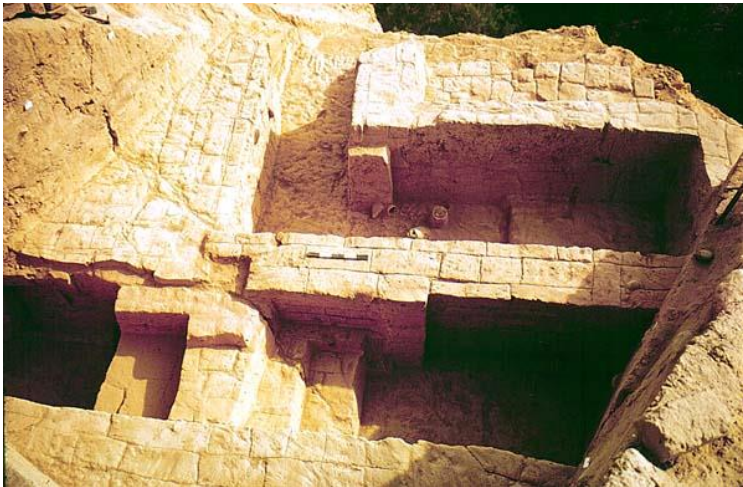


تپه فرخ آباد

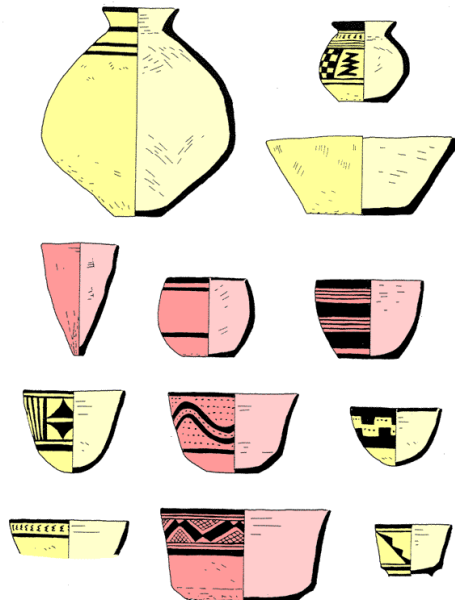
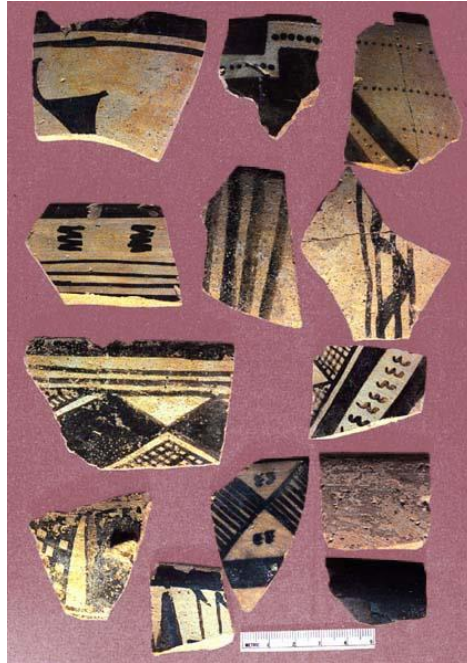
^{۲۲} از کاوش‌های تپه فرخ آباد لایه‌های مختلفی از دوران اروک قدیم تا اروک جدید و سلسله‌های اولیه نیز به دست آمده است.



معماری به دست آمده از تپه فرخ آباد



فضاهای معماری به دست آمده از تپه فرخ آباد



سفال‌های منقوش تپه فرخ آباد (فاز فرخ آباد)

گورستان‌های هکلان و پرچینه: جدا از پروژه‌ی پیش از تاریخ ایران و پیش از تاریخ دشت دهلران که عمدتاً بر مطالعات دشت‌های جنوبی دهلران تمرکز داشت پروژه‌ی دیگری با منظور بررسی و شناسایی گورستان‌های کوچ نشینی در کوه‌های زاگرس به سرپرستی لویی واندنبرگ (علیزاده، ۱۳۸۷: ۴۳) انجام گرفت. طی همین پروژه، بخش کوهستانی شمال غربی دهلران یعنی منطقه‌ی زرین آباد و میمه برای نخستین بار توسط لویی واندنبرگ مورد بررسی باستان‌شناسی قرار گرفت. واندنبرگ در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰م دو گورستان منفرد هکلان در بخش میمه و پرچینه در منطقه‌ی زرین آباد را شناسایی و مورد کاوش قرار داد (Vandenberg, 1971, 1975, 1978).

بر اساس یافته‌های آن می‌توان آن‌ها را یکی از قدیمی‌ترین و مطمئن‌ترین شواهد باستان‌شناختی حضور مردمان کوچ‌نشین پیش از تاریخ در کوهستان‌های غرب ایران دانست (علیزاده، ۱۳۸۷: ۴۴). این دو گورستان بر اساس مقایسه‌ای کلی با سفال‌های هزاره‌ی پنجم زاگرس مرکزی مورد تاریخ‌گذاری قرار گرفته‌اند. بر همین اساس گورهای بخش A در گورستان پرچینه به ۴۶۰۰ تا ۴۲۰۰ ق.م و گورهای بخش B و تمام گورستان هکلان به ۴۲۰۰ تا ۳۶۰۰ ق.م به دوران مس و سنگی میانی و مس و سنگ جدید تاریخ‌گذاری شده‌اند (Haerink and Overleat, 1996: 27). اشیائی که از این گورستان به دست آمده است شامل ظروف سفالی، سرگرزهای مسی و سنگی، ظروف سنگی، چکش و تبرهای سنگی، مهره‌های سنگی و مهرهای استامپی است.

وجود مهرهای استامپی در یک گورستان دوره‌ی مس و سنگ بدون وجود استقرارهای سکونت‌ی گواهی بر وجود پیچیدگی‌های اجتماعی و فن‌مدیریت در جوامع کوچ‌نشینی در هزاره‌ی پنجم قلمداد شده است (علیزاده، ۱۳۸۷). یکی دیگر از ویژگی‌های مهم این دو گورستان وجود دست‌ساخته و ظروف سفالی با سبک‌های گوناگون بین النهرین، دشت شوشان و کوه‌های زاگرس و همچنین وجود سلسله‌مراتب اجتماعی بر اساس اشیای تدفینی است.

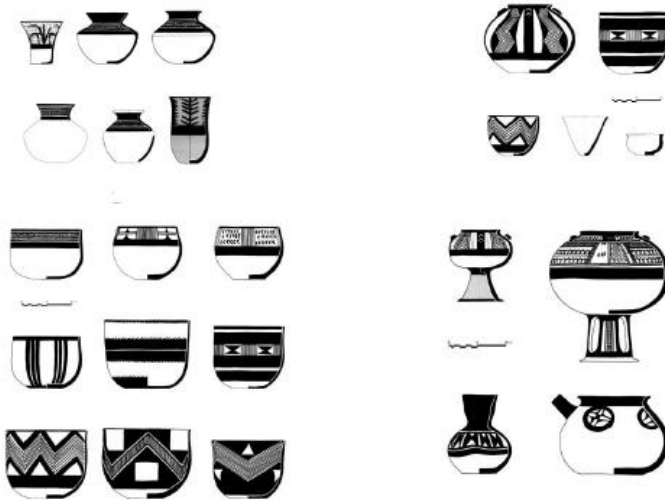
متأسفانه در این بخش از دشت دهلران به جز کاوش های محدود لویی واندنبرگ در این دو گورستان بسیار مهم، مطالعه جدی دیگری همچون کاوش های گسترده بخش جنوبی صورت نگرفته است. به همین دلیل اطلاع چندانی از دیگر دوره های مختلف در دست نیست. از طرف دیگر امکان ارتباط استقرارهای سرزمین های بلند شمال غربی دهلران با جوامع یکجانشین و کشاورز جنوب دشت میسر نشده است. به همین دلیل ما نمی توانیم بر اساس یافته های فعلی درک درستی از پایان روستا نشینی جدید/ سرگراب که با حمله ساکنان کوهستان به دهلران پایان یافته (هول، ۱۳۸۸: ۷۴) ارائه دهیم. با این حال مطالعات و بررسی اخیر در این منطقه دست کم سیمای روشنی از وضعیت منطقه در دوران تاریخی (خانمرادی، ۱۳۹۴) به دست داده است. با این حال انتظار می رود برنامه های بلند مدت و منسجمی برای پژوهش های باستان شناسی منطقه طراحی و اجرا گردد.



گورهای کاوش شده گورستان هکلان



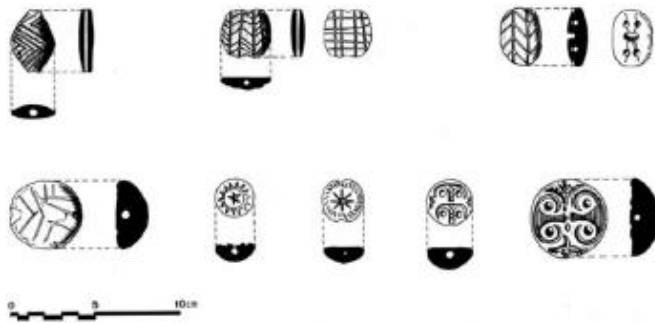
گورهای کاوش شده گورستان پرچینه



یافته‌های سفالی گورستان هکلان و پرچینه



A



مهرهای استامپی به دست آمده از گورستان هکلان و پرچینه

گاهنگاری دشت دهلران: کاوش‌های گسترده در محوطه‌های باستانی پیش از تاریخ جنوب دهلران اطلاعات بسیار ارزنده‌ای از دوره‌های مختلف پیش از تاریخ در اختیار پژوهشگران قرار داده‌اند. بر اساس این یافته‌ها، دهلران را بر اساس فازهای مختلف شناسایی شده در محوطه‌ها گاهنگاری نموده‌اند.

دوره ی روستا نشینی آغازین: این دوره ، در فازهای بزمرده، علی کش، محمد جعفر، سرخ و سفید شناسایی گردید و معرف دوره اولیه یکجا نشینی با همراه تداوم سنت های محلی و شکل گیری نخستین تجارت های فرا منطقه در دشت دهلران است.

دوره ی روستا نشینی قدیم: فازهای انتقالی چغامامی، سبز و خزینه معرف دوره ی روستا نشینی قدیم در دشت دهلران است. فاز انتقالی چغامامی از دوره همزمان تپه چغامامی در دشت مندلی عراق گرفته شده است که بر اساس آن ، دوره آغازین روستا نشینی به پایان می رسد و دوره جدیدی با شیوه های کشاورزی مبتنی بر آبیاری و تغییر در الگوهای معیشتی نمودار می گردد.

دوره ی روستا نشینی میانه: فازهای میمه، بیات و فرخ، نشان دهنده دوره روستا نشینی میانه در دشت دهلران است. در این دوره ، محوطه های مختلف از الگوی معیشتی مشخصی پیروی نمی کنند و محصولات کشاورزی به صورت گسترده کشت می گردد. در فاز بیات استقرار در تپه ی سبز به پایان می رسد. در فاز فرخ که طی کاوش های تپه فرخ آباد پدیدار گردید شواهد جالب و قابل توجهی از ساختمان های یادمانی با بناهای عمومی همراه با فعالیت های یک طبقه ی ممتاز به دست آمده است.

دوره ی روستا نشینی جدید (شوش A و شوش A پایانی / سرگراب). اطلاعات ما در زمینه ی این دوره در دشت دهلران بسیار اندک است و محدود به سفال های به دست آمده از دشت شوشان است. در دشت دهلران بقایای این دوره از محوطه کوچک سرگراب شناسایی شد اما مورد کاوش قرار نگرفت. سفال های این محوطه، مشابه سفال های مناطق کوهستانی است و به نظر رایت در این مرحله، دهلران مورد هجوم مناطق کوهستانی قرار گرفته است (هول، ۱۳۸۸: ۶۵-۷۸).

PHASES EXCAVATED AT VARIOUS PREHISTORIC SITES
ON THE DEHLORĀN PLAIN

Phase ¹	'Alīkoš	Coğā Safid	Tepe Sabz	Mūsān	Farrokābād	Years B.C.E. ²
Early Dynastic					x	
Late Uruk					x	3000
Middle Uruk					x	
Early Uruk					x	
Farrok					x	4000
Bayāt			x		x	
Mehmeh			x	x		
Kazina			x			
Sabz			x	x		5000
Coğā Māmi Transitional		x				
Sork		x				
Safid		x				
Mohammad-Ja'far	x	x				6000
'Alīkoš	x	x				
Būs Morda	x					7000

جدول سایت های کاوش شده پیش از تاریخی دشت دهلران به همراه فازهای مختلف

نتیجه گیری

هر چند دشت دهلران در سال های اخیر کمتر مورد پژوهش های باستان شناسی قرار گرفته است اما مطالعات پیشین به ویژه قبل از انقلاب اطلاعات بسیار گسترده ای با برنامه ریزی و هدف شناسایی وضعیت این دشت در دوران یکجانشینی و کشاورزی به دست داده است. بر اساس کاوش های صورت گرفته در این دشت اکنون گاهنگاری بسیار منسجم و مبتنی بر تاریخ گذاری مطلق ارائه شده است. با این حال در دوره ی شوش پایانی A یا سرگراب که مربوط به دوره ی روستا نشینی جدید است نه تنها هرگز کاوشی در این منطقه صورت نگرفته است بلکه بررسی چندانی نیز به انجام نرسیده است. بنابراین، در این بخش برای درک بهتر این دوره نیازمند کاوش های جدی در منطقه هستیم. از طرف دیگر بخش کوچک شمال غربی دشت دهلران که می تواند نشانه های آشکاری از تحولات دوره ی روستا نشینی جدید ارائه دهد تا کنون مورد توجه جدی قرار نگرفته است. تنها کاوش های این بخش محدود به کاوش ها و بررسی لویی وندنبرگ با هدف شناسایی گورستان های کوچ نشینی است که طی آن، نتایج بسیار ارزشمندی از دو گورستان هکلان و پرچینه به دست آمد که در مطالعات شکل گیری حکومت های عشایر و روابط کوچ نشینان و مردمان کشاورز یکجانشین در هزاره ی پنجم ق.م بسیار حائز اهمیت است. نکته ی پر اهمیت دیگر در رابطه با

محوطه‌های شاخص پیش از تاریخ دشت دهلران، عدم حفاظت جدی و ساماندهی پژوهش‌ها و ترجمه‌ی منابع مربوط به دشت دهلران است که اغلب به زبان انگلیسی منتشر شده‌اند.^{۲۳} شکل‌گیری پایگاه پژوهشی پیش از تاریخ دشت دهلران که طرح آن چندین سال پیش ارائه گردیده است می‌تواند در رابطه با پژوهش‌های مختلف دشت دهلران به ویژه در حفاظت محوطه که در سال‌های اخیر آسیب‌های جدی فراوانی دیده‌است^{۲۴} کمک‌های فراوانی انجام دهد.

منابع

- پیرانی، بیان، شنبه زاده عبدالملک، (۱۳۹۱)، تعیین عرصه و حریم تپه علی کش، انتشارات میراث فرهنگی استان ایلام
- سراقی، نعمت الله، (۱۳۸۷). گزارش فصل پنجم بررسی و شناسایی شهرستان دهلران (بخش دشت عباس)، آرشیو میراث فرهنگی استان ایلام، (منتشر نشده).
- صادق، ملک شهیرزادی، (۱۳۹۱). ایران در پیش از تاریخ باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی، تهران، انتشارات سبхан نور سازمان میراث فرهنگی کشور
- علیزاده، عباس، (۱۳۸۸). شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام باستان، چهار محال بختیاری، انتشارات سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری استان چهار محال بختیاری
- مترجم، عباس، یعقوب، محمدی فر، (۱۳۸۲). فصل اول بررسی و شناسایی شهرستان دهلران، آرشیو میراث فرهنگی استان ایلام، (منتشر نشده).
- مترجم، عباس، یعقوب، محمدی فر، (۱۳۸۴). فصل دوم بررسی و شناسایی شهرستان دهلران، آرشیو میراث فرهنگی استان ایلام، (منتشر نشده).

^{۲۳} در سال‌های اخیر تلاش شده است که بخشی از کتاب‌ها و مقالات مرتبط با دشت دهلران به فارسی ترجمه گردد. یکی از این اتفاقات ارزنده ترجمه کتاب سکونت‌گاه‌های عیلامی و هخامنشی دشت دهلران نوشته هنری رایت و جیمز نیلی توسط دکتر حسنعلی عرب از دانشگاه شیراز است

^{۲۴} در بازدید نگارندگان از تپه فرخ آباد کاملاً آشکار است که تپه نیازمند اقدامات جدی حفاظتی است.

- نوراللهی، علی، (۱۳۸۵). گزارش فصل سوم و چهارم بررسی و شناسایی شهرستان دهلران (بخش موسیان)، آرشیو میراث فرهنگی استان ایلام، (منتشر نشده).
- هول، فرانک و دیگران، (۱۳۸۸). باستان شناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستی، تهران، انتشارات سمت.

- پرونده تپتی تپه موسیان (۱۳۷۹)، www.Iranshahrpedia.ir

- Abdi, K., (2004). Obsidian In Iran Form the Epipalaeolithic Period to the Bronz Age, *Persiens antike pracht*, pp. 148-153
- Braidwood, R .J, How, B., Reed, C.A, (2008). The Iranian Prehistoric Project New problems arise as more is learned of the first attempts at food production and settled village life.
- Braidwood, R .J. (1960). Seeking the world's First Farmers in Persian Kurdistan: a Fall Scale Investigation of prehistoric project, *Illustrated London News*. oct.22:pp. 695-697.
- Braidwood, R .J. (1961). The Iranian prehistoric project. 1959-1960, *Iranica Antiqua* 1:3-7.
- De Morgan, Jacques H. (1896). *Recherches Archeologiques. Mission Scientifiques en Perse* 4. Paris.
- Gautier, J.E.; and Lampre, G. (1905). *Fouilles de Moussian. Memoires de la Mission Archeologique de Perse*, Vol. 8, pp. 59-148. Paris.
- Hole, F., Fannery, K., Neely, J., (1969). *Prehistory and Human Ecology of Dehluran plain*.
- Khazaee, M., Glascock, D., Masjedi, P., and. KH.Nadooshan, F . . . (2011). The Origins of Obsidian Tools from KulTepe, Iran. *International Association for Obsidian Studies Bulletin* 45:pp.14-17
- Naomi, M., (1981). "The Plant Remains, in an Early Town on the Deh Luran Plain: Excavations at Tepe Farukhabad. *Memoir No. 13 of the University of Michigan Museum of Anthropology*, pp 227-32 ,
- Richard, R, (1981). "The Faunal Remains, in an Early Town on the Deh Luran Plain: Excavations at Tepe Farukhabad. *Memoir No. 13 of the University of Michigan Museum of Anthropology*, pp 233-61
- Neely, J.A., (1970). An Archaeological Reconnaissance of the Dehluran Plain, 1968-1969, *Iran* 8: pp. 202-203.
- Renfrew, C. (1969). The Sources and Supply of the Deh Luran Obsidian. In: F. Hole, K. Flannery & J. A. Neely, *Prehistory and Human Ecology of the Deh Luran Plain. Memoir 1, Ann Arbor, University of Michigan Museum of Anthropology*.

- Renfrew, C.(1977). The Later Obsidian of Deh Luran: The Evidence of Chogha Sefid. In: Frank Hole, Studies in the Archaeological History of the Deh Luran Plain: The Excavation of Chogha Sefid. In: Hole, 1977, 289-311 .
- Vandenberg. L., (1973), Le Luristan avant 1 age du Bronze. La Necropole de Hakalan. Archeologia 57: 49-58.
- Vandenberg. L., (1975), Luristan. La necropole Dum-Gar-Parchinah. Archeology 79:46-61.
- Vandenberg. L., (1987), Luristan. Pusht-i-Kuh au chalcolithique Moyen (les necropoles de Parchinah ET Hakalan) In Prehistoire de la Mesopotamie: La mesopotamie prehistorique ET l exploration recente du Djebel Hamrin, Ed: J.L. Hout: 91-106. Colloque international du Center National de la Recherche Scientifique. Paris: Editons du Center National de la Recherche Scientifique.
- Wright, H., 1981. An Early Town on the Deh Luran Plain: Excavation at Tepe Farukh Abad, Memoirs of the Museum of Anthropology 13. Ann Arbor: University of Michigan.
- Wright, H.T., (1969), Tape Farukhabad. Excavation Report, Iran 7: 172-173

رویکرد عدالت محوری در ایلام باستان

مرتضی اکبری^{۲۵}، نجم الدین گیلانی^{۲۶}، اشرف اکبری^{۲۷}

چکیده

ایلام باستان یکی از مهم ترین اقوام ساکن فلات ایران قبل از ورود آریایی ها بودند که با داشتن خط، زبان واحد، قلمرو سیاسی گسترده، ایالت های مختلف و حکومت مرکزی یک امپراتوری چند هزارساله را تشکیل دادند. ایلام باستان از ظهور تا فروپاشی توسط آشوریان، در کنار همسایگانی مانند اکد، سومر و بابل حاکمیت داشت که تمدن های عالی و پیشرفته ای داشته اند. این تمدن ها، در عرصه ی تبادل فرهنگی و اقتصادی، دستاوردهای تمدنی خود را به ایلام عرضه داشته اند. ایلام و همسایگان غربی اش، در تماس بسیار نزدیک و همیشگی بوده اند. گاهی این تماس ها دوستانه و گاه همراه با جنگ های طولانی بوده است. عدالت و عدالت محوری نیز که خاص جوامع متمدن و پیشرفته است، در باورهای ایلامیان از جایگاه رفیعی برخوردار بود، به طوری که آنان خدای قانون (اینشوشیناک) و خدای اجرای قانون (ناهونته) داشتند که کارکرد دینی آن ها، اجرای عدالت بود. علاوه بر این، در باورهای ایلامیان، عدالت گرایی به گونه ای بود که آن ها ایزدان مذکر و الهه ماده نیز داشتند. این مورد در سطح زندگی و دنیایی آن نیز آشکار بود، به طوری که مردان و زنان از حقوق تساوی برخوردار بودند. از جهتی دیگر در دوره حکومت شاه ایلامی هلو (helu) یادمان عدالت در یکی از میادین شهر شوش ایجاد شده است. وی همزمان با مانیش توسوشه اکد و برادرش ریموش بوده است. این مقاله با استناد به منابع و مآخذ و با روش توصیفی - تحلیلی درصدد یافتن پاسخ به این سؤال است که عدالت در باورهای ایلامیان باستان

^{۲۵} استادیار دانشگاه ایلام mo.akbari@ilam.ac.ir

^{۲۶} استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد ngilani58@gmail.com

^{۲۷} دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت ashrafakbari1355@gmail.com

از چه جایگاه و منزلتی برخوردار بوده است؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ایلامیان در برابری زن و مرد، عقاید خدایان مذکر و ماده، را رعایت کرده‌اند.

واژگان کلیدی: عدالت، ایلام باستان، اینشوشیناک، ناهونته. هلو، الامتو.

مقدمه: ایلام باستان با داشتن ایالت‌ها و قلمرو جغرافیایی نسبتاً گسترده یکی از تمدن‌های باستان و اولیه ی بشر است که در نواحی جنوب و جنوب غربی ایران حیات سیاسی و تمدنی داشته است. حوزه ی جغرافیایی ایلام باستان شامل: خوزستان، ایلام کنونی، لرستان، بخشی از زاگرس، نواحی فارس، نواحی شرق دجله در سرزمین میان رودان و از جنوب به خلیج فارس تا نواحی هرمزگان محدود می‌شده و در اوج عظمت، از سمت مغرب به بابل، از شمال به اصفهان و از مشرق حتی تا خراسان می‌رسیده است (پیرآمیه، ۱۳۴۹: ۲؛ پاتس، ۱۳۸۵: ۲؛ اکبری، ۱۳۸۶: ۶۷). تا پیش از کشفیات اخیر باستان‌شناسی، سرزمین ایلام را فقط دشت خوزستان می‌دانستند؛ درحالی‌که با توجه به این‌که سومریان و اکدیان، ایلامیان را با علامت «NIM» می‌نوشتند (به مفهوم «سرزمین مرتفع») و «NIM» کلمه‌ای درست بود؛ چراکه سرزمین ایلامیان نه تنها شامل جلگه‌ی شوش بارودهای دز، سیمره و کارون بود، بلکه مناطق کوهستانی را نیز دربر می‌گرفت (مجید زاده، ۱۳۷۰: ۵). همچنین بابلیان، قسمت مرتفع سرزمینی را که در مشرق بابل قرار داشت (ایلام کنونی) را الامتو^{۲۸} یا الام^{۲۹} (کوهستان یا بالای کوه) و شاید «کشور طلوع خورشید» (مشرق) می‌نامیدند (پیرآمیه، ۱۳۴۹: ۲؛ گیلانی، ۱۳۹۱: ۷۴). بنابراین ایلام کنونی نیز جزئی از جغرافیای ایلام باستان به حساب می‌آمده است. ایلام از زمان تأسیس تا فروپاشی به دست آشوریان، در کنار همسایگانی حکومت می‌کرد که دارای تمدن‌های بسیار عالی و پیشرفته‌ای بوده‌اند که فرهنگ آن‌ها از طرق مختلف به ایلام سرایت می‌کرد. دولت بزرگ آشور که شاید در رأس کشورهای متمدن آن زمان قرار

¹⁻ Elamtu

^{۲۹} - Elam

داشت، در این نقل‌وانتقال دارای سهمی بسزا بوده است. کشور اورارتو، واقع در سرزمین ارمنستان که حکومتی عظیم و فرهنگ و تمدنی بسیار معتبر تشکیل داده بود، هرچند که دور از ایلام می‌زیست؛ ولی از طریق گذرگاه‌های زاگرس و به‌وسیله‌ی اقوام ساکن سر راه، چون لولوبی‌ها و گوتی‌ها و از راه تجارت و تماس‌های اقتصادی، مظاهر تمدنی خود را به این منطقه می‌فرستاد. ایلام و همسایگان غربی‌اش در دشت میان‌رودان، در تماس بسیار نزدیک و همیشگی بوده‌اند (پیرآمیه، ۱۳۴۹: ۳). هرچند ایلام هرازگاهی از نظر سیاسی و از لحاظ معنوی و فرهنگی تحت نفوذ همسایگان با عظمت و متمدن خود مانند سومر، اکد، بابل و آشور قرار گرفته و زمانی چند این نفوذ در آثار فرهنگی و تمدنی این مملکت به‌خوبی مشهود بوده است (waters, 2011: 286)؛ ولی زمانی نیز خود، موجد فکری اصیل و خاص بوده است و توانسته است پرتو آن را بر نواحی دیگر بگستراند. چنان‌که مثلاً در اواخر هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد در سیلک، نمونه‌های فراوانی را می‌یابیم که از ایلام اقتباس شده است. بدین معنا که ظروف منقوش از بین رفته و جای خود را به ظروف قرمز و خاکستری‌رنگ یکدست داده که عیناً شبیه ظرف‌های این دوره‌ی شوش می‌باشند. مهرهای گلوله‌ای جای خود را به مهرهای استوانه‌ای داده و الواحی که به خط دوره‌ی آغازین ایلامی نگاشته شده، همراه این اشیاء در حفاریات باستان‌شناسی کشف گردیده است (گیرشمن، ۱۳۳۶: ۲۹؛ شه‌میرزادی، ۱۳۸۲: ۲۰۰؛ گشایش، ۱۳۸۱: ۲۰۰؛ بهزادی، ۱۳۸۳: ۳۶). اصولاً ایلام، مرکز تلاقی دو تمدن مهم بوده که هریک در دیگری تأثیر بسیار داشته است: یکی تمدن میان‌رودان و دیگری تمدن فلات ایران (آمیه، ۱۳۴۹: ۱۳). طبق نوشته‌ی گیرشمن: «کار او (ایلام) عبارت بود از دریافت داشتن، توسعه بخشیدن و سپس انتقال دادن» (گیرشمن، ۱۳۳۶: ۳۳)، چنان‌که آن‌ها خط را از سومریان اقتباس کرده و آن را تکامل بخشیدند، سپس در اختیار هخامنشیان قرار دادند (گیرشمن:

همان). البته کاوش‌های باستان‌شناسی اخیر در حوزه‌ی هلیل رود اطلاعات بیشتری در رابطه با خط و کتابت ایلامیان ارائه داده که از جهات مختلف دارای اهمیت است. بخش مهمی از خط و کتابت ایلامیان را می‌توان بر روی آجر نوشته‌های چغا زنبیل ملاحظه نمود. تعداد این آجر نوشته‌ها بسیار زیاد است و پنج یا شش تیپ مختلف را در برمی‌گیرد که بر اساس معیار نوشته‌ها و خطوط از هم متمایز می‌شود. مضمون بیشتر آنها نفرین بر ویران کنندگان بناست. روی دیوارهای معبد آجرهایی به خط ایلامی و اکدی دیده می‌شود. این آجرها روی بدنه‌های زیگورات به فاصله‌ی هر ده رج تکرار شده‌اند. یعنی به ازای هر ده ردیف آجر ساده‌ی دور تا دور بنا، یک ردیف آجر کتیبه دار کار گذاشته شده است. این کتیبه‌ها همگی دارای مضمون یکسانی هستند و بیانگر نام و نسب پادشاه و هدف او از ساخت بنا همچنین مجسمه‌های خدایان و عبادت موبد بزرگ بوده است. آجرها توسط مهر مکتوب نشده‌اند بلکه هر کدام جداگانه با دست نوشته شده‌اند زیرا، ایلامیان از خط برای تزئین بنا استفاده کرده‌اند (پورمحمدی، ۱۳۹۶: ۷۸).

درواقع ایلام با توجه به موقعیت جغرافیایی خاص خود، دروازه و گذرگاه تمدن دشت میان‌رودان به فلات ایران بوده است. اگرچه ایلامیان ظاهراً با شکست در مقابل آشوریان از صحنه‌ی تاریخ ساقط شدند، ولی واقعیت این است که ایلامیان و زبان آنان در دوران پس از ایلامی؛ یعنی «پارسی» ظاهر می‌شوند (پاتس، ۱۳۸۵: ۳). ایلامیان در متون تاریخی مربوط به اسکندر و جانشینان او نیز حضور داشتند. آن‌ها در قالب «ایلمایی‌ها» به صورت مستقل حکومت می‌کردند و بر آنان پادشاهانی حکم می‌راندند. تا این که مهرداد اول به زمامداری آنان پایان داد (استوپر، ۱۳۸۹: ۱۱۲؛ بروسیوس، ۱۳۸۵: ۱۵۶). در هر حال ایلامیان یکی از مهم‌ترین اقوام ساکن جنوب غرب ایران در دوره‌ی پیش از ظهور شاهنشاهی هخامنشیان بوده‌اند. افزون بر این، پژوهش‌های باستان‌شناسی جاری، نشان می‌دهد که تأثیر سیاسی و فرهنگی ایلام در دوران متفاوتی

تا نواحی دوردست شمال در لرستان و مناطق بختیاری در جنوب تا سواحل خلیج فارس، در شرق به سوی کرمان، سیستان، خراسان و در غرب تا میان‌رودان گسترش یافت. از این‌رو، شناخت فرهنگ و تمدن ایلام منجر به شناخت فرهنگ و تمدن‌های دیگر نقاط هم‌جوار خواهد شد (Fisher, 1968: 17؛ پاتس، ۱۳۸۵: ۲). در این مقاله به تحلیل جایگاه اعتدال در تفکر ایلامیان باستان، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگی پرداخته شده است.

ایلامی‌ها

از نخستین اقوام متمدنی که در صفحات جنوب غربی فلات ایران، حکومت و دولت تشکیل دادند؛ ایلامی‌ها بودند. بعضی از مستشرقین، مانند دیولافوا و دموگان در مورد منشأ آنان معتقدند که این قوم از حبشه به این سرزمین مهاجرت کرده‌اند و در جنوب و جنوب غربی فلات ایران مستقر شده‌اند. برخی دیگر معتقدند که این قوم ساکنان و بومیان اصلی جنوب و جنوب غربی ایران بوده‌اند و از نژاد آسیانی یا زاگرو ایلامی یعنی هندواروپایی و نه سامی بوده‌اند. بعضی آن‌ها را از نژاد قفقازی یا خزری می‌دانند (آمیه، ۱۳۸۱: ۱۳۱). این قوم، نسبت به ساکنان دیگر ایران چون گوتی‌ها، لولوبی‌ها و کاسی‌ها متمدن‌تر بوده‌اند؛ چراکه دارای حکومت، خط (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۷۲)، زبان، قلمرو زیاد و پایتخت مشخص بوده‌اند. سرزمین ایلام باستان یکی از چهار قسمت دنیای قدیم یعنی آکاد در شمال، سوبارو در مشرق، آمورو در مغرب و ایلام در جنوب محسوب می‌شد (آمیه، ۱۳۸۱: ۲). ایلام به‌صورت فدرال اداره می‌شد و هر یک از ایالت‌ها در بیشتر مواقع حکومت‌های خودمختار محلی داشته است و زمانی که دولت مرکزی اقتدار نداشت، این ایالت‌ها به استقلال می‌رسیدند و هنگامی که دولت مرکزی توانایی بیش‌تری پیدا می‌کرد همه‌ی حکومت‌های خودمختار را تحت تسلط خود درمی‌آورد. (همان: ۳).

سلسله‌های حکومتی

کشفیات باستان‌شناسان و بررسی آثار به‌دست آمده نشان می‌دهد که سلسله‌های زیر در ایلام حکومت کرده‌اند:

۱ - سلسله‌ی آوان، در حدود ۲۷۰۰ ق.م تشکیل شد و تاریخ انحطاط آن ۲۲۰۰ ق.م. است که تاکنون اسامی ۱۲ نفر از ایشان از جمله «پلی» که چهارمین شاه این سلسله بوده و در ۲۶۰۰ ق.م. حکومت می‌کرده ثبت گردیده است.

۲ - سلسله‌ی سیماش، در حدود ۳۰۰ سال (۲۰۰۰ ق.م. تا ۱۸۵۰ ق.م) بر این منطقه حکومت کرده است و تعداد شاهان این سلسله، در حدود ۱۰ نفر بوده است.

۳ - سلسله‌ی آزان که مؤسس آن «ایکهاکی» است از سال ۱۳۵۰ تا ۱۲۱۰ ق.م. به حکومت رسیده‌اند (همان: ۳). بسیاری از مورخان و باستان‌شناسان، ایلام را در ردیف تمدن‌های سومر و بابل می‌دانند، زیرا ایلام، به‌صورت واقعی و آن طوری که شایسته است معرفی نگردیده است؛ دلیل اصلی آن است که به علت دیرتر شناسایی شدن، در فهرست طبقات تمدن‌ها قرار نگرفته و با مدارک دشمنانش، معرفی شده است (گلزاری، ۱۳۷۳: ۵-۲).

حلقه‌های قدرت در دوره‌ی ایلامی

مطالعات در طی چند دهه گذشته نشان داد که، کهن‌ترین تصاویر از حلقه‌ی قدرت در ایران به صورت نقش برجسته‌ها، بر مهر و اثر مهرها و سپس در دوره‌های بعد این نماد، به صورت حلقه‌های فلزی از جنس مفرغ، نقره و طلا در بررسی و کاوش‌های باستان‌شناسی در نیایشگاه چغازنبیل و آرامگاه‌های ایلامی «ارجان و جوبجی» رامهرمز به دست آمده است. فرایند فوق می‌تواند حاکی از استفاده‌ی این حلقه‌ها به عنوان نمادی از قدرت دولت مردان، شاهان و شاهک نشینان در دوره‌های تاریخی باشد؛ به طوری که نوعی مالکیت خود را از نظر اقتدار سیاسی، اجتماعی و مذهبی را در جوامع خود به رسمیت رسانده باشند. یکی از چشمگیرترین بقایای بر جای مانده از حلقه‌های قدرت

در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۸۶ خورشیدی در دو آرامگاه ایلامی در خوزستان در کنار رودخانه‌های مارون در ارجان بهبهان و اعلاء رامهرمز است که بر اثر عملیات راهسازی و حفر کانال به دست آمده است. این آثار که به صورت حلقه‌هایی فلزی در آرامگاه ایلامی ارجان و سپس در آرامگاه ایلامی جوبجی رامهرمز به دست آمده. نشان از تداوم سنتی است که از هزاره‌ی سوم پ. م. در باب اعطای قدرت به پادشاهان و یا شاهک نشینان تا پایان دوران ایلامی در این سرزمین ادامه داشته است (نیاکان، سحر رضانی، ۱۳۹۶: ۳۲).

ایزدان نماد عدالت در تفکر ایلامیان باستان

پیش از آنکه بشر به باور و تفکر یکتاپرستی برسد، اقوام مختلف هر یک ایزد خاص قوم یا قبیله‌ی خود را داشتند؛ ولی بیشتر اوقات، عناصر مفید طبیعت را ستایش می‌کردند. عناصری مانند: آب، آفتاب، خاک، آتش، درخت و غیره. ایلامیان باستان نیز به حکم مقتضیات زمانی، از این موضوع مستثنا نبودند و عناصر طبیعت را ستایش می‌کردند. چنانکه آن‌ها خدای آفتاب (ناهونته) و خدای آب (شَزی) داشتند. به نظر می‌رسد همین نوع اعتقاد و تفکر بعدها در اندیشه‌ی آریایی‌های مهاجر نیز مؤثر واقع شد، چراکه آریایی‌ها نیز ایزد مهر (خورشید) و ایزد آب (آناهیتا) را ستایش می‌کردند. در هر حال آنچه ذهن پژوهشگر را به خود جلب می‌کند این است که ایزدان ایلامی کارکرد عدالت داشته‌اند؛ یعنی آن‌ها خدای واضع قانون و خدای مجری قانون داشته‌اند (Hinz, 1964: 87). کارکرد اصلی قانون، جلوگیری از هرج و مرج و حفظ نظم و اجرای عدالت و اعتدال در اجتماع است. بر این اساس، در باورهای ایلامیان، «اینشوشیناک»، خدای واضع قانون بود. اینشوشیناک همراه با الهه «ایشینکاراب»، خدایانی بودند که در انواع قوانین در طول محاکمات، همه به آن‌ها قسم می‌خوردند. قریب به سیصد لوحه سنگی متعلق به ۲۳۰۰ تا ۱۷۰۰ ق. م. در شوش کشف شده است که نشان می‌دهد اجرای قراردادها با سوگند به اسم خدای شوش یعنی اینشوشیناک یا

دیگر خدایان یا پادشاه که نماینده خدا در زمین محسوب می‌شد، تضمین می‌گردید (صالح، ۱۳۴۸: ۲۷۷). در کنار اینشوشیناک که خدای وضع کردن قانون بود، «ناهونته»، (خدای خورشید) در مقام خدای مجری قانون عمل می‌کرد. او به‌ویژه مسئول تجارت بود، نرخ بهره را تعیین کرده و معیار اوزان را معین نموده است. بیشتر محاکمات ایلام در بیشه‌ی معبد ناهونته، انجام می‌گرفت (هینتس، ۱۳۸۳: ۵۳). با توجه به اینکه ناهونته خدای خورشید بوده است، بنابراین می‌توان حدس زد که دلیل این که ایلامیان در معبد ناهونته محاکمات قضایی خود را انجام می‌داده‌اند، این بوده که آن‌ها خورشید را ناظر و گواه برای اجرای عدالت می‌دانستند و همین عامل سبب می‌شد که نه متهم در پیشگاه خدا دروغ بگوید و نه قاضی بتواند حکمی غیر عادلانه صادر کند، آریایی‌ها نیز بعدها خورشید (ایزد مهر) را خدای عهد و پیمان و ناظر بر همه‌چیز می‌دانستند.

عدالت در پرستش ایزدان

اقوام مختلف، مراحل تکاملی زیادی را پشت سر نهاده تا به مرحله‌ی نوین و امروزی از سطح فکری و فرهنگی رسیده‌اند. در زمینه‌ی احترام به حقوق زن نیز جوامع، مراحل مادر سالاری را پشت سر نهاده تا به پدرسالاری رسیدند. این روند تکاملی همچنان ادامه دارد و حتی ممکن است زمانی چند دوباره به عهد مادر سالاری برگردد. زنان قبل از آنکه انسان قدم به عصر تمدن و نظام پدرسالاری بگذارد، در دورانی به مراتب طولانی‌تر از عصر پدرسالاری، در موقعیت کاملاً متفاوتی بسر می‌بردند؛ در موقعیتی که کاملاً با وضعیت آنان در دوران پدرسالاری فرق داشت. در این دوران که قریب به یک‌میلیون سال طول کشیده و به‌غلط به دوره توحش یا بدویت معروف گشته است، زنان نه تنها در موقعیتی کاملاً برابر با مردان قرار داشتند، بلکه همچنین از اهمیت و احترام معنوی، اجتماعی و علمی به مراتب والاتری از مردان برخوردار بودند (ویل دورانت، ۱۳۶۵: ۴۲). دلایل این امر، متفاوت بوده است. از جمله این که در این دوران که بشر در مراحل ابتدایی تکامل خود به سر می‌برده است قویاً تحت تأثیر

قدرت‌های طبیعی بوده و در نتیجه خود را جزئی از طبیعت می‌دانسته است. از این رو حرکات و مکانیزم‌های بیولوژیکی خود را نیز از روی الگوهای طبیعی درک و فهم می‌کرده است. از جمله این که عمل بارداری و زایمان زن را همانند بارداری زمین و محصول دادن آن می‌پنداشته است. بنابراین، فکر می‌کرده‌اند که رحم زن مانند طبیعت جایی است که تخمی که در آن پاشیده می‌شود سبز شده، می‌روید و سرانجام تبدیل به نوزاد می‌شود. مسئله‌ی باروری زن در این مرحله از تکامل بشر از چنان اهمیت بالایی برخوردار بوده که مجسمه‌های کوچک زنان با ران‌های پهن و سینه‌ها و شکم‌های بزرگ که سمبل بارآوری بوده‌اند، مورد پرستش آن‌ها بوده‌اند. این مجسمه‌ها که حکم اشیاء مقدس را داشته‌اند حاصل کاوش‌های باستان‌شناسی در نقاط مختلف ایلام باستان بوده است. این امر نشان‌دهنده‌ی جایگاه زن به‌عنوان عنصر باروری و هستی‌بخش در میان ایلامیان است (رضی، ۱۳۸۴: ۵۳). در نظر ایلامیان باستان منشأ حیات، جنس ماده بود، نه مذکر. بنابراین شاید طبیعی به نظر می‌رسد که در ایلام باستان، برای ایزد بانوان و الهه‌ها و مادر خدایان احترام خاصی قائل بودند (رضی، ۱۳۸۴: ۵۳). در حال در میان ملل و اقوام ساکن زاگرس، زن مقام و موقعیتی برابر با مرد داشت به‌گونه‌ای که حتی به مقام‌های بزرگ لشکری نیز رسیده و فرماندهی سپاه می‌شده است، چنانکه میان قوم گوتی که از کوه‌نشینان ساکن دره‌ی کردستان بودند، این امر سابقه داشت. از این رو، در اغلب اوراد مذهبی باقی‌مانده از این دوره، زن به‌عنوان خالق بزرگ موردستایش قرار می‌گرفته است. حتی زمانی که خدایان اساطیری جای سمبل‌های طبیعی و سحر و جادو را در مبارزه‌ی انسان با طبیعت می‌گیرند، خدایان زن، از جایگاه بالایی برخوردار بودند، به‌طوری‌که بسیاری از مجسمه‌هایی که باستان‌شناسان در مناطق مختلف ایلام باستان به دست آورده‌اند، ایزد بانوانی بودند که در زمان خود به‌عنوان خدای باروری پرستش می‌شده‌اند (اقتداری، ۱۳۵۴: ۹۰۷-۹۰۸).

درمجموع، ایلامیان که مابین مرحله‌ی مادر سالاری و پدرسالاری بودند، عدالت و توازن خاصی در ارتباط با اعتقاد به ایزدان و ایزد بانوان ایجاد کرده بودند، به‌طوری‌که می‌توان گفت، برابر با هر ایزد نر، یک ایزد بانو داشتند که در بسیاری از موارد همسر یکدیگر بودند. چنانکه «هومبن» همسر الهه‌ی «پینیکیر»^{۳۰} و اینشوشیناک همسر الهه‌ی «کی‌ریریش»^{۳۱} بودند. علاوه بر این‌ها در کنار ایزدانی مانند ناهونته، «شیموت»، «نَپیر» و «شَری»؛ الهه‌هایی مانند: «ایشینکرب»^{۳۲}، «لگمر»، «نَرونت» و «سیشوم» قرار داشتند (حریریان و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۴۷-۱۴۶). بنابراین در تفکر ایلامیان بین ستایش ایزدان نر و ایزد بانوان تعادل برقرار بود.

عدالت در حقوق زن و مرد

عقاید و اعتقادات، نقش بسزایی در نوع تفکر و دیدگاه مردم داشته و دارد. هرچند اظهارنظر درباره‌ی اینکه اعتقادات مردم بازتاب تفکر آن‌ها بوده است یا این‌که برعکس تفکر مردم بازتاب عقاید آنان نسبت به مسئله‌ای خاص بوده یا نه بسیار دشوار است. چراکه به‌عنوان نمونه ممکن است به دلیل جایگاه بالای مادر در نزد ایلامیان، آن‌ها مادر را تا مرحله‌ی خدایی رسانده و به‌تدریج الهه‌ها و مادر خدایان در تفکر ایلامیان به وجود آمده باشند. درهرحال، وجود الهه‌های زن در بین ایزدان ایلامی و ستایش آن‌ها، به‌وضوح بیانگر جایگاه مطلوب زن در تفکر ایلامیان است، به‌گونه‌ای که بنا بر گفته‌ی منابع، زنان در ایلام باستان تا حد زیادی به مساوات به مردان دست‌یافته بودند و حوزه‌ی فعالیت آنان محدود به خانه نبود. زن نیز مانند مرد اسناد امضاء می‌کرد؛ به دادوستد می‌پرداخت؛ ارث می‌برد و حق وراثت دخترها با پسرها مساوی بود، وصیت می‌کرد که پس از مرگش چگونه به تقسیم ارث و پردازد؛ درخواست به دادگاه می‌برد و به‌عنوان شاهد در دادگاه ظاهر می‌شد. باگذشت سال‌ها بر اهمیت زن افزوده می‌شد

30 - Pinikir

31 - Kiririsha

32 - Isnikarab

(هینتس، ۱۳۸۳: ۱۲۸). در اسناد ایلامی نخستین، بارها به ذکر نام مادر، خواهر یا دختر پادشاه برمی‌خوریم (Amiet, 1972: 297; Vallat, 1989: 260) مدارک موجود متعلق به دوران کلاسیک ایلام باستان به ارث بردن تاج و تخت پادشاهی بر پایه‌ی مادرتباری بوده است؛ یعنی حق جلوس بر تخت شاهی از طریق نسب مادری قابل تعقیب بود (کامرون، ۱۳۷۲: ۱۸)، بنابراین ایلامیان باستان در حقوق بین زن و مرد عدالت و توازن خاصی برقرار کرده بودند.

عدالت فکری ایلامیان و تأثیر آن

اگر فرهنگ و تمدن بشر فارغ از زادگاه و قومیت را یکی از مصادیق عدالت (افلاطون، ۱۳۵۳: ۳۲)، بدانیم، باید گفت که ایلامیان باستان با پذیرش آریایی‌ها در همسایگی خود، فارغ از هرگونه تعصبی، بسیاری از مظاهر تمدنی را در اختیار آن‌ها قرار دادند. پارسیان که هرودت ظرفیت خوگیری آنان را ستوده است (هرودت، ۱۳۶۳: ۲۳۴)، زندگی شهرنشینی را در بین ایلامیان پذیرفته بودند و تصور می‌رود که ایلام در تمدن جوان آنان تأثیر عمیقی داشته است و به تکمیل و تنظیم این تمدن و قوایی که می‌بایست صرف عظمت بخشیدن به آن گردد، کمک بسیار کرده است (آمیه، ۱۳۴۹: ۷۳). پارسیان پیش از آنکه به سرزمین فارس برسند و در آنجا استقرار یابند، با اقوام ایلامی در تماس دائم و هم‌زیستی بوده‌اند و نطفه‌ی میراث ایلامی در تمدن هخامنشی که از عصر کوروش مسلم و مدلل است به‌خودی‌خود دامنه و ژرفای روند تداخل و جذب متقابل فرهنگی را (که میان این دو قوم حاصل شده است) معلوم می‌کند (بریان، ۱۳۷۷: ۸۲). دلیل پاتس نیز شکل‌گیری پایه‌های امپراتوری پارسی تحت رهبری کوروش را تا حدی وابسته به هویت فرهنگی و قومی ایلامیان می‌داند و ویژگی‌های اخلاقی کوروش را تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایلامی‌ها می‌داند (Pots, 2005: 2). ایلامیان از هر نظر به فرهنگ و تمدن هخامنشیان خدمت کردند، چه از نظر اداری که تا عهد اردشیر دوم، معمولاً منشیان و دیوانیان این سلسله از بین ایلامی‌ها انتخاب می‌شدند (Boucharlat,

1997:57؛ شهبازی، ۱۳۸۹:۴۸)، همین منشیان بودند که هخامنشیان را با الفبای خط میخی آشنا ساختند (Hinz, 1968:95; Luschey, 1968:90). ۴۵۰۰ لوحه ی منتشر شده به خط ایلامی در تخت جمشید، مرکز تشریفاتی و اداری هخامنشیان، گواه مهمی از اهمیت میراث فرهنگی، زبانی و خطی ایلامیان در دوران هخامنشیان است. چنانکه مهر رئیس تشریفات داریوش نیز به خط ایلامی بوده است (ماری کخ، ۱۳۸۳: ۴۷؛ پاتس، ۱۳۸۵: ۴۹۶). رد پا و تأثیر هنر و معماری ایلامیان در کاخ های هخامنشی، نیز به وضوح بیانگر نقش آن ها در ساخت و معماری کاخ های هخامنشی است. بنا بر گفته ی نیلاندر «چه بسا معماران ایلامی طراح آن بوده اند؛ زیرا بخش اصلی کاخ به سبک ایلامی ساخته شده است» (Nylander, 1974: 319). با توجه به شواهد موجود، طرح لباس های چین دار و بلند و گشادی که بر تن پادشاهان هخامنشی در نقوش برجسته دیده می شود، ایلامی و از نوعی است که ایلامی ها در نگاره های آپادانا بر تن دارند (Root, 2011: 426-428)، این شباهت و تأثیر پذیری را منابع بابلی نیز تأیید می کنند. چنانکه در منابع بابلی آمده است هنگامی که کمبوجیه در مراسم سال نو بابلیان بالباس ایلامی شرکت می کند. علاوه بر این، از یگانه ستون بازمانده در پاسارگاد، شبح کورش، با جامه ای ایلامی و کفش هایی به طرز ایلامی، بر فراز ویرانه های شهری که سده ها متروک شده حک شده است (اومستد، ۱۳۸۰: ۸۵؛ ولفگانگ، ۱۳۸۶: ۲۷؛ هینتس، ۱۳۸۵: ۱۰۱)، لباس کوروش در این نقش، با لباس پادشاهان «نو ایلامی» مانند لباس «ات- همیتی- اینشوشیناک» در شوش و نقوش برجسته ی «هانی» درایذه شباهت بسیار نزدیکی دارد (Sekunda, 2010: 264). چه بسا طراح لباس شاهانه و رسمی هخامنشیان نیز ایلامیان بوده اند. در حال ایلامیان که از فرهنگ و تمدن غنی و پیشرفته ای برخوردار بودند، بدون تعصب بسیاری از مظاهر تمدنی را در اختیار آن ها قرار دادند.

نتیجه‌گیری

حکومت ایلام باستان به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود و قرار داشتن در مسیر ارتباطی شرق و غرب، از نظر فرهنگی، سیاسی و تمدنی از جایگاه بالایی برخوردار بود. عدالت نیز که از مظاهر فرهنگی است، در اندیشه‌ی ایلامیان از جایگاه رفیعی برخوردار بود. عدالت ایلامیان در عقاید آن‌ها نیز آشکار بود، به‌طوری‌که آن‌ها ایزد قانونگذار و ایزد مجری قانون داشتند. کارکرد این ایزدان در قانونگذاری و اجرای عدالت منجر به اعتدال و گسترش عدل در سطح اجتماع می‌شد. ضمن این‌که قانونمند بودن، خود جلوگیری از هرج و مرج و افراط و تفریط می‌کند و باعث ایجاد نظم و ثبات در اجتماع می‌گردد. همچنین در رویکرد عدالت محوری ایلامیان همسنگ باخدایان مذکر، ایزد بانوانی وجود داشت که در بیشتر موارد همسر همدیگر به حساب می‌آمدند. درواقع در عدالت محوری ایلامیان به دلیل اهمیت جایگاه و نقش «مادر»، مادر خدا نیز داشتند. آن‌ها اعتقاد داشتند که منشاء حیات، ماده است، بنابراین جایگاه و نقش مادر خدا همسنگ با جایگاه و نقش ایزد مذکر بود. همین اعتقاد در سطح مادی و زمینی آن نیز کارساز بود؛ چنانکه مرد و زن در ایلام باستان از حقوق تساوی برخوردار بودند. آن‌ها حق به ارث بردن تاج و تخت، حق فرماندهی سپاه و حق بردن ارث به‌اندازه‌ی مردان داشتند. ایلامیان به لحاظ زمانی در مسیر روند تکاملی از مادر سالاری به پدرسالاری قرار داشتند، به همین جهت آن‌ها حقوقی برابر برای زن و مرد قائل بودند؛ زیرا پس از گذار از این مرحله بود که پدرسالاری جایگزین مادر سالاری شد. با آمدن آریایی‌ها و قرار گرفتن در همسایگی ایلامیان شهرنشین و متمدن، آن‌ها به شدت تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایلامیان، قرار گرفتند. درواقع ایلامیان خدمات زیادی در راستای توسعه‌ی فرهنگ و تمدن هخامنشیان انجام دادند. آن‌ها در امور اداری و دیوانی، خط، لباس و غیره به هخامنشیان خدمت کردند.

منابع

- آمیه، پیر، (۱۳۴۹)، **تاریخ ایلام**، ترجمه ی شیرین بیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- استولپر، ماتیو ولفانگ، (۱۳۸۹): **تاریخ ایلام**، ترجمه: شهرام جلیلیان، تهران: انتشارات توس.
- افلاطون، (۱۳۵۳)، **جمهوری**، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: ابن سینا.
- اقتداری، احمد، (۱۳۵۴)، **دیار شهریاران**، بخش دوم، تهران: انتشارات انجمن ملی.
- اکبری، مرتضی، (۱۳۸۶)، **تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجاریه**، قم: فقه.
- اومستد، ا. ت، (۱۳۸۰)، **تاریخ شاهنشاهی هخامنشی**، ترجمه محمدمقدم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بریان، پی، (۱۳۷۷)، **امپراتوری هخامنشیان**، (از کوروش تا اسکندر)، ترجمه ی مهدی سمسار، تهران، انتشارات زریاب.
- بهزادی، رقیه، (۱۳۸۳)، **آریاها و ناآریاها** در چشم انداز کهن تاریخ ایران، تهران: انتشارات طهوری.
- بروسیوس، ماریا، (۱۳۸۵)، **زنان هخامنشی**، ترجمه ی هایده مشایخی، تهران: انتشارات هرمس.
- پاتس، دنیل تی، (۱۳۸۵)، **باستانشناسی ایلام**، ترجمه ی زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.
- پورمحمدی، پریسا، (۱۳۹۵)، «چغا زنبیل»، فصلنامه تخصصی باستان شناسی، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۹۵
- حریریان، محمود و دیگران، (۱۳۸۰)، **تاریخ ایران باستان**، جلد اول، تهران: سمت.
- دورانت، ویل، (۱۳۶۵)، **مشرق زمین گاهواره تمدن**، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران: انتشارات سازمان آموزش انقلاب اسلامی.
- رضی، هاشم، (۱۳۸۴)، **دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت**، تهران: انتشارات سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۰)، **تاریخ مردم ایران قبل از اسلام**، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- شه میرزادی، صادق ملک، (۱۳۸۲)، **ایران در پیش از تاریخ** (باستان شناسی ایران از آغاز تا سپیده دم شهرنشینی)، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- صالح، علی پاشا، (۱۳۴۸)، **مباحثی از تاریخ حقوق**، تهران: دانشگاه تهران.

- کامرون، جورج، (۱۳۷۲)، **ایران در سینه‌دهم تاریخ**، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- گشایش، فرهاد، (۱۳۸۱)، **تاریخ هنر**، تألیف و ترجمه، تهران: عفاف.
- گلزاری، مسعود، (۱۳۷۳)، **ایلام و ماد**، تهران: دانشگاه تهران.
- گیرشمن، رومان، (۱۳۳۶)، **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه‌ی محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- گیلانی، نجم‌الدین / فریدون الهیاری، (۱۳۹۱)، «**نقش ایلام باستان در توسعه‌ی فرهنگ و تمدن ایران در دوره‌ی هخامنشیان**»، فصلنامه فرهنگ ایلام، شماره ۳۶ و ۳۷، پاییز و زمستان ۹۱.
- نیاکان، لیلی /...، (۱۳۹۶)، «**حلقه‌های قدرت در دوره ایلامی**»، فصلنامه تخصصی باستان شناسی، سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۹۶
- ماری‌کخ، هاید، (۱۳۸۳)، **از زبان داریوش**، ترجمه‌ی پرویز رجبی، تهران: نشر کارنگ.
- مجیدزاده، یوسف، (۱۳۷۰)، **تاریخ و تمدن ایلام**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ولفگانگ، ویلهلم، (۱۳۸۶)، **کوروش شهریار دادگر**، ترجمه شهریار دادگر، تهران: انتشارات دیبا.
- هرودت، (۱۳۶۳): **تاریخ هرودت**، ترجمه‌ی وحید مازندرانی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- هینتس، والتر، (۱۳۸۳)، **دنیای گمشده ایلام**، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

منابع لاتین

- Amiet, p. (1972), Glyptique Susienne, Paris: MDP43.
- Boucharlat, R. (1997), Susa under Achaemenid rule, in Curtis, J. ed. Mesopotamia and Iran in the Persian period: Conquest and Imperialism, 539- 331 BC, London: British Museum, 54- 67.
- Pots, Daniel, (2005), BIRTH OF THE PERSIAN EMPIRE, Edited By: VestaSarkhosh Curtis and Sarah Stewart, in association with The London Middle East Institute at SOAS and TheBritish Museum.
- Root, M. C. (2011). "Elam in the Imperial Imagination: From Nineveh to Persepolis". In Elam and Persia. Edited by Javier Alvarez-Mon & Mark B. Garrison. Eisenbrauns.
- Hinz, w. (1964), Das Reich Elam, Stuttgart.
- Hinz, w. (1968), ElamsVertragmitNaram- Sin von Akkade, ZA 24, 66-96.
- Fisher, W.B. (1968). Physical Geography, CHII, 3- 110.
- Nylander, C. (1974), Anatolians in Susa – and Perspolis (?), Aclr 6 [= Hommageset Opera Minora. Monumentum H.S. NybergIII], 317-323.
- Luschey, H. (1968), Bisotun ii. Archology, Enlr 4, 291-9.
- Vallat, F. (1989), L"inscription du Sceau- cylinder du Sukkalmah Tan- Uli, NABU, 117.
- Waters, M. (2011). "Parsumaš, Anšan, and Cyrus". In Elam and Persia. Edited by Javier Alvarez-Mon & Mark B. Pp 283- 296. Garrison. Eisenbrauns.
- Sekunda, N. V. (2010). "Changes in Achaemenid Royal Dress". In The world of Achaemenid Persia: History, Art and Society in Iran and The Ancient Near East. Edit by John Curtis & John Simpson, In Association with the Iran Heritage Foundation. London.

نقش مار در فرهنگ و تمدن ایلامی

کتابیون پلاسعیدی ۳۳

چکیده

مذهب در زندگی ایلامیان، اعم از فرمانروایان و مردم عادی نقش بسزایی را ایفا می کرده و در تمامی ارکان هنرهای رایج آن زمان حضوری پررنگ و آشکار داشته است. می توان نفوذ مذهب را در کنده کاری های روی مهرها، نقوش برجسته و اشیای نذری و سبلیک و حتی زینتی و بر روی درپوش و یا بدنه ی ظروف و همچنین بر روی آثار معماری به وضوح ملاحظه کرد. ایلامیان، خدایان را به صورت مجسمه مذکر و یا مونث خلق می کردند و آنها را از جنس سنگ، فلز، گل و ... می ساختند. ایلامیان این مجسمه ها را در طی تشریفات مذهبی به معابد (زیگورات) خودشان می بردند و در اتاق مخصوص قرار می دادند. در این مقاله تلاش شده تا نتایج حاصل از بررسی های انجام بر روی آثار و شواهد کشف شده در مکان های باستانی ارائه شود.

واژگان کلیدی: نقش مار، ایلام، نقش برجسته، کول فره، اینشوشیناک.

مقدمه: بررسی های باستان شناسی نشان می دهد که مذهب در زندگی ایلامیان نقش پر رنگی داشته است. اساساً دین ایلامی به گونه ای پایدار، فردیت و خصوصیات ویژه ای دارد. بخشی از این فردیت در برگیرنده ی نوعی عبودیت و احترام غیر متعارف به زنانگی ابدی و پرستش مار است که ریشه در جادو دار. مار یک نقش مایه ی راستین تمدن ایلام است (هینتس، ۱۳۸۳: ۳۱). اعمال منظم نیایشی ایلامیان - جدا از سفرهای زیارتیشان- در معابد و زیارتگاه هایی صورت می گرفت که مهم ترین معبد شناخته شده، چغازنبیل است. در میان حصارهای داخلی و خارجی این معبد می توان باقی مانده های سه معبد دیگر را مشاهده کرد. در قسمت چپ داخلی، بلافاصله پس از دروازه ۱ شمالی دیوار درونی، معبد هومبن قرار دارد؛ در وسط و در سمت راست

شکل، جایگاهی قرار دارد که به دو خدا هیشمیتیک و روهورتر (اعضای پرستش‌گاه در کوه‌های انشان) اختصاص دارد. در گوشه‌ی شرقی صحن مقدس، مکانی که سینکوک نامیده می‌شود معبدی است که به گروهی از خدایان تعلق داشته که شامل چهار جفت خدا تحت عنوان نَپرْتَب بوده‌اند؛ نَپ واژه‌ی ایلامی به معنای خداست و رَپ در حالت جمع به معنای روزی دهنده است. به این ترتیب نَپرْتَب به معنای خدایان روزی دهنده - شاید خدایان مؤنث - بوده‌اند (همان، ۱۹۷۳: ۴۴).

تشریفات مذهبی: آنان در روزهای خاصی از سال به این معابد می‌رفتند و در آنجا خدایان را مورد نیایش قرار می‌دادند. در آن روز حیواناتی را در معابد قربانی می‌کردند، سرودهای مذهبی می‌خواندند و اشیایی را به خدایان اهدا می‌نمودند. این تشریفات مذهبی را به وضوح می‌توان بر روی برخی از نقوش مهرها ویا از روی متون کتیبه‌ها جستجو کرد. همچنین می‌توان این مراسم را در نقش برجسته‌هایی در کول فره مشاهده کرد.

به هر حال ایلامی‌ها همواره به یک نیروی خاص و یک قدرت اسرار آمیز اعتقاد داشتند که در نوشته‌های خود از آن به کلمه (کیتن یا کیدن) نام می‌برند. خدایان ایلامی صاحب این قدرت اسرارآمیز بودند و کسی که نسبت به آن بی‌احترامی می‌کرد می‌بایستی زندگی خود را از دست بدهد.

نقش مار: در ایلام مار به عنوان کیتن خدای اینشوشیناک (خدای شهرشوش و هفت تپه) که به افتخارش در شوش معبدی بسیار باشکوه ساخته بودند شناخته می‌شد. اینشوشیناک خدای سوگند و قانون بود و تنها قاضی مردگان که در گور به قضاوت درباره ایشان می‌پرداخت. همچنین او خدای تاریکی و مرگ و پادشاه خدایان بود. از این رو، در بیشتر آثار هنری ایلامی ایفای نقش کرده و مورد پرستش قرار می‌گرفت. گواه این ادعا، طولانی‌ترین کتیبه‌ای است که بر روی یک تک ستون سنگی در کنار نقش حک شده‌ی یک مار به خط ایلامی نوشته شده است: من پوزیر اینشوشیناک،

شاه سرزمین و برگزیده هستم . من این مار را به مثابه یک تمثال وقف می کنم . شود
آیا که سرزمین ما متعلق به خدا اینشوشیناک باشد !...

دلیل دیگر ، وجود اثر مهری است که متعلق به هزاره ی دوم ق . م بوده و از شوش به
دست آمده است . در آنجا خدای اینشوشیناک به عنوان یکی از خدایان حاضر در
صحنه مهر معرفی گردیده که بر تختی به شکل چمبره ی مار جلوس کرده است .

مار در تمدن ایلامی

مار در تمدن ایلامی به عنوان نمادی از حضور بزرگترین خدای ایلامی به صورت های
گوناگون جلوه گر شده و مظاهر مختلفی را در بر می گیرد ، چراکه قدرت ظهور
اسرارآمیزش بر زمین و غیب شدن ناگهانی اش در جهان ناشناخته ی زیر زمین ، باعث
آن می شد که مار را موجودی ما فوق انسان و طبیعت که از ارواح و جان های نیاکان
محافظت می کند به پندارند. از طرفی، توانائی پوست انداختن مار و ظاهر شدنش ،
پس از ترک جلد قدیم و فرسوده، جوان و تازه شدنش، این اندیشه را قوت می بخشد
که مار می تواند دائماً تجدید حیات کند . پس آن ، موجودی نامیر و جاوید و ابدی
است که هرگز آفریده نشده و نمی میرد. شاید دلیل اینکه ، مار و زن هردو در نزد
ایلامیان ارزش و مقامی ویژه داشتند ، در نقطه مشترکی باشد که آن دو باهم دارند
یعنی در تولد دوباره و زنده شدن ؛ زیرا زن نیز با توجه به قدرت باروری ، تولد و حیات
ابدی را در اذهان ایلامی تداعی می ساخته است. دیگر آنکه مار مظهر ارباب دوزخی
و اهریمنی و نیز نمادی از آب های زیرزمینی و حتی فوران کننده است که گاهی نیز
برروی درپوش ظروف و بدنه ظروف به عنوان حراست و محافظت از آن چه که درون
آن بوده در مقابل ابلیس نقش می گردید . یا در جایی برروی در معابد مصور می
گشت تا حافظ و نگهبان دروازه ها باشد. دیگر اینکه در برخی مواقع به دور درخت
زندگی می پیچد تا نمادی باشد از زندگی و هستی. گاهی دو مار به هم می پیچند تا
نمادی از تعادل اضداد و دو قطب زندگانی و مرگ و یا نمادی از باروری و تولد باشند.

به هر حال در این مقاله جهت بررسی نقش مار در فرهنگ و تمدن ایلامی ۱۴۲ اثر که نقش مار بر روی آنها وجود داشت و یا خود تمثالی از مار بودند مورد شناسایی و برحسب اولویت از قدیم به جدید مورد بررسی قرار گرفتند .

آثار بررسی شده شامل :

نقش مار بر روی ظروف مذهبی و آئینی: این گروه اختصاص به نقش مار بر روی ظروف مذهبی و آئینی ایلامی دارد که بر روی سرپوش ظروف و یا بدنه‌ی ظروف نقش گردیده اند . مارها به سه گونه دیده می شوند . یا به صورت مار شاخدار بوده و یا به نقش مار خدا (یعنی سری به شکل مار و بدنی به شکل انسان) و همچنین به شکل مار ساده یعنی به همان شکلی که در طبیعت می شناسیم نقش گردیده اند . بیشترین آثار متعلق به هزاره‌ی سوم ق . م و در هزاره‌ی دوم ق . م بسیار کمتر نقش گردیده‌اند به طوری که در اواخر هزاره دوم ق . م دیگر نقش مار بر روی ظروف رویت نمی گردد .

نقش مار بر روی اشیای نذری و سمبلیک : در این گروه ، نقش مار بر روی اشیاء نذری و سمبلیک ایلام مشاهده می گردد که به عنوان یک نماد مذهبی در هزاره‌ی دوم ق . م رایج بوده و اغلب این نقش را از معابد و آرامگاههای ایلامی به دست آمده است . تمثال مارها به شکل مار ساده ، مار دو سر و همچنین مار اژدها می باشند . در این گروه تقریباً تعداد اشیاء و ادواتی که به شکل مار ساده و مار اژدها می باشند به یک اندازه هستند . مار اژدها مارهایی هستند که بر روی سر شاخی کوچک دارند و پوزه‌ای گربه‌شکل با دهانی باز و دندان‌هایی تیز که در بعضی مواقع از آنها نیش‌های پر قدرتشان نمایان است .

تنوع آثار در این گروه ، بسیار زیاد است و ما می توانیم حضور مار به صور گوناگون بر روی سر مجسمه حیوانات ، میز مخصوص مراسم مذهبی ، به عنوان تاج و سرپوش مجسمه خدایان ، تبر نذری ، قفل در و یا به شکل تزیینات تخت خدایان و همچنین به

شکل بیل نذری و سر عصای سلطنتی و حتی به صورت مجسمه‌ای از خود مار مشاهده کنیم. همان طور که ذکر شد اشیاء نذری و سمبلیک ایلامی با نقش مار، از هزاره‌ی سوم ق.م مطرح شده و بر عکس ظروف مذهبی بیشترین آثار متعلق به هزاره‌ی دوم ق.م است که اوج پرستش و اعتقاد به مار را در این هزاره نشان می‌دهد. در این گروه نیز، به یک باره در هزاره‌ی اول ق.م به فراموشی سپرده می‌شود و تنها در یک اثر دیده می‌شود.

نقش مار بر روی مهرها و نقوش برجسته: سومین گروه از آثار ایلامی که نقش مار بر روی آنها رویت می‌گردد. متعلق به نقوشی است که بر روی مهرها و نقوش برجسته وجود دارد. هدف هنرمند از ساخت آنها احتمالاً نشان دادن آداب و رسوم مذهبی ایلامی در هماهنگی با ما بوده و یا در برخی موارد بتوانند در پناه مهر، امنیت خود را تأمین کنند. البته، در این گروه ۳۸ اثر به دلیل ویژگی خاص نقشی که داشتند تحت عنوان مار خدایان ایلامی مورد ارزیابی و بررسی جداگانه قرار گرفتند.

نقش مار بر روی مهرها و نقوش برجسته، به سه فرم دیده می‌شود:

۱- به شکل مار ساده که در صحنه‌های زیر مشاهده می‌شود؛

▪ ۱ مار به عنوان تهدید کننده‌ی حیوانات؛

▪ مار به عنوان نگاره‌های تزئینی؛

▪ مار به عنوان سمبل؛

▪ در صحنه‌های اسطوره‌ای؛

▪ در مراسم خاص نیایش؛

▪ در مراسم بارعام خدایان.

۲- به فرم ازدها که به شکل تخت خدا و یا در صحنه بارعام خدایان جلوه گر شده و نیز در صحنه‌های اسطوره‌ای حضور یافته است.

۳- جالب‌ترین تصویر در بین نقوش متنوع مار، شکل ترکیبی از مار با بدن خدا (انسان) است.

مارخدایان

به هر حال ایلامیان به لحاظ اعتقاد به نیروهای خاص و مرموزی که برای مارقائل می‌شدند، به تدیج او را از عالم حیوانی به عالم خدایان انتقال می‌دهند. همان‌طور که ذکر شد ایلامیان مار خدا را خلق می‌کنند و مار خدا با نیم تنه خدا و نیم تنه تحتانی به شکل مار در هزاره‌ی سوم ق.م ظهور می‌کند. کمی بعد از او و حتی شاید همزمان با او مار خدایی دیگر که تنها با سر خدا (انسان) که مرکز ثقل عقل و دانش است جلوه‌گر می‌شود و بدن به صورت ماری به حالت عمود، در پشت سر خدای موکل اش قرار می‌گیرد تا به عنوان نگهبان او را از شر تمامی نیروهای اهریمنی و شیطانی محافظت نماید. البته، در میان این دو نقش مار خدا، آنکه پیروز می‌گردد و نقشش همواره در طول هزاره‌ی دوم ق.م تا اوایل هزاره‌ی اول ق.م ادامه می‌یابد، خدایی است که مرکز ثقل اندیشه آن از قوت بیشتری برخوردار است و همانا آن مار خدا با سر خداست که در جایی به عنوان نگهبان خدای موکل اش و در جایی دیگر به صورت تختی برای اودرمی آید؛ تا بتواند پر قدرت‌ترین خدای ایلامی خدای مردگان و حیات ابدی و جاودان، اینشوشیناک خدای شوش و هفت تپه بر او بنشیند و از این طریق بتواند تمام نیروها و قدرت خود را به او انتقال دهد. پس مار خدایان به سه گروه اصلی تقسیم می‌شوند:

۱- مار خدا با نیم تنه‌ی خدا؛

۲- مار خدا با سر خدا به عنوان نگهبان؛

۳- مار خدا با سر خدا به عنوان اینشوشیناک خدای شوش و هفت تپه.

مار خدا با نیم تنه‌ی خدا از اواسط هزاره‌ی سوم ق.م رواج می‌یابد و در اوایل و اواسط هزاره‌ی دوم ق.م به اوج خود می‌رسد و بیشترین آثار را به خود اختصاص می‌دهد.

دهد. مار خدا با سر خدا به عنوان نگهبان از اواسط هزاره ی سوم ق.م آغاز و در اوایل هزاره ی دوم ق.م بسیار کمرنگ شده تا جایی که رو به فراموشی سپرده می شود. حال آنکه مار خدا با سر خدا به عنوان اینشوشیناک از اوایل هزاره دوم ق.م آغاز و در اواسط هزاره دوم ق.م به اوج می رسد. متأسفانه این نقش مایه نیز، در اوایل هزاره ق.م به فراموشی سپرده می شود. تنها در نقش برجسته نقش رستم است که می بینیم پادشاه و ملکه ای در هزاره اول ق.م به خدمت مار خدایان جهت ارادت و بندگی رسیده و تصویر خود را در کنار ایشان نقش کرده اند تا شاید از مواهب آنها بهره ببرند.

در خصوص مار خدایان، همواره سئوالاتی در اذهان نقش می بندد؛ از قبیل اینکه آیا مارخدایان از بین النهرین به ایلام نفوذ کرده اند یا برعکس. در رابطه با نفوذ اعتقادی نسبت به پرستش مار خدایان، ما در دوران اکد مارخدایان را هم در بین النهرین و هم در ایلام همزمان مشاهده می کنیم که به شکل مار نقش گردیده اند. در این زمینه با توجه به اینکه از دوران پیش از تاریخ یعنی از هزاره ی پنجم و چهارم ق.م نقش مار با فراوانی بیشتری بر روی ظروف سفالین و مهرها مشاهده می شود. اعتقاد و پرستش مار در ایران وجود داشته و حال آنکه در تمدن بین النهرین حضور مارها بر روی آثار، به ندرت بوده و نقش مارخدایان فقط در سلسله ی اکد دیده می شود و به سرعت از بین می رود و دیگر در دوره های بعدی مشاهده نمی گردد. ولی در تمدن ایلامی مار خدایان عظمت بسیاری می یابند تا جایی که نمادی می شوند از حضور پر قدرت ترین خدای خود اینشوشیناک.

سؤال دیگر درباره جنسیت مار خدایان ایلامی است. با مطالعات صورت گرفته بر روی آثار ایلامی با توجه به نقوشی که از مار خدایان حک شده است در اکثریت آثار، مار خدایان را به شکل و شمایلی مردانه به تصویر کشیده اند. تنها نقشی از مار خدای ایلامی بر روی درپوش یک ظرف مذهبی و آئینی بدست آمده که در آنجا مار خدا سری به شکل مار و بدنی به شکل خدا (انسان) دارد. شکمی به جلو آمده که در

اطرافش نیز ماران متعددی نقش گردیده اند. با توجه به اینکه حضورماران متعدد در صحنه هایی که بر روی آثار ایلامی نقش شده نمادی از باروری است ودراین صحنه هم این حضور وجود دارد ومارخدای مذکور نیز درمیان آنان بوده و دارای شکمی به جلو آمده است ، لذا شاید بتوان گفت درازدهان ایلامی مارخدایان به عنوان یگانه نیروی هستی بخش دارای دو ذات الهی و لامتناهی و دو قوهء نرینه و مادینه توامان بوده اند تا بتوانند هستی را جان داده ، بارور نمایند و یا حتی بتوانند حیات ابدی را روح بخشیده و جاودان سازند. نکته دیگر در خصوص پراکندگی آثاری است که نقش مارخدایان بر روی آنها وجود دارد. بیشترین آثاردردرجه ی اول از شوش و بعد از آن هفت تپه و درمناطق دیگر از قبیل ، چغامیش، ملیان و چغازنبیل به ندرت مشاهده می گردد.

منابع

- هیتس، والتر، (۱۳۸۳)، **دنیای گمشده ایلام**، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- Amiet, Glyptique susian, Memoires de la delagation en Persian, T, XLIII, vol.I&II, (Paris, 1972).
- Demorgan, j. Etat des travaux a suse en 1904, Memoires dela delegation en peres 7 (1905).
- DeMiroschedji, P. La dieu Elamit au serpent ET aux eaux jailisantes, Iranica Antiqva, vol. xvi, (Belgium 1981).
- Delaporte, L Cataloge des cylindres, etc.Mussee duLouvre (Paris 1920-23)
- De Mecquenem, R. Fouilles De suse 1933-39, Misson Archeologique en Iran , vol. XXIX ,(Paris ,1943) -
- .Hinz, W .The Lost word of Elam, Trans: J, Barhes, (London, 1972).

بررسی تحولات فرهنگی دشت های مهران و دهلران...**در دوره ی گذار و یکجانشینی**دکتر حبیب شهبازی شیران^{۳۴}**چکیده**

کشور ایران را می توان از نظر باستان شناختی به چهار منطقه جغرافیایی مجزا، اما در ارتباط با یکدیگر تقسیم کرد که هر یک سهمی چشمگیر در تحول تاریخ و فرهنگ این سرزمین داشته اند. از میان این مناطق عمده ی فرهنگی تنها دشت شوشان است که بیش از دیگر مناطق شناخته شده است. با توجه به روند اسکان در دهکده های نخستین و تحول آغازین آن ها در کوهپایه های زاگرس، منطقه ی کلیدی دشت مهران و از بستر فرضیه پردازی در تحول های فرهنگی بدون اطلاعات حاصل از بررسی های گسترده ی منطقه یی، دشت دهلران به تقریب ناشناخته مانده اند. این در صورتی است که منطقه ی مهران، به احتمال، حتی پیش از دشت شوشان محل اسکان جوامع دوران آغاز نوسنگی بود (علیزاده، ۲۰۱۷: ۱۳۸۰). افزون بر اهمیت این منطقه، در پژوهش های مربوط به روند اهلی کردن جانوران و پرورش دانه های گیاهی، در طول تاریخ پرفرازو نشیب اش، به لحاظ موقعیت جغرافیایی آن به منزله ی دروازه ایران از غرب، دشت مهران در پژوهش های مربوط به شکل گیری حکومت های نخستین و تأثیر و تأثرشان بر روندهای فرهنگی در بین النهرین می تواند از اهمیتی بسزا برخوردار باشد. از یافته های پراکنده ی باستان شناختی می توان استنباط کرد که سهم این منطقه در توسعه ی کشاورزی و دامپروری و شکل گیری حکومت های نخستین و شهرنشینی از سه منطقه ی عمده ی دیگر کمتر نبوده است. دانش ما از این دو تحول عمیق و تاریخی در این منطقه بسیار محدود و ناکافی است (همان: ۲۱۸). هر چند که در این زمینه ما تنها در آغاز راه هستیم و بی شک مطالعات و تحقیقات و فعالیت های گسترده باستان شناسی در

^{۳۴} - دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی

آینده قادر خواهد بود نکات ناشناخته بسیاری را درباره دستاوردهای فنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ساکنان اولیه‌ی این کانون فرهنگی آشکار سازد و از این رهگذر با معرفی و شناساندن یکی از خاستگاه‌های مهم جوامع پیش از تاریخ ایران، بنیاد بسیاری از فرضیات و نظریات کنونی را درباره‌ی روابط فرهنگی، سیاسی، تجاری و اقتصادی ایران (دشت شوشان) و میان‌رودان در دوران‌های گوناگون دگرگون سازد.

واژگان کلیدی: مهران، یکجانشینی، نوسنگی، دشت شوشان، بین‌النهرین، زاگرس.

مقدمه: بررسی‌های روشمند و علمی و کاوش‌های باستان‌شناختی اخیر در دشت‌های شوشان و دهلران، منطقه‌ی لرستان و کردستان و به‌طور کلی غرب ایران بیشتر در منطقه‌ی زاگرس و دامنه‌های شرقی و غربی آن شواهد و مدارکی را معرفی کرده است که به خوبی ثابت می‌نماید، بشر از ده هزار سال پیش به تدریج وارد زندگانی دوران استقرار در این منطقه شده و برای تکثیر غلات و پرورش حیوانات قدم‌های مؤثری برداشته است. این شواهد و مدارک دانشمندان را بر آن داشته است که تحقیقات دامنه‌دارتری درباره‌ی استقرارهای اولیه در این منطقه اجرا نمایند. براساس این تحقیقات به نظر می‌رسد که کشاورزی دیم از ده هزار سال پیش از میلاد شروع و تا پنج هزار و پانصد سال پیش از میلاد ادامه پیدا کرده است (نگهبان، ۱۳۷۶: ۳۵۰).

اجتماعات بشری

- ۱- اجتماعات دایم با خانه‌های دیوار گلی که براساس اقتصاد زراعی به اضافه شکار و جمع‌آوری از منابع طبیعی اطراف، احتیاجات خود را تأمین می‌کرده‌اند.
- ۲- اجتماعات موقت فصلی که گاه به وسیله‌ی گروه کشاورزان و بعضی اوقات توسط چوپانان و گله‌داران مورد استفاده بوده است.
- ۳- اجتماعات گله‌داران در غارها، که به وسیله‌ی چوپانان برای استفاده از مراتع اطراف در فصول خاصی از سال مورد استفاده قرار گرفته است.
- ۴- محل اجتماعات و استقرارهای موقت که در ضمن کوچ از منطقه‌ای به منطقه‌ی

دیگر مدت کوتاهی در آنجا توقف می‌کردند (Mortensenm, April, 1972).

منطقه دهلران و دشت مهران در دوران آغاز تولید غذا و استقرار در روستاها

در این دوره از تطور تکاملی فرهنگ، بقایای فرهنگی اجتماعات کوچک در نقاط مختلف باستانی دهلران و مهران به طور پراکنده شناسایی شده است که قدمت آن‌ها در فاصله‌ی زمانی بین ۷۵۰۰ تا حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح قرار می‌گیرد. مهم‌ترین این آثار که عمدتاً در اطراف دو رود میمه و دوبریج واقع شده‌اند عبارتند از: **تپه‌ی علی‌کش**: این تپه در جنوب شرقی دهلران در کنار رود میمه واقع شده است. فاصله‌ی این تپه یا تپه‌ی موسیان حدود ۲/۵ کیلومتر و در جهت مغرب است. تپه‌ی علی‌کش به نام‌های تپه‌ی محمدجعفر، تپه‌ی بزم‌مرده و تپه‌ی علی‌آباد نیز خوانده شده است (Hole, F, EAKI, PP.99-100; PSWL, PP.147-206). تپه‌ی علی‌کش تپه‌ای است کوتاه و مدور که بلندترین نقطه‌ی آن امروزه حدود ۴ متر از سطح زمین‌های اطراف بالاتر قرار دارد و ضخامت آثار باستانی آن حدود هفت متر است.

تپه‌ی موسیان: این تپه در منطقه‌ی دهلران در حدود ۱۵۰ کیلومتری شمال غربی شوش در نزدیک مرز ایران و عراق قرار دارد. هیئت فرانسوی در سالهای ۱۹۰۲-۳ به سرپرستی گوتیر و لامپر این تپه را حفاری نمود (Lautier, J., 1905, PP. 59-148).

تپه مرادآباد: این تپه در نزدیک تپه‌ی موسیان قرار گرفته است. بررسی این تپه به وسیله‌ی هیئت فرانسوی به سرپرستی گوتیر و لامپر انجام گردید (Lautier, J., 1905, P.83). **تپه‌ی علی‌آباد**: این تپه در نزدیک تپه‌ی موسیان قرار دارد. بررسی اولیه‌ی آن به وسیله‌ی هیئت فرانسوی به سرپرستی گوتیر و لامپر انجام شد (Lautier J., 1905, PP. 73-80).

تپه‌ی خزینه: این تپه در نزدیکی تپه‌ی موسیان واقع شده است.

بررسی اولیه به وسیله‌ی هیئت فرانسوی به سرپرستی گوتیر و لامپر انجام شد (Lautier, J., 1905, PP. 72-73).

چگاسفید: مکانی باستانی در دهلران است که برای لایه‌هایی که دربرگیرنده‌ی سفال

آرکایک ۳ یا دوره ی چغامی گذار است اهمیت دارد.

چگاگلان: این تپه در دشت گلان از توابع شهرستان مهران واقع شده و در ارتباط با اسکان در دهکده‌های نخستین، بررسی گردیده است.

۸چگاآهوان: این تپه در دشت مهران واقع شده و در ارتباط با اسکان در هزاره‌های پنجم و چهارم بررسی گردیده است.

معماری:

داده‌های مشخص باستان‌شناختی از بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که بقایای فرهنگی تپه‌های پیش از تاریخ منطقه ی فرهنگی دهلران و دشت مهران در دوران آغاز تولید غذا و استقرار در روستاها فاقد آثار معماری در خور توجه می‌باشند. ایجاد سرپناه‌های موقت به صور گوناگون و با استفاده از سهل الوصول‌ترین مواد اولیه ی ساختمانی، ساختن اجاق و حفره‌های کوچک ذخیره مواد قابل ذخیره ی مازاد بر مصرف از خصوصیات عمده معماری این دوره در مناطق مذکور است. دیوارهای خانه‌ها معمولاً از کف خاک چیده شده‌اند (البته به استثنای دوره محمد جعفر در تپه علی کش) به گونه‌ای که باستان‌شناس، آن‌ها را حتی اگر به کلی ویران شده و یا فرو ریخته باشند باز می‌شناسد. لیکن آثار آن‌ها بر حسب مصالحی که در آن‌ها به کار رفته - گل، چوب، سنگ و آجر، متفاوت است. کف خانه‌ها کمتر دستخوش تغییر و تبدیل است و بازشناسی کف به خاطر نتایج بدست آمده از آن در تعیین ترتیب تاریخی هم که شده امری حساس و حیاتی است.

ساکنان اولیه ی علی کش از رسوبات قرمز رنگ طبیعی دشت، قطعاتی را به شکل خشت با ابعاد تقریبی $10 \times 15 \times 25$ سانتی متر جدا می‌کردند و با آن‌ها کلبه‌های خود را بنا می‌نمودند. دیوارها بین ۲۵ تا ۴۰ سانتی متر ضخامت داشتند و اتاق‌ها را با وسعتی برابر با حدود تقریبی $2 \times 2/5$ متر می‌ساختند. خانه‌ها تک اتاقه بودند که در ورودی تقریباً $1/5$ متر عرض داشت. به نظر می‌رسد کف اتاق‌ها از گل یا خاک نرم کوبیده

شده است. در منازل از حصیرهایی که با روش یکی از رو و یکی از زیر بافته می‌شد استفاده شده ولی معلوم نیست از حصیر برای پوشش کف اتاق‌ها استفاده می‌شده و یا برای پوشش سقف. جدا کردن قطعات گل طبیعی و استفاده از آن به عنوان خشت تا قبل از این تاریخ سابقه نداشته و به نظر می‌رسد از خصوصیات ویژه‌ی ساختمانی در دوره‌ی «بزمرد»^{۳۵} در تپه علی‌کش است (ملک شه میرزادی، ۱۳۶۵:).

بقایای آثار معماری دوره‌ی «علی‌کش» نیز در این تپه نشانگر آن است که خانه‌های مسکونی با بیش از یک اتاق ساخته می‌شد و مصالح ساختمانی همانند دوره‌ی قبل از برش قطعات گل رسوب منطقه بود که آن‌ها را به ابعاد $40 \times 25 \times 10$ سانتی‌متر جدا می‌کردند و به وسیله‌ی یک لایه ملات رگه‌ها را به هم متصل می‌نمودند و پس از ساختن دیوار، سطح آن را با یک لایه گل‌اندود می‌نمودند. دیوارها در محل اتصال به یکدیگر وارد می‌شدند و از روش اتصال دیوارها به شیوه‌ی قفل و بست اطلاعی نداشتند. کف اتاق‌ها به سیاق دوره‌ی پیش ساخته شده است و به احتمال منازل مسکونی دارای حیاطی بودند که در گوشه‌ای از آن اجاقی ساده برای پخت و پز ساخته شده بود.

ساکنان علی‌کش در دوره‌ی «محمدجعفر»^{۳۶} خانه‌های خود را با چینه که عموماً با کاه مخلوط می‌شد بنا می‌کردند و سپس سطح دیوارها را با لایه‌ای از گل‌اندود می‌نمودند (همان:). البته این ماده برای آن که خمیری و چسبنده باشد، باید طی کار ساختمانی به اندازه‌ی کافی مرطوب بماند، ولی با قرار گرفتن در مقابل نور آفتاب سفت و سخت می‌گردید (چایلد، ۱۳۶۸: ۵۲). ضخامت دیوارها گاهی به حدود یک متر می‌رسید و کف اتاق‌ها را پس از کوبیدن با حصیر فرش می‌نمودند. یکی از نکات قابل توجه در معماری این دوره، وجود پی‌های سنگی است که در احداث بنا مورد توجه بوده است.

^{۳۵} - دوره‌ی بی‌سفال در دهلران همزمان با بی‌سفال چغانبوت حدود ۷۲۰۰ سال پیش از میلاد

^{۳۶} - دوره‌ی اوایل نوسنگی در دهلران و همزمان با آراکاییک ۲ در خوزستان

سفال:

قابل توجه ترین پیشرفت ها در زمینه ی تکنولوژی در پایان مرحله استقرار موقت و اوایل مرحله استقرار دایم ، ساخت و استفاده از سفال است.^{۳۷}

سفال های عصرنوسنگی دوره محمدجعفر (دشت دهلران) بدون استثناء با دست ، فرم داده شده اند و جنس سفال نرم و به آسانی خرد می شود. حرارت برای پختن سفال به اندازه کافی نبوده و از کاه برای چسباندگی استفاده شده است.

به طور کلی سه نوع سفال را می توان تشخیص داد که عبارتند از:

۱- کاسه های نخودی رنگ که مغز سفال صورتی رنگ و یا کمی دودزده به نظر می آیند که حکایت از عدم کنترل حرارت کوره می نمایند.

۲- سفال های منقوش که عناصر ساده نقوش هندسی را با محلول گل اخرا قبل از حرارت روی ظرف کشیده اند.

۳- کاسه های کوچک گرد یا دارای زاویه در قسمت پایین (ملک شه میرزادی، ۱۳۶۵:). از مشاهده آثار «شوش ۱» نیز پیداست که تمدن سفال نخودی رنگ قبل از این که در «شوش یک» مشاهده شود در تپه موسیان و سایر نواحی اطراف آن در دشت خوزستان وجود داشته است. به علت این که کشف طبقات باستانی در حفاری تپه موسیان رعایت نشده است. متأسفانه آغاز و پایان تمدن سفال نخودی رنگ را در این ناحیه نمی توان تعیین کرد. به طوری که می توان گفت به علت توسعه و فشار تمدن های جنوب و جنوب غربی، این نوع سفال (سفال نخودی رنگ) متداول گردید (نگهبان، ۱۳۷۶:)

^{۳۷} - ظروف سفالی از نظر شیمیایی همان گل رس است که با دمایی که برای تغییر شیمیایی و تبخیر آب ماده مزبور لازم است - بالای ۴۰۰ درجه سانتی گراد - حرارت دیده است. ساختن سفال در مقایسه با ابزار و ادوات سنگی که تماماً از تغییر شکل دادن به ماده اولیه صورت می گرفت یک نوع صنعت ترکیبی محسوب می شود. ظروف سفالی را از یک قطعه گل رس که از آن خمیر خوبی ساخته شده باشد به یک یا دو - یا دقیق تر بگوییم سه - طریق می توان ساخت. می توان آن را با دست شکل داد و ساخت؛ با چرخ سفالگری درست کرد؛ یا در قالبی، قالب گیری کرد.

۴۰۳). نواحی مشخص تمدن سفال نخودی رنگ [در ایران] را که هر کدام نیز صنعت مشخص ناحیه خود را محفوظ داشته است، می‌توان به ترتیب زیر به پنج ناحیه قسمت نمود.

- ۱- ناحیه فارس تا خلیج فارس
- ۲- ناحیه موسیان در دشت دهلران و قسمت جنوبی لرستان
- ۳- ناحیه شوش یک
- ۴- ناحیه کوه‌دشت تا تپه گیان در قسمت شمالی لرستان
- ۵- ناحیه بین شوش تا مرکز لرستان.

تمام این نواحی را تمدن سفال نخودی رنگ تقریباً در یک دوره فرا گرفته بود و در هر یک از این نواحی تمدن‌های قبلی محلی نیز تا اندازه‌ای در صنایع نفوذ داشتند؛ ولی نه آن قدر که بتوانند اصول این تمدن را تحت الشعاع قرار دهند. در تمدن سفال نخودی رنگ با وجودی که چرخ سفالگری وجود داشته اما سفال دست چرخ‌داده هنوز متروک نشده و دیده می‌شود (همان: ۴۰۵).

تقریباً همزمان با دوران آغاز سلسله‌ها (در بین‌النهرین) و شاید دوران آکاد بود که یک تمدن واحد در کوه‌های غربی ایران منتشر گردید. حد جنوبی این تمدن ناحیه شوش و حد شمالی آن به گیان (طبقه چهارم) می‌رسد. البته، درباره‌ی زمان دقیق ورود این تمدن به این ناحیه نمی‌توان نظریه‌ای داد. ولی، این نکته مسلم است که این تمدن تحت نفوذ اقوامی بوده که دارای سفال قرمز رنگ بوده‌اند.

در نواحی جنوبی ناحیه اشغالی این تمدن در ایران، نفوذ دوران آغاز سلسله‌های بین‌النهرین کاملاً مشاهده می‌شود.

این نفوذ در آثار قبرهای حفاری شده در تپه‌های علی‌آباد و خزینه (منطقه دهلران) در دوران اول و دوم آغاز سلسله‌ها مشاهده می‌گردد (همان: ۴۲۱). در اینجا یک موضوع مسلم است و آن این که، منطقه فرهنگی جنوب غربی ایران که یکی از کهن‌ترین مناطق

فرهنگی فلات ایران را تشکیل می‌دهد، از هزارهٔ هفتم ق.م پیوسته مسکونی بوده و آثار به دست آمده از آن گونه‌ای تسلسل فرهنگی را به خوبی نشان می‌دهد. اگرچه شباهت‌های فراوانی میان عناصر فرهنگی منطقهٔ خوزستان و دهلران و جنوب بین‌النهرین، به ویژه در دوران‌های پیش از تاریخ وجود داشته است، اما این شباهت‌ها، برخلاف آن چه گمان می‌رفته نتیجه‌ی تأثیری یک جانبه نبوده، بلکه روابطی متقابل در ایجاد آن نقش داشته است. برای مثال، تزیین ظروف با نقش جانور، یکی از ابتکارات هنرمندان فلات ایران بوده است که در دوران‌های گوناگون هر از گاهی برخی از سفالگران بین‌النهرینی نیز آن را به کار برده‌اند. مقایسهٔ جنس، شکل و تزیین سفال فلات ایران در مجموع برتری چشمگیری را تقریباً در تمامی دوران‌های پیش از تاریخ بر سفال بین‌النهرین نشان می‌دهد. کوره‌های پیشرفتهٔ سفالپزی در هزارهٔ ششم ق.م (در دورهٔ شوش یک) در جلگهٔ شوش ظاهر گردید و سپس در طول هزارهٔ پنجم ق.م به دیگر مراکز فرهنگی منطقه راه یافت (مجید زاده، ۱۳۷۰: ۲).

اقتصاد معیشتی (مکانیزم‌های درگیر در روندهای کشاورزی و دامپروری)

از نقطه نظر اقتصاد معیشتی هر چند هنوز مقدار اعظم نیازهای غذایی از طریق جمع‌آوری و گردآوری تأمین می‌شد ولی همزمان با آن، مراحل اولیهٔ اهلی کردن حیوان و پرورش نبات که در نهایت منتج به تولید غذا^{۳۸} توسط انسان گردید در منطقهٔ دهلران و دشت مهران جریان آرام و پیوسته خود را طی می‌نمود. مدارک باستان‌شناختی به خوبی نشان دهندهٔ ترکیب معیشت کشاورزی و شکار و گردآوری غذا همراه با بهبود در تغذیهٔ جوامع اولیهٔ کشاورز در این مناطق است. با توجه به طبیعت نامنظم جنوب غربی آسیا به دلیل نامنظمی فصول و مقدار باران تا

^{۳۸} - تولید غذا عبارت است از کنترل انسان بر تولید نظیر در نبات و حیوان که فرآورده‌های مفید فایدهٔ آن‌ها به عنوان بخشی از مجموعهٔ مواد غذایی مورد نیاز و مصرف انسان جهت ادامهٔ بقا نقش اساسی دارند.

پیش از اقتباس روش‌های آبیاری، دوره کشاورزی دیم اولیه با مازاد غذایی پیش‌بینی نشدنی و از این رو اعتمادناپذیر، همراه بود (علیزاده، ۱۳۸۰: ۱۲۸). شاید به همین دلیل اقتباس کشاورزی در منطقه دهلران نه تنها از اهمیت شکار کردن و گردآوری خوراک کم نکرد بلکه با آن آمیخته شد. در واقع شکار و گردآوری غذا پس از اقتباس کشاورزی و دامپروری (اهلی کردن حیوان و نبات) تضمینی برای زدودن کمبود منابع غذایی از راه کشاورزی و دامپروری بود. مکان‌های باستانی علی‌کش، چغاسفید و چغابنوت در ایران، نشان‌دهنده‌ی چنین شیوه معیشتی‌اند.

از سوی دیگر با پی بردن به این امر که زندگی یکجانشینی و اهلی کردن جانوران و گیاهان نه در دشتهایی مانند جنوب بین‌النهرین، شوشان و مصر، بلکه در کوهپایه‌های زاگرس تحول پیدا کرد (همان: ۱۲۲)، در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ چندین کاوش در کوهپایه‌های زاگرس، مناطق مرکزی و جنوب غربی ترکیه، شمال عراق، سوریه و اردن انجام شد که در رابطه با منشاء کشاورزی و دامپروری در خاور نزدیک منجر به شکل‌گیری فرضیه‌های گوناگون شد و همان‌گونه که کاوش‌های چغابنوت نشان داده‌اند آثار باستان‌شناختی چنین تحولی را می‌توان در دشت‌ها به ویژه در دشت مهران نیز انتظار داشت، زیرا این دشت از دشت شوشان به دامنه‌های زاگرس نزدیک‌تر است و از این رو انتظار می‌رود که پیش از دشت شوشان مورد توجه مردمان نوسنگی قرار گرفته باشد (همان: ۲۲۰).

برخی از پژوهشگران می‌پندارند که مناطق بلند جنوب غربی ایران بین ۱۱۰۰۰ تا ۹۰۰۰ سال پیش از میلاد، سرد، خشک و خالی از سکنه بود و این که پس از بهبود این اوضاع جوی بود که دهکده‌های نخستین در هزاره هشتم پیش از میلاد (پس از اهلی شدن جانوران و گیاهان در سوریه و اردن) مسکون شدند. اگر این نظر را بپذیریم، این نظر را نیز باید پذیرفت که دشت مهران و دشت‌های پست خوزستان در این دوران مرطوب‌تر و گرم‌تر از مناطق کوهستانی بودند و از این رو منطقی است در دشت مهران

انتظار وجود مکان‌های باستانی داشته باشیم که به دوران گذار از گردآوری غذا به کشاورزی و دامپروری تعلق داشتند (همان: ۲۲۱).

نکته ی قابل ذکر دیگر این که زندگی یکجانشینی ویژه جوامع کشاورز نیست؛ گرچه کشاورزی مستلزم یکجانشینی است. پس چندان شگفت آور نیست که نخستین شواهد دال بر کشاورزی و اهلی کردن جانوران در مناطقی مانند دهلران پیدا شد که جانوران و گیاهانی که بعدها اهلی شدند بومی آن منطقه نبودند (همان: ۱۲۶). همان گونه که شواهد نشان می دهد یکجانشینی اولیه پیش از این که در مناطق کشاورزی صورت گیرد، در مناطقی پدیدار شد که دارای انواع منابع غذایی، به ویژه جانوران آبری و دوزیستی مانند ماهی، لاک پشت آبی، حلزون و پرندگان مهاجر بود. بازمانده این جانوران و پرندگان در بیشتر مکان‌های باستانی اواخر دوره پلاستوسین که بیشتر در کناره دریاچه‌ها، رودها و باتلاق‌ها واقع شده بود کشف شده است - هم علی کش و هم چغابنوت در کنار مرداب قرار داشتند (Bin Ford' Lewis 1971 . . . PP. 22-49). اقتصاد معیشتی ساکنان علی کش (منطقه دهلران) در دوره «بزمرد» اقتصادی بود مرکب از گردآوری غذا و شکار و صید همراه با نگهداری حیوان و کشت غلات به مقدار بسیار محدود.

در دوره «علی کش» و در فاصله ۶۵۰۰ تا ۶۰۰۰ سال ق.م کشت غلات زمستانی رونق بیشتری پیدا کرد. هر چند به تعداد گوسفند اهلی افزوده شده بود ولی شکار حیوانات سم دار به مقدار بیشتری انجام می شد (ملک شه میرزادی، ۱۳۶۵). در حدود ۴۰ درصد از بقایای غلات سوخته شده را که ضمن حفاری جمع آوری گردید نوع کشت شده گندم دانه درشت شش ردیفه^{۳۹} و جو دو ردیفه^{۴۰} تشکیل می دادند. استفاده از محصول

^{۳۹} - نام علمی این غله *Triticum dicoccum* است.

^{۴۰} - نام علمی این غله *Hordecum distichum* می باشد.

نباتات خودرو نیز به حدود ۲۰ درصد تنزل پیدا کرده است.

از نظر اقتصادی ساکنان علی کش در دوره «محمدجعفر» نیز کشاورزان و دامدارانی بودند که گندم دانه درشت و جو دو ردیفه را برای مصرف غذایی کشت می کردند و رمه های بز و گوسفند را نگاهداری می نمودند. در این دوره هم هنوز مقدار قابل توجهی از نیازهای غذایی از طریق شکار و صید به ویژه شکار حیوانات سم دار بزرگ جثه تأمین می گردید. باید یادآور شد که در ایران برای نخستین بار وجود گندم دانه درشت و نوع وحشی گندم دو ردیفه از تپه علی کش (منطقه دهلران) از طبقه «بزمرد» که همزمان با آغاز استقرار در روستاها است شناسایی گردید. در بین آثار دوره های «علی کش» و «محمدجعفر» در همان تپه نیز نوع کشت شده گندم دانه درشت به دست آمد. نوع وحشی جو دو ردیفه از دوره «بزمرد» در تپه علی کش ملاحظه گردید، ولی کشت آن در این محل از دوره «علی کش» آغاز و در دوره «محمدجعفر» ادامه داده شده است. در بین آثار به دست آمده از دوره «علی کش» در تپه علی کش فقط یک دانه عدس به دست آمده است، در حالی که در دوره «محمدجعفر» در همان محل عدس کشت می شده است (ملک شه میرزادی، ۱۳۶۵:). به نظر می رسد که کشت عدس توسط ساکنان تپه علی کش در منطقه دهلران پس از اهلی شدن آن در جارمو^{۴۱} آغاز گردید.

نظام استقراری

از نظر زیستی و الگوی نظام استقراری، بقایای به دست آمده در حفاری علی کش (دشت دهلران) نشان می دهد که در این تپه به خصوص در طبقات عمیق آثار استقرارهای اولیه وجود دارد و قدمت آثار به دست آمده در این حفاری در هر سه طبقه از هزاره هفتم و احتمالاً هزاره هشتم شروع و تا هزاره ششم پیش از میلاد ادامه داشته است (Hole, E. "Excavation at Ali kosh. Iran. Chart 7, P. 139). به نظر

^{۴۱} - مکان اوایل نوسنگی بی سفال و باسفال در شمال عراق

می‌رسد که دوره «بزمرده» معرف نوعی استقرار فصلی می‌تواند باشد و در دوره «علی‌کش» طول مدت استقرار در یک روستا بیشتر گردیده است. در دوره «محمدجعفر» انسان در دهلران به مرحله استقرار دایم در یک روستا رسید و با استفاده از سفال، دوره نوسنگی بدون سفال را پشت سر گذاشت (ملک شه میرزادی، ۱۳۶۵:). مکان‌های باستانی شناخته شده در دشت مهران نیز در درک مکانیزم‌های استقرار نخستین در روستاها مفیدند. در این میان چغاگلان در ارتباط با اسکان در دهکده‌های نخستین و مکان باستانی چغاآهوان در نزدیکی چغاگلان در ارتباط با اسکان در هزاره‌های پنجم و چهارم قابل بررسی‌اند.

شیوه‌ی تدفین

درباره نحوه و عادات به خاک سپردن مردگان در دشت مهران به جز آثار محدود، اطلاع زیادی در دست نیست. بنابراین، با وجود قلت و محدودیت آثار، خیلی مشکل است که در مورد این وضع اظهار نظر قطعی نمود و یا حداقل بتوان استخوان‌بندی ساده منظمی برای آن تنظیم کرد. اما فعالیت‌های باستان‌شناسی در نقاط باستانی دشت دهلران، اطلاعات نسبتاً قابل توجهی را برای درک این مسئله در این منطقه فرهنگی در دسترس باستان‌شناسان قرار داده است. طرز تدفین را اگر ناشی از نوعی بازتاب تفکر اجتماعی و فلسفی تصور نماییم بقایای استخوان‌های انسانی که از بین آثار تپه‌های پیش از تاریخی دشت دهلران به دست آمده‌اند شواهدی هستند بر رعایت نوعی نظم عقیدتی و اجرای سنت‌های تدفینی مطالعات نشان می‌دهد که در دشت دهلران تدفین به دو شیوه انجام می‌گرفته است:

۱- داخل دهکده در محوطه مسکونی منازل و در زیر کف اتاق‌ها

۲- خارج دهکده یا خارج از محوطه منازل مسکونی

در تپه علی‌کش (منطقه دهلران) از طبقه «بزمرده» بقایای اسکلت انسان به دست نیامد. لذا، درباره‌ی سنت تدفین مردم «بزمرده» اطلاعی در دست نیست. ساکنان دوره

«علی‌کش» اموات را پس از این که با یک قشر نازک محلول گل اخرا می‌پوشانیدند در حصیر به صورت جمع شده می‌پیچیدند و همراه با تزیینات شخصی در داخل منازل و در زیر کف اتاق‌ها در چاله‌های کم‌عمق در حالت نشسته دفن می‌کردند. در دوره‌ی «محمدجعفر» اموات را به صورت جمع شده، در حالی که صورت‌شان به طرف غرب قرار داده شده بود در خارج از محوطه‌ی منازل مسکونی دفن می‌نمودند (ملک شه میرزادی، ۱۳۶۵:). اقوام تمدن سفال نخودی رنگ، اموات خود را در خارج از دهکده به خاک می‌سپردند (نگهبان، ۴۰۶). در واقع، از این نکته برمی‌آید که در موسیان به عنوان یکی از نواحی مشخص تمدن سفال نخودی رنگ، قبور در خارج دهکده بوده است.

نظام مبادله و تطور تکاملی فرهنگ

از نظر تطور تکاملی، فرهنگ بزمرد (منطقه‌ی دهلران) در همان افق زاوی چمی و کریم شهر در کردستان عراق و تپه آسیابو گنج دره در غرب ایران قرار می‌گیرد. درباره‌ی موطن اصلی مردم بزمرد به نظر می‌رسد که آن‌ها ایلات کوچنده‌ی منطقه‌ی لرستان بوده‌اند که به شیوه‌ی شبانی می‌زیسته‌اند و در فصول مناسب سال برای چرای حیوانات خود به طرف خوزستان می‌آمده و در دهلران اقامت می‌کرده‌اند و بعدها در همین محل به طور دایم مستقر گردیده‌اند. دوره‌ی «علی‌کش» همزمان است با دوره‌ی نوسنگی بدون سفال جارمو در کردستان عراق و تپه‌ی گوران در غرب ایران. در این دوره دادوستد با سایر نقاط توسعه پیدا کرد و علاوه بر ابسیدین اطراف دریاچه‌ی وان در ترکیه، فیروزه و مس فلات ایران نیز به علی‌کش وارد گردیده‌اند. (ملک شه میرزادی، ۱۳۶۵:)

در دوره‌ی «محمدجعفر» بی‌تردید مهم‌ترین موضوع گسترش ارتباط این ناحیه (منطقه‌ی دهلران) با نواحی اطراف و خارجی خود می‌باشد. آثاری که از صدف خلیج فارس، فیروزه‌ی فلات ایران، سنگ نوع *Specular hematite* منطقه‌ی فارس و ابسیدین اطراف دریاچه‌ی وان ترکیه در تپه‌ی علی‌کش از دوره‌ی «محمدجعفر» دیده شده است این نکته را

مسلم می سازد که دنیای آن روز تا اندازه ای وسیع تر شده و روابطی بین این نواحی برقرار بوده است.

دوره ی محمدجعفر «روستائینی»

هر چند بررسی های مقدماتی انجام شده در دشت مهران نشان داده است که این ناحیه در توسعه نهادهای فرهنگی و اجتماعی دشت شوشان، کشف مکانیزم شکل گیری حکومت های نخستین و شهرنشینی و تأثیر و تأثرشان بر روندهای فرهنگی در بین النهرین و به ویژه تعیین مرزهای فرهنگی بین - منطقه ای از اهمیتی زیاد برخوردار است ولی کمبود داده های مشخص باستان شناختی از کاوش و بررسی در دشت مهران سبب شده است که تحول تاریخی و جنبه های مهم اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این منطقه مهم در ایران همچنان ناشناخته بماند.

تسلل فرهنگی در دشت دهلران از دیدگاه باستان شناسی

- تداوم رشد جمعیت و متراکم شدن آن در مناسب ترین مناطق برای کشت و زرع، موجب گردید که انسان در بیشتر سرزمین های واقع در زاگرس مرتفع، خود را تدریجاً با نظام های آیش کوتاه مدت انطباق دهد. این مرحله ای است که بریدوود آن را «مرحله نخستین روستاهای کشاورزی» نامیده است و تقریباً هزاره هفتم و نیمه نخست هزاره ششم پیش از میلاد را شامل می گردد (مجید زاده، ۱۳۶۸: ۸۸). در مرحله ی پایانی دوران نوسنگی از یک سو منابع غذایی با عملکرد شیوه های کشت و زرع معمول، بی شک دچار کاهش جدی می شود و از سوی دیگر، نیروی کار بیشتر (حاصل از رشد جمعیت) جامعه را برای گذر به سمت کشت آیش کوتاه مدت که متکی بر استفاده بیشتر از کج پیل بود، یاری می دهد (Bin Ford' Lewis 1971). تعداد کج پیل های به دست آمده از علی کش در دوره های «علی کش» و «محمدجعفر» اشاره بر استفاده از زمین به شیوه کشت آیش کوتاه مدت در این زمان در بخش هایی از زاگرس مرتفع [دشت دهلران] دارد (مجید زاده، ۱۳۶۸: ۸۸). از سوی دیگر، وجود این ابزار به همراه شواهد اندکی دال بر گسترش تکنیک های آبیاری ابتدایی در دوره

سبز در تپه سبز (۵۵۰۰ تا ۵۰۰۰ ق.م.)^(۱) (Hole and Flannery, 1967:184)، حاکی از رها کردن کار کشاورزی در زمین های اطراف مرداب هاست. بنابراین، ازدیاد جمعیت، آغاز کشاورزی به شیوه آبیاری ساده و استفاده از کجیل برای نخستین بار در دوره سبز حوادث مرتبطی است که استفاده از نظام های فشرده کشاورزی در دهلران را به اثبات می رساند (مجید زاده، ۱۳۶۸: ۹۲).

- کشت آیش کوتاه مدت، بی تردید نیاز به تقویت مصنوعی زمین دارد. رها کردن دام در زمین های کشاورزی برای خوردن علف هرز و استفاده از مدفوع دامی یکی از شیوه های تقویت خاک کشاورزی است که در خاورمیانه ابداع گردید. این نوع استفاده از حیوانات اهلی آن چنان اهمیت دارد که کشاورزی موفقیت آمیز به شیوه آیش کوتاه مدت بدون تکثیر جانوران اهلی به سختی می تواند قابل تصور باشد. بنابراین، در این زمان می باید شمار ایلات کوچنده که به شیوه شبانی می زیسته اند، رو به فزونی گذاشته و رابطه همزیستی میان شبانان کوچنده و کشاورزان اسکان یافته گسترش یافته باشد (همان: ۸۹). افزایش بیش از حد جمعیت موجب گردید تا گروه هایی از مردم منطقه اقدام به مهاجرت کنند. آن ها از دره های مرتفع به بستر دره های باز سرازیر شدند و در آن دره ها تجارب خود را در زمینه کشاورزی به کار گرفتند. یک چنین جابه جایی محوطه های مسکونی در دوران نوسنگی جدید البته به معنی ترک کامل محیط های مناسب در دره های مرتفع نبود، بلکه نتیجه حاصله عبارت بود از کاهش جمعیت در دره های مرتفع و سرازیر شدن آن به سمت دره های پست مناسب و سواحل رودخانه ها (همان: ۹۰).

- جوامع نوسنگی جدید پیش از رفتن به بستر دره های باز با جانوران و نباتات محلی دره های مرتفع آشنایی حاصل کرده بودند و در طول تجربه طولانی خود با آن ها، کشاورزان توانستند بر منابع تغذیه خود نظارت بیشتری داشته باشند. مطالعات گرده افشانی نشان داده است که در این زمان علفزارهای فراوان مناطق بسیاری را

پوشانیده بود. وجود این علفزارها به انضمام استخوان جانوران دامی در دوره علی کش (منطقه دهلران) حکایت از تکثیر دام های اهلی دارد (Hole and Flannery, 1967:184).

- در اواخر هزاره ششم پیش از میلاد در مدت زمانی در حدود دو قرن جمعیت منطقه جنوب بین النهرین و جنوب غرب ایران به طرز چشمگیری افزایش یافت. این موضوع در مورد دهلران و خوزستان به بهترین وجه به اثبات رسیده است. در این زمان، جمعیت منطقه دهلران دو برابر شده است (Hole and Flannery, 1967: 188).

در دهلران رشد جمعیت ظاهراً تا اواسط هزاره چهارم ادامه می یابد. در دهلران برای دوره خزینه (۵۰۰۰ الی ۴۵۰۰ ق.م.) دوازده محوطه استقرار گزارش شده است. برای دوره میمه (۴۵۰۰ الی ۴۱۰۰ ق.م.) در دهلران تراکم جمعیتی برابر با پنج نفر در هر کیلومتر مربع (بیش از دو برابر در دوره سبز) تخمین زده شده است. برای دوره بیات در دهلران (۴۱۰۰ تا ۳۷۰۰ ق.م.) نه محوطه برآورد گردیده است (Hole and Flannery, 1967).

در تمامی طول این دوران، کشاورزی به صورت دیم رایج ترین نوع کشاورزی بود (مجید زاده، ۱۳۶۸: ۹۲).

- در اواخر دوران فرهنگ های پیش از تاریخ در دهلران، کشاورزی مطمئناً به میزان وسیعی انجام می گرفت و محصولات عمده آن عبارت بود از گندم معمولی، جو شش ردیفه و عدس. همراه با کشاورزی، گوسفند و بز نیز در سطح وسیعی نگهداری می شده است (Hole, and Flannery, neeley and Helbeak, 1969:281).

منابع

- ۱- علیزاده، عباس (۱۳۸۰)؛ تئوری و عمل در باستان شناسی، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲- نگهبان، عزت الله (۱۳۷۶)؛ مروری بر پنجاه سال باستان شناسی ایران، چاپ اول، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- ۳- ملک شه میرزادی، صادق (۱۳۶۵)، جزوه درس باستان شناسی پیش از تاریخ ایران از آغاز تا پایان دوره استقرار در روستاها.
- ۴- چایلد، گوردن (۱۳۶۸)؛ درآمدی کوتاه بر باستان شناسی، چاپ اول، ترجمه هایده معیری، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۵- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۰)؛ تاریخ و تمدن ایلام، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

^۱ - Mortensen, Peter; seasonal camps and early villages in the Zagros, man settlement and urbanism, Gerald Duckworth and co. LTD, April, 1972.

^۲- ether with J.A. neely, EVSK.

^۳ - Lautier, J. E. and G. Lampre, 'Fouilles de moussian', men. VIII, 1905, PP. 59-148.

4- Bin Ford' Lewis 1971 "Post-pleistocene Adaptations." In prehistoric Agriculture. Stuart struever (Ed). PP. 22-49. Newyork: American museum of natural history.

5 Hole and Flannery, 1967:184

Flannery, neeley and Helbeak, 1969:281-330; Redding, 1974; Dollfus, 1973:17-1)

Archaeological survey of Kasian establishment locations**Case study: Chawar Ilam area** Habibollah mahmoodian**Abstract**

from the perspective of Historical and archaeological studies The western part of Iran plateau due to special geographical conditions, its location in the Zagros Fertile Crescent, water resources, rangeland and forest cover, especially its location in the way of the Central Plateau and Central Asia with mesopotamia and other Western Asian lands, is so important. According to archaeological reports, the establishment of the population of human beings in this geographical area has lasted from the Paleolithic period to today.

The passage of ancient roads such as the Silk Road, which was the main line of trade in the east and west and royal road which connecting Susa to Asia Minor, and the existence of the densest ancient bridges on the Seymare River and its branches in Ilam, Lorestan and Khuzestan provinces indicate the relationship of the Iran plateau with the neighboring territories and the relationship of this region in different periods, especially in historical times. Chawar district is located in Ilam province and in the western part of Zagros. In the region numerous cemeteries have been discovered and excavated by Iranian and forein archaeologists. The scientific findings of this research show, Most of the cemeteries belong to the Bronze Age, and the artifacts include a variety of bronze instruments. In another aspect these documents shows the presence of the people of Kasi (Kassite) in this area during the bronze period. Accordingly, in this article, it is attempted to study and analyse the civilization and cultural developments of this period of history of Iran by introducing the geographical locations and settlement of Chawar.

Key words: kassite, Saymareh River, Bronze, Zagros, Chawar

Study and study of the archaeological position

Of Ilam Plain Parisa Pourmohammadi, Azadeh Mahmoudian.

Abstract

Ilam province is located in the west of Iran and the boundary of the western margin of Zagros. Due to favorable geographic conditions, fertile fields, forest cover, rich pastures and natural sanctuaries have been a good place for human settlement in different periods. Therefore, different ethnic groups in these areas have begun to create settlements. In many cases, immigrant communities have migrated to the area through the natural resources of the region through ancient roads and archaeological sites. Archaeological surveys show that there are many Antiquities in The Zagros area since the past few years, which have not been seriously investigated until now. According to researches, permanent settlements in different periods have caused the region to flourish, and the many manuments of this period have remained, which seems to be the continuation of settlements of Shoshan and Musian plains and was related to the inhabitants of eastern Mesopotamian.

In this regard, the following question arises: Is it possible to find the sequence of a long-term rural village in the hills and early settlements of Ilam? The answer to this question will not be simple, because systematic and purposeful excavation and exploration have not been carried out in the area, but archaeological studies in the plains of the western margin of the Iran plateau, especially the efforts of Frank Hurricorn, Henry Wright in Dehlran plain and Mosian and also, Archaeological research of domestic and foreign researchers in the Ilam and adjacent regions can be effective in finding answers to the questions raised.

At the edge of the Ilam River, many ancient monuments of different periods have remained. These monuments include hills, enclosures, rock shelters and other ancient settlements. This article attempts to introduce some of these monuments that have not been known until now. Therefore, the purpose of this article was to study the cultural changes of the settlements of the plain of Ilam during different historical periods.

Key Words: Godarkhosh, Bagheh Name, Azelwar, Sarab Atash, Bronze Age, Chega Tikashan

Prehistoric archaeological research of Dehloran plain

Amirkhanmoradi& faraj fazeli.

Abstract

Dehloran plain has a very important position in archaeological studies, especially in prehistoric Iran, due to its location in the important geo-cultural area of Southwest Iran. This privileged position has made Dehlorans an important regional area for understanding regional and trans-regional interactions between Shoshan and Mesopotamia and connecting with the Zagros Mountains. Due to this, Dehloran has been considered from the very beginning of archaeological excavations in Iran and southwest of Iran. In this regard, targeted and methodical plans in this plain are planned and important sites such as Mosian hill, Ali Kosh, Sabz, Farrokh Abad, and Khazine .the archaeological excavations led to the provision of extensive information on prehistoric cultural developments, especially the Neolithic period, the initial settlements and, finally, the regional chronology table.

However, all archaeological excavations and studies focused on the southern post sections of the Dehloran plain, and the lack of attention to the most important mountainous regions of the northwest of Dehloran in Zarin Abad and Meymeh has created a vacuum of study so that we have not yet been able to grasp the correctness from the link between the mountainous regions in the south of the plain, in the future, while continuing the exploration and study of the southern part, there is a special need for less well-know parts of the northwest. The authors of this article are attempting to address some of the archaeological findings while studying the history of research in the Dehloran plain.

Key words: Dehloran plain, Prehistoric, primary settlements, Mesopotamian, Meymeh River.

The Axis of Justice in the Ilam

Morteza Akbari, Najmuddin Gilani, Ashraf Akbari.

Summary

The ancient Elam was one of the most important tribes living on the Iran plateau before the arrival of the Aryans, forming a multi-thousand-century empire with a line, single language, a vast political realm, various states, and a central government. The ancient Ilam ruled from the rise to the collapse by the Assyrians, along with neighbors such as Akkad, Sumer, and Babylon, which were great and advanced civilizations, and in the field of culture and economic exchange, they presented their civilizational achievements to Elam. Elam and his western neighbors have been in close and contact; sometimes these contacts were friendly and sometimes with long wars. Equity and justice, which is specific to the civilized and advanced societies, had a high rank in Elamite beliefs, as they were the law god (Inshshinak) and God of enforcing law (Nahunte), whose religious function was justice. Moreover, in Elamian beliefs, justice was in a way that they had male and female goddesses, and this was evident in the level of life and worlds, so that men and women enjoyed equal rights. In another direction during the reign of Elamite King (Helu), a memorial of justice was created in one of the squares of the city of Shush, which simultaneously coincided with Manish Tosou Akkadian king and his brother Rimoosh. This article, by referring to sources, is based on a descriptive-analytical method. The answer to this question is, what is the status of justice in the beliefs of the ancient Elamites? The findings of the research show that the Elamites have followed justice in the equality of men and women, beliefs and divine gods and goddesses.

Key words: Justice, Ancient Elam, Inshushinak, Nahonte. Helu, Alamto.

The role of the snake in the Elamite culture and civilization Katayon Plasaeedi.

Abstract

Religion in the life of the Elamites, including rulers and ordinary people, played a significant role, and in all the pillars of the current art of that time, it had a great presence and hatred and It is possible to see the influence of religion on the carving on the seals, the noble motifs, and even the ornament, on the cap or the body of the containers, as well as on the works of art. Elamites created the gods as male or female statues, and they were made of stone, metal, mud, etc. The Elamites took these statues to the temples (ziggurat) during religious ceremonies, and put them in the special places. This paper attempts to present the results of studies on the works and discoveries in ancient places.

Key words: The pattern of snake, Elam, stone relief, Kool Farah, Inchushinak.

Study of Cultural Developments of Mehran and Dehloran Plains In the period of transition and sedentism *Shahbazi Shiran Habib.*

Abstract

Iran can be archeologically divided into four distinct geographic regions, but they are related to each other and each having a significant contribution to the development of the history and culture of this land. Through these major cultural areas, the only Shoshan plain is known more than other regions. Due to the process of settlement in the early villages and their initial changes in the Zagros Mountains, the key area of Mehran plain and the hypothesis of cultural transformation, without the information from the extensive regional studies, the Dehloran plain has remained relatively unknown. This is possible if the Mehran area is likely to be the settlement of the communities of the Neolithic period even before the Shoshan plain (Alizadeh, 2001: 217). In addition to the importance of this region in the research on the process of domestication of animals and the cultivation of plant seeds, during its vicissitudinous history, in terms of its geographic location as a gateway to Iran from the west, Mehran plain in research on the formation of its first government and its effect on Cultural trends in Mesopotamia can be so important.

It can be deduced from the archaeological findings that the contribution of this region from the development of agriculture and animal husbandry and the formation of primitive and urbanized regimes from the three major regions has not been less. Our knowledge of these two deep and historical changes in this region are very limited and inadequate (218). Although in this field we are only at the beginning, and in the future, extensive studies and extensive archaeological activities will be able to reveal many unknown points about the technical, political, social and economic achievements of the first inhabitants of this cultural center. By introducing and identifying one of the important origins of Iran's prehistoric societies, the Foundation will change many of the current hypotheses and views on the cultural, political, commercial and economic relations of Iran (Shoshan Desert) and Mesopotamia in different periods.

Key words: Mehran, Sedentism, Neolithic, Shoshan, Mesopotamia, Zagros.

In this issue you read:

1. Archaeological survey of Kasian establishment locations
Case study: Chawar Ilam area Habibollah mahmoodian.
2. Study and study of the archaeological position Of Ilam
Plain. Parisa Pourmohammadi, Azadeh Mahmoudian.
3. Prehistoric archaeological research of Dehloran plain
Amirkhanmoradi& faraj fazeli.
4. The Axis of Justice in the Ilam. Morteza Akbari, Najmuddin
Gilani, Ashraf Akbari.
5. The role of the snake in the Elamite culture and civilization
Katayon Plasaeedi.
6. Study of Cultural Developments of Mehran and Dehloran
Plains In the period of transition and unilateralism Habib
Shahbazi Shiran

General article features

The articles should be the result of authors' studies.

The article should not be published in another publication

The publication of the paper is subject to the final approval of the quarterly editorial board.

Acceptance of the paper for printing, after approval by the jury.

Responsibility for the content of the article is the responsibility of the author (s).

The magazine is free to edit its literary and technical content without altering its content.

The article should not be larger than the 20 standard pages of the Quarterly.

The full name of the author, grade, university, place of teaching or education, field of study and telephone number of the author are added on separate pages.

Submission of the article is possible only through the e-mail of the Ilam Studies Department.

The titles of tables, images, maps, drawings and charts are listed below with the number (description and mention of the source).

Paper structure

the article should have the following structure:

Abstract, introduction, original text, conclusion, writing, sources and abstract.

Title: The overall title of the article is in a way that expresses the content of the article.

Author's Specifications: Includes name, family, degree, academic degree, and field of study, university where it is taught or studied.

Abstract: A comprehensive description of the article with limited terms, including: problem statement, purpose, research method and research findings. It should be noted that the abstract of the

article should not exceed 200 words (12 lines).

Key words: It contains 4 to 7 specialized words that are important.

INTRODUCTION: The main issue is the main problem and the purpose of the research; in this section, research findings in the area of the problem should be briefly discussed.

Original text: Contains the main text of the article and can be associated with the table, image, and graph.

Conclusion: Includes Summary and Conclusion

Writing: Important statements which comes after conclusion

Sources: listing article references based on journal structure

English abstract: English abstract should be exactly the translation of the Persian abstract

Text style

the article should be written with the font B zar and the size 13, the distance between the lines of 1.15 (single) and in the word format.

Abstract, key words, references in parentheses, poems, and any thing that comes in parentheses should be written in size 11.

Direct transcripts of more than five rows, should be come apart from the original text, with a centimeter indent on each side and with the same font, but with a size of 11.

Referrals to resources

References in the article should be documentary and based on valid evidences.

Reference inside the text: Author's surname, year of publication: page number(s),

Farsi example: (Negahban, 54: 1376), Latin: (Smith 1999: 33)

Reference to the book in the section of the final references:

surname of the author, author's name, date of publication (in parentheses), title of the book, name and surname of the translator or editor, volume, print edition, publisher's name, Place of publication.

Reference to the article: author's surname, author's name, date

of publication of the work (in parentheses), the title of the article (in parentheses), the name of the author or translator, the main title of the encyclopaedia or the journal, the period or year of publication, Number of article pages.

Reference to the thesis: The author's surname, the author's name, the year of defense (in parentheses), the title of the thesis,

The defense grade, the name of the supervisor, the name of the university and the school of study.

Reference to historical documents: title of document, classification and access number, name of book archive

Referrals to Internet sites: Surname of the author, author's name, date of entry in the website (in parentheses), title of article or work (in parentheses), electronic address of the website.

The sources of the paper are arranged alphabetically and based on the author's surname; the sources mentioned at the end of the article are the same sources used within the text.

The title of books and articles in the sources of the end of the article should be mentioned completely. Non-Persian sources should bring after Persian sources.

Note: All papers received will be judged by two judges.

Referees this issue:

Dr. Parisa Pourmohammadi

Dr. Ardeshir Javanmard Zadeh

Dr. Ali Khaki

Dr. Leyla Khosravi

Dr. Soheila Darvishi

Dr. Siavash Yari

Dr. Ebrahim Moradi

Dr. Lily Niakan

Editorial board:

- Dr. Parisa Pourmohammadi
Specialty: Archaeological
- Dr. Ardeshir Javanmard Zadeh
Specialty: Archaeological
- Dr. Shahin Heidari
Specialty: Architecture-Energy
- Dr. Haji Karimi
Specialty: Geohydrology
- Dr. Reza Khani
Specialty: English Language and Literature
- Dr. Ali Khaki
Specialty: Structural Architecture
- Dr. Leyla Khosravi
Specialty: Archaeological
- Dr. Soheila Darvishi
Specialty: Archaeological
- Dr. Naser Rad
Specialty: International Relations
- Dr. Masoud Shadman
Specialty: History, Civilization, Nations
- Dr. Khalil Fasihi
Specialty: Plant Physiology
- Dr. Gholam Hossein Karimi Dousan
Specialty: Linguistics
- Dr. Habibollah Mahmoodian
Specialty: Archaeologist
- Dr. Ebrahim Moradi
Specialty: Archaeological
- Dr. Khodakaram Mazaheri
Specialty: Archaeological
- Dr. Lily Niakan
Specialty: Archaeological
- Dr. Siavash Yari
Specialty: History of Islam

Quarterly Ilamology Studies

Quarterly Specialty Number 5 * second year * winter 2018

Owner and responsible manager: Dr. Habibollah Mahmoudian

Editor: Dr. Siavash Yari

Managing Director: Azadeh Mahmoudian

Consultant: Engineer Ali Mohammad Niakan

Persian editor: Hasan Afshar

English Editor: Dr. Reza Khani

Review Page: Masoumeh Safaeinia

License number: 78809 1395/10/6

Publisher: Zagro Publishing

Number: 500

Baha: 15,000 Rials

Address: Quarterly: Ilam, Ashrafi Esfahani Ave., Third Alley, No. 217

Postcode: 6931858315 - **Phone:** 08433334318

E-mail: habibmahmoodian@yahoo.com